

خطی

کتابخانه

مجلس شورای

اسلامی



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: **جمال سورۃ آلک و حد**

مؤلف: **بقره - اللہ عزوجل**

مترجم

شماره قفسه: **۲۱۰۱۹**



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۳۷۳۶۲۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۲۱۰۱۹	

(۵)

۲۱۰۱۹
—————
۳۷۳۶۲۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: **جمال سورۃ الت وحید**

مؤلف: **بغیر - الله عزوجل**

مترجم:
شماره قفسه: **۲۱۰۱۹**



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۳۷۳۶۲۴



خطی

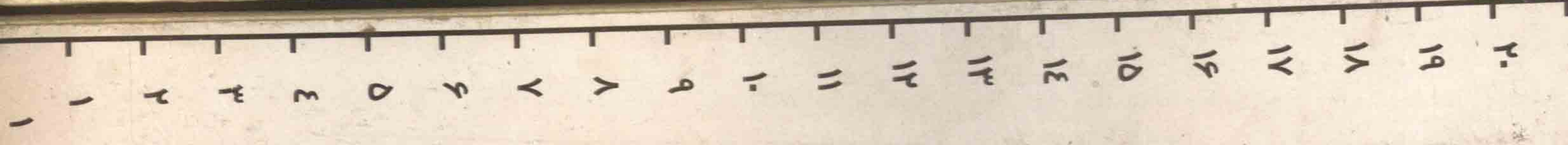
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۲۱۰۱۹

۲۱۰۱۹
—————
۳۷۳۶۲۴

(۵)

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: **جمل سورۃ آل روم**

مؤلف: **بیت الله عزیزی**



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۳۷۴۶۲۴

خطی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۲۱۰۱۹

Handwritten text on a dark green strip, likely a library inventory or title slip, written in Persian calligraphy.

خطی
عسکری

۲۱۰۱۹
۳۷۴۶۲۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۲۱۰۲۶
۷۱۶۶۷

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الا لها واحد احد مرت
صحت لم يخف صاحبها ولا طمأنا واشهد ان محمدا عبده والحيق
وورسوا له المرعفي اسلمها بالهدى وبني بنيها على النبي محمد وآله
المستوفين

خط

کتابخانه جامع مسجد اعظم اسلام آباد

خ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علیهم السلام

فَهَذِهِ فَائِدَةٌ جَلِيلَةٌ وَمَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ نَقَلَهَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
وَلِسَانُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَالْعَبْرِيَّةُ اِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَهِيَ
اَنْجُوْنٌ سُوْرَةٌ مَنْتَجِبَةٌ مِنَ التَّوْرَةِ اَلَّتِي كَلَّمَ اَللّٰهُ تَعَالٰى
اَنْتَخَابَ كَرْمَةً شَدِيْدَةً اَسْتَاذِ تَوْرَاتٍ كَهَقْبَسِجَانِ قَتْلًا
بِحَضْرَتِ مُوسَى عَلِيٍّ تَبِيْنَا وَوَالِدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سَخَنَ كَفْتِ
بِعُوَاظِهِ مَشْرُوحِ سُوْرَةِ اَوَّلِ حَقِّ تَعَالٰى مِيْغْرَايِدِ
كِهْ عَجِبْ دَارْمِ اَزْ كِسِيْ كِهْ لَيْقِيْنِ دَارْمِ بَرَكْ چَكُوْنَهْ شَادِ مِيْكَرْدُوْ عَجِبْ
دَارْمِ اَزْ كِسِيْ كِهْ لَيْقِيْنِ دَارْمِ دَجِيْ بِيْ چَكُوْنَهْ جَمْعِ مِيْكَنَدِ مَالِ رَاوِ عَجِبْ
دَارْمِ اَزْ كِسِيْ كِهْ لَيْقِيْنِ دَارْمِ دَقِيْرْ چَكُوْنَهْ مِيْخَنَدِ دُوْ عَجِبْ دَارْمِ اَزْ كِسِيْ
لَيْقِيْنِ دَارْمِ دَبْرُوْ اَلْ دُنْيَا چَكُوْنَهْ بَنِ مَطْمَئِنِ مِيْكَرْدُوْ عَجِبْ
دَارْمِ اَزْ كِسِيْ كِهْ لَيْقِيْنِ دَارْمِ دَبِيْاقِيْ بُوْدُوْنِ اٰخِرَتِ وَدَايْمِ بُوْدُوْنِ
لَغْظَاهِيْ

نغمتهای آن چگونه در دنیا آسایش میگرد و طلب راحت میکند و عجب
دارم از کسی که میداند خدا را کما هست بر او چگونه نافرمانی او را
میکند و عجب دارم از کسی که بزبان اظهار دانائی میکند و در اول
جاهلیت و عجب دارم از کسی که ظاهر حوز را با پاک میکند و در اول
حوز را از چو ک کناه و اخلاق رزیه پاک نمیکند و عجب دارم از کسی
مشغول میکرد و بچهارم مردم چگونه غافل می کرد و از عیبها خود و
از کسی که میداند او میمیرد و تنها داخل قبر میگرد و تنها حساب میکند
او را چگونه مردم انس میگرد و میفرماید آله که نیست خدا
مگر خداوند یگانه که حق است و صدق است و محمد بنده و رسول

من است سُوْرَةُ الْاَوَّلِ يَقُوْلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
عَجِبْتُ لِمَنْ اَيَقِنُ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَيَقِنُ
عجب دارم از کسی که یقین دارد بمرگ چگونه شاد میشود و عجب دارم از کسی که
بِالْحِسَابِ كَيْفَ يَجْمَعُ الْمَالَ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَيَقِنُ بِالْقَبْرِ
دارد و حساب چگونه جمع میکند مال را و عجب دارم از کسی که یقین دارد بقبر
كَيْفَ يَضْحَكُ وَعَجِبْتُ لِمَنْ اَيَقِنُ بِزَوَالِ الدُّنْيَا
چگونه میخندد و عجب دارم از کسی که یقین دارد بزوال دنیا چگونه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا وَحَجَّتْ لِمَنْ أَيْقَنَ بِنِقَاءِ الْأَخْرَجَةِ
خاطر جمع می شود باو و عجب دارم از کسی که یقین دارد ببقا آخرت
و نغمه ها کف کیست بر و حجت لمن هو عالم بالتساقط
و نغمه ها را چگونه طلب حجت میکند و عجب دارم از کسی که او عالم است بزبان
و جاهل بالقلب و حجت لمن هو منظر بالماء و غیره
و نادان است بدل و عجب دارم از کسی که او ظاهر است باطن و ناپاک باشد
ظاهر بالقلب و حجت لمن هو مشغول بعبوب
بدل و عجب دارم از کسی که او مشغول می شود بعبه های
الثامین و کیف غافل عن عبوب نفس و حجت
مردمان و چگونه غافل می شود از عیبها نفس خود و عجب دارم
لمن يعلم ان الله مطلع عليه كيف يعصيه و حجت
از کسی که میداند که خدا آگاه است بر آن چگونه نافرمان میکند و عجب دارم
لمن يعلم انه يموت وحده ويدخل القبر وحده و
از کسی که میداند که او بمرد تنها داخل قبر میشود تنها و
مخاسب وحده كيف يستأنس بالناس ويقول الله
و محاسب می شود تنها چگونه انس میگرد بردمان و میگوید خدای
تعالی لا اله الا الله حقا حقا و حجت عبدك و رسولك
که نیت خدای مکر خودم از روی حق و راستی و مهر بنده فرستد و رسول خدای

و زود

و فرمود که من گواهی میدهم از برای خود اینکه خدا نیست مگر من که
یکی ام و شریک از برای من نیست و مهر بنده و رسول منت از روی
راستی هر که راضی نگردد و نقصان من و صبر کند بر بلا فر و شکر کند بر نعمتها
من و قناعت کند بعبط من پس باید طلب کند پروردگاری غیر از من و
باید که بیرون رود از زیر آسمان من و هر که صبح کند و او محزون باشد از برای
مال دنیا پس گویا صبح کرده است در حالتیکه خشمناک است بر من و هر که
شکوه کند بسوی غیر من مصیبتی را که فریاد و نازل کردم پس شکوه مرا بخلق
من نموده و هر که داخل شود بر غنی و تواضع کند از برای خاطر غنای او
ثلث دین او برود و هر که لطمه بر روی مؤمن خود زند از برای میت گویا
که نیزه گرفته در دست و با من جنگ میکند و هر که چوبی بر قرمیت مؤمنی
زند برای استخفاف او گویا که کعبه مرا بدست خود خراب کرده است
و هر که پروا نداشته باشد که خوردنی او از کجاست از حلال است یا از حرام
من پروا ندارم که از کدام در جهنم او را داخل آتش گردانم و هر که در طلب
زیادتی دین خود نباشد او در عمل نقصان است و هر که در نقصان
باشد پس هر که از برای او بهتر است و هر که عمل کند با آنچه میدانند من

دنیا و میکنم علم او را و هر که طو لانی نکر د و آرزوی خالص
 نمیکرد و عمل او از شوائب و دیاء **سورۃ الثانی**
سُحِّدْتُ نَفْسِي لِنَفْسِي اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا وَحْدًا لَا شَرِيكَ لِي
 کواهی میدید نفس من از بر نفس کزینت فدا مکنم که واحد و نیست شریکی از
 و محمد عبیدی و رسولی صدقا من لم یرض بقضائی و لم یصبر
 برای من و مهر بنده منت در بول منت از روی رستی کسیکه راضی نکر د بقضای خود
 علی بلائی و لم یشکر علی النعمائی و لم یقنع بعطائی
 کند بر بلائی و شکر کند بر نعمت هار من و قانع نشود بداده من پس
 فلیطلب دبا سوائی و من اصبح حزینا علی الدنیا
 بید طلب کند بر در داری غیر از من و کسیکه صبح کند در حال اندک و کوی شب بر دنیا پس
فکأ تماً اصبح ساخطاً علی من واشتکی مصیبه
 کویا صبح کرده است غصبا کبر من و کسیکه شکایت کند مصیبت خود را
 الی غیر من فقد شکانی و من دخل علی غنی تو اضع له
 بغیر من پس تحقیق که شکایت کرد طرز من و کسیکه داخل شود بر مال داری و تو اضع کند
لاجل غناه ذهب ثلث دینه و من لم یحج وجهه علی
 از برای او بجهت همت او میرود ثلث دین او و کسیکه سیلی زند در وجه خود آید

فکأ تماً

فکأ تماً اخذ روحاً یقاتلنی و من کسر عوداً علی قبر میت
 پس کویا گرفته است نیره که بان مقابل کند با من و کسیکه بشکند چوبی را بر قبر میتی
فکأ تماً اهدم کعبتی بیده و من لم یبال من ابن یا کل لده
 کویا خراب کرده کعبه مرا بدست خوف و کسیکه بر داند که از کجا میخورد و پروا
ابال من ائی باب دخله فی جهنم و من لم یکن فی الزیاده
 نمیکند من که از کدام در داخل کنم او را در مزخ و کسیکه نموده باشد در زیاده
فی دینه فهو فی نقصان و من کان فی النقصان
 در دینش پس او در نقصان است و کسیکه بود باشد در نقصان پس
فالموت خیر له و من عمل بعلمه زادته علیا الی علیه
 مردن بهتر است از برار او و کسیکه عمل کند با آنچه میداند فرزند می کند علم او را پس عمل او
فمن مودای پس آدم هر که قناعت کند غنی گردد و هر که ثراء
 کند حسد و اداحت یابد و هر که اجتناب کند از حرام دین او
خالص گردد و هر که عنیت را ترک کند هستی او در دلها ظاهر گردد
 و هر که از خلق دور می کند از فرزانشان سالم گردد و هر که سخن
او کم کرد و عقل او کامل گردد و هر که راضی گردد بقلیب از دنیا
 پس تحقیق که اعتماد نموده بخدای عز و جل و هر که راضی گردد

خ

کتاب جامع شریعت اسلام

بجز از روی کم خداوند عالم راضی کرد و از او بعمل قلیل ای پس
آدم روزی حلال بتو میرسد مگر قطره قطره و حرام بتو میرسد
مگر مانند سیل ای پس آدم تو با آنچه میدانی عمل نمیکنی چگونه
طلب میکنی چیزی را علی را که عمل نمیکنی میدانی و تو عمل میکنی
در دنیا بخوبی که گویا صباح نمیری و چنان مال را جمع میکنی که
گویا همیشه در دنیا میمانی ای پس آدم تو وقتی که عمر را تلف کنی
در دنیا پس که طلب آخرت میکنی **سورة الثالث**
يَا بَنَ آدَمَ مَنْ قَتَعَ اسْتَغْنَىٰ وَ مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ اسْتِرَاحَ
ای پس آدم کسیکه قناعت کند نیاز میزند و کسی که ترک کند حسد را در آخرت
وَ مَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ خَلَصَ دِينَهُ وَ مَنْ تَرَكَ الْغِيْبَةَ ظَهَرَ
و کسیکه پرهیز کند حرام را خالص می شود دین او و کسیکه ترک کند غیبت را ظاهر می شود
وَحَبَّتْهُ فِي الْقُلُوْبِ وَ مَنْ اعْتَزَلَ عَنِ النَّاسِ سَلَّمَ مِنْهُمْ
درسته او در دلها و کسیکه که کناره کند از مردمان سالم می شود از ایشان
وَ مَنْ قَلَّ كَلَامُهُ كَمَلَّ عَقْلُهُ وَ مَنْ دَخَلَ بِالْقَلِيلِ فَقَدْ وَثِقَ
و کسیکه کم است کلام او نامت عقل او و کسیکه راضی می شود اندک پس تحقیق که در وقت
بِأَلْحَقِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ دَخَلَ بِاللَّهِ الْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ
بجزای عزیز و جلیل و کسیکه خوشنود شود جز اندک باندگه از رزق
رضی الله

رضی الله بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ يَا بَنَ آدَمَ أَنْتَ بِمَا تَعْلَمُ لَا تَعْمَلُ
از کردار عمد ای پس آدم تو با آنچه دانستی با عمد نمیکنی
فَكَيْفَ تَطْلُبُ عَلِيًّا لَا تَعْمَلُ يَا بَنَ آدَمَ إِذَا قُنَيْتَ عَمَلَكَ فِي طَلَبِ
پس چگونه طلب میکنی علی را که با آن عمر کنی از فرزند قوم نهنگی که تلف کرده زند که خود را در طلب
الدُّنْيَا تَمْتَنِي تَطْلُبُ الْجَنَّةَ فرمود ای پس آدم هر که صبح کند حرص باشد
نیایش که طلب میکند بهشت را
در طلب دنیا و مخزون بهشت برای آن زیاد نمیکند این حالت برای او مگر
او را از خدا او حاصل شدن مشقت از برای او در دنیا و آخرت و لازم
او کرد اند غمی را که هرگز از او قطع نکرد و فقیر را که هرگز بغائی نرسد
و آرزوئی را که هرگز نهایت نرسد ای پس آدم هر روز از عمر تو کم میکند
و تو نمیدی و روزی هر روز تو بتو میرسد و تو حمد نمیکنی و بروزی کم قناعت
نمیکنی و بروزی بسیار سیر نمیکردی ای پس آدم هیچ روز تازه نیست
مگر آنکه روزی تو بتو میرسد و هیچ شب تازه نیست مگر آنکه ملائکه هر ملاز
پیش تو می آیند با عمل قبیح تو و تو روزی مرا میجویی و معصیت مرا
میکنی و با وجود این مرا میجویی و من تو را اجابت میکنم و خیر فریبی
تو نازل میگردد و شتر و بدی تو بسوی من بالای آید و نیکی مولا ام من
و بد بنده بودی تو و تو سؤال میکنی مرا و من عطا میکنم و می پوشانم

کتابخانه مسجد جامع اسلامبول

من بر تو بدی را بعد از بدی و قبیح را بعد از قبیح و بدی تو را بعد از
بدی دیگر ستره میکنم و قبیح و کار زشت دیگر میباشم و من حیا میکنم
از تو و تو حیا میکنی از من و مرا از اموش میکنی و غیر مرا یاد میکنی و از
خلق میترسی و از من ایمنی و از خشم خلق میترسی و از غضب من ایمنی
سورة الرابع قال الله تبارك و تعالی یا بن آدم من
سورة چهارم گفت خدای تبارک و تعالی که ای پسر آدم هرگز
اصح حریصا فی الدنيا لم تزد من الله تعالی الا بعدا
صح حریصی در طلب دنیا زیاد نمیکند این حالت از بهر او مکره ری او
و فی الدنيا الا کما و فی الآخرة الاجهدا و الزم الله تعالی
را از خدا و در دنیا بفرمایید مگر سخت و در آخرت بفرمایید که سخت و لازم کرد اندر خدا
قلبه هما لا ینقطع عنه ابدا و فقرا لا ینال غناه
دل او را اندوهی که بریده نشود از او هرگز و فقری که نرسد به توانا گری
ابدا و املا لا ینال مناه ابدا یا بن آدم کل یوم ینقص
هرگز و در روزی که نرسد به نهایت هرگز ای پسر آدم هر روز کم میشود از
من عمرک و انت لا تدری و یا بنی کل یوم و زکک و انت
عمر تو و تو نمیدانی و می آید هر روز روزی تو و تو
لا تحمد فلا بالقلیل تقنع و لا بالکثیر تشبع یا بن آدم
حمد نمکنی او را پس تو بر آنکه قانع میشوی و زبیر بسیار سیر میشوی ای پسر آدم

مناظر

ما من یوم جدید الا و یا تیک من عندک و زکک و ما
نیست هیچ روز تازه مگر منی که بتو از نزد من روزی تو و نیست
لیله جدیدة الا و یا تیک الملائکة من عندک بعمل
شهر از شهرهای تو احداث شده مگر که ملائکه فرشته از نزد یک تو بگردان زشت
قیح ناکل و ذقی و تعصبی و انت تدعونی و انت
زشت میجوئی روزی مرا و عاصی میشوی من و تو هر گاه میخواهی مرا آوردن
لک خری الیک نازل و شکر الی صاعدا فنعم المولی
حبت اجابت میکنم ترا نیکی بگو تو فرمودی آید و بد تو بگو من بالا می آید پس تو محبت خدایم
انا و شکر العبد انت تستلنی فاعطیک و استس علیک
من و بد بنده هستی تو طلب میکنی از من پس عطا میکنم و می باشم برای تو
سوءة بعد سوءة و قبیحة بعد قبیحة فاستحی منک
بدیهه را پس از بدیهه و زشتیها را پس از زشتیها پس حیا میکنم از تو
و لا استحی منی و تنسانه و نذکر غیره و تخاف الناس
و تو شرم نمکنی از من و فراموش میکنی مرا و یاد میکنی فراموشی و میترسی از مردمان
و تأمننی و تخاف مقتم و تأمن غصی فهو دایمی
دایمی میشوی از من و میترسی از دشمنان را و بجز میترسی از غضب من
ادم نبوده باش از آنها که طلب آخرت میکنند بتوبه و بطول آن و از زشتی
آخرت را بغیر عمل و سخن او سخن زاهد است و عمل او عمل منافق است

کتابخانه مسجد اعظم اسلام

و اگر عطا کنیم او را قناعت نمیکند و اگر او را منع کنیم از عطا صبر نمیکند
و امر میکند بیکی و خود آنرا نمیکند و نهی میکند از بدی و خود آنرا ترک نمیکند
و صالحان را دوست دارد و خود را از ایشان نیست و منافقان را
دشمن دارد و او خود را از ایشان نیست و میگوید آنچه را که خود نمیکند و میکند
کاری را که بآن مأمور نگردیده است و حق خود را از غیر تمام میگیرد
و حق غیر را تمام نمیدهد ای پسر آدم هیچ روز تازۀ نیست مگر آنکه بر این
بنویسند و میگوید ای فرزند آدم بر پشت من راه میروی و باز
گشت تو در شکم من است و تو بر بالا من میخندی اما در جوف شکم من
حواشی کریت و بر بالا من میخورد آنچه را که خواهش داری و زود است
که گریه در جوف من ترا بخورند ای فرزند آدم گناه میکنی بر بالای من
و معذب میکنی در شکم من ای فرزند آدم منم خانه وحدت منم
خانه وحشت و منم خانه ظلمت و منم خانه سؤال و منم خانه غربت
منم خانه خواری و منم خانه عقربها و ماران مرا آبادان کردن
و خراب میکنم ^{سوره بقره} ^{فرموده صدای بزرگوار} ^{بسم} ^{عزیز} ^{الرحمن} ^{الرحیم} ^{عزیز} ^{الرحمن} ^{الرحیم} ^{عزیز} ^{الرحمن} ^{الرحیم}
الاکمل و یرجو الآخره بغير عمل بقول قول لزا هدی
عمر و خود و امید دارند یا آخرت بگردانند و گویند فشار زاهدانه
و بعمل عمل للمنافقین ان اعطی کم تقنع و ان
و کننده کردار منافقان از روی غفالت و اگر عطا داده شود قانع نشوی و اگر
منع

و منع کم یصبر یا امر بالخیر و لا یفعله و ینهی عن الشر
و اگر منع کرده شود از عطا صبر نکند امر نماید بیکی و نیست کننده آن و نهی کند مردار
و لا ینتهی عنه و یحب الصالحین و لیس منهم و ینقض
از بدی و نیست کننده آن و دوست دارد صالحان را و نیست خود از ایشان و دشمن است
المذنبین و هو منهم یا بن آدم ما من یوم جدید
باید کارش و خود را بداند است از پسر آدم نیست هیچ روزی از تو واحد شده
الا و الارض یخاطبک و یقول یا بن آدم تمشی علی
مگر آنکه زمین خطاب میکند با تو و میگوید بقوارن لقم بخورم امروز بر
ظهری و مصیرک فی بطنی یا بن آدم نذنب علی الظلم
پشت من بنواز و باز گشت تو فرزند آدم منم ای پسر آدم گناه میکنی امروز بر پشت من
و تعدب فی بطنی یا بن آدم انا بیت الوحده و انا
و عذاب کرده خواهم در شکم من ای پسر آدم تنها تو و منم خانه
بیت الوحشه و انا بیت الطله و انا بیت الهوان
خانه ترس تو و منم خانه تاملی تو ام و منم خانه خاری تو ام
و انا بیت العقارب و الحیات فاعمرنی و لا
و منم خانه کثر و مان تو ام و ماران تو ام پس امروز تعمیر کن مرا و خواب
تخیر نبی فرمود ای فرزند آدم من شمار اخلی نکردم برای خود
خواب میکنم مرا و نه آنکه انس گیرم با شمار از شما خود و نه آنکه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

استعانت جویم بشما از امری که از آن عاجز گردیده باشم و نه از برای
تحصیل منفعت و نه رفع مضرت خود بلکه خلق کردم شما را که
عبادت مرا بسیار کنید و شکر مرا بسیار کنید و در صبح و در شام مرا
بسیار تسبیح کنید و اگر اول شما و آخر شما و زندگان شما و مردهگان شما
و کودکان شما و بزرگان شما و آزادان شما و بندگان شما و انس شما
و جن شما اجتماع نمایند بطاعت من هر آینه بقدر مثقال ذره
در ملک و پادشاهی من زیاد میشود و اگر اول شما و آخر شما و زندگان
شما و مردهگان شما و کودکان شما و بزرگان شما و آزادان شما و
بندگان شما و انس شما و جن شما اجتماع نمایند بمعصیت و نافرمانی
من بقدر مثقال ذره از پادشاهی من کم میشود و هر که
جهاد کند و مخالفت نفس کند نفع آن جهاد عاید خود و جهادکننده
کرد و بدستی که خداوند عالم از عالمیانی بی نیازست پس هر شیئی فانی
خواهد بود و سکر ذات بیروال او و هر گاه میترسیدید شما از آتش
همچنانکه میترسیدید شما از فقر هر آینه غنی میکردم من شما را از مکان
که گمان نداشتید و هر گاه غنی میکردید شما سوره الشوری
قال الله تبارک و تعالی یا ابن آدم ما امرتک
که خدا تبارک و تعالی ای پسر آدم

خلقکم

خلقکم لا استلکم بکم ولا لا نسکم من وحشة
نیافریدم شما را تا بسیار شوم بسبب شما و نه بجهت آنکه انس کردم شما از جنه شما
ولا لا استعینکم علی آخر حجت عنده ولا لاجل
و نه بجهت آنکه باری جویم از شما بر کار که عاجز شد و باشم از آن و نیافریدم شما را
منفعة ولا لادفع مضرة بل خلقتکم لتعبدونی
از برای نفع که بسبب شما بمن رسد و نه بجهت دفع مضرت بلکه آفریدم شما را تا بپرستید مرا
طوبیلا وتشکر فی جنیة وتسبحونی بكرة واصیلا
در روز و نماز شکر گوید و شکر بسیار و قنوت کند و نماز کند در صبح و شام و بپوشد
ولو ان اولکم و آخرکم و حکمکم و صغیرکم
که اگر هم اولین شما و آخرین شما و زندگان شما و مردهگان شما و کودکان شما
و کبیرکم و حقکم و عیبکم و انسکم و جنکم اجمعتم
و بزرگان شما و آزادان شما و بندگان شما و آدمیان شما و جنیان شما همه جمع شوید
علی طاعتی لما اذاد فی ملکي مثقال ذرة ولو ان
برای طاعت من زیاد میشود یا اگر من بقدر مثقال ذره و اگر چنانچه همه
اولکم و آخرکم و حکمکم و صغیرکم و کبیرکم و
اولینان شما و آخرینان شما و زندگان شما و مردهگان شما و کودکان شما و بزرگان شما
حقکم و عیبکم و انسکم و جنکم اجمعتم علی معصیة
در از آن شما و بندگان شما و آدمیان شما و جنیان شما همه جمع شوید برای نافرمانی من

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ما نقصركم في ملكي فقال ذرني فكل شئ هالك الا
 نقصان كنه اين اجتماع در پادشاهي و بقدر مشغال و ذره پس هم چيز نماند
 وجهه ولو خفتكم من النار كما خفتكم من الفقر لا غنى لكم
 و لكن مكررات به زوال او و اگر بگويد ترسيديد از ترسيديد از فقر هر آينه غني ميگردم شمارا
 من حيث لا يحتسبون ولو رغبتكم في الجنة كما ترو
 از خانه كه كان نداشتيد و اگر رغبت ميكرديد در دخول بهشت همچنان كه
 غبون في الدنيا لا سعدتكم في الدارين ولا تموتوا قلوبكم
 رغبت كردن شماست در دنيا هر اينچه ميگردد شمارا در جهنم پس نميريد دلهاي خود را
 بحسب الدنيا فان ذوالها قريب قال هفتاد فرموده است
 بدوستي دنيا پس بدوستي كه زود دنيا نزد يكست گفت كه اى بنده كان دنيا نير
 و در اهم را من خلق كردم مگر آنكه بآن روزي خوريد و لباس بپوشيد و در راه
 من خرج كنيد و نعمتهاي مرا بآنها شكر كنيد و آنها را معين طاعت من
 و طريق رفتن جنت من و باعث كرنج من از آتش من گردانيد و شما آنها را
 اخذ خود نموده ايد و بآنها قوت يافتيد بر عصيت من و شما آنها را بربا
 سر خود گذاشتيد و آنها را عبادت كرديد و دست از عبادت من برداشتيد
 اى بنده كان دنيا من خلق كردم از براي شما دنيا را مگر آنكه در دنيا
 روزي مرا بخوريد و بصرف كردن روزي من تقرب جوئيد بعبادت
 و شما كتاب مرا گرفتيد و آنها را بربا لا سر خود قرار داده ايد و خانههاي
 خود را

خود را بلند کرده اید و خوانها و که مسجدتها پست کرده اید و بخانههاي
 خود انس گرفته اید و از خانههاي من و حشت بهرسانيده ايد اى بنده كان
 دنيا شما بنده كان از راد نيستيد مثل شما مثل قريه است كه بيرون آنها را
 بچغ صيد کرده باشند كه ظاهر آنها نيكو و ملبس است و باطن آنها قبيح است
 شما مردم را فریب ميدهيد و خود را در استان ايشان ميدانيد بزبانهاي
 شيرين خود و كارهاي نيك خود و رولسوي من آوريد بدلهاي پيراز
 قساوت و كارهاي ابي پس آدم چنانچه چراغ در بالا خانه نفع ندارد
 از بزرگ آفتاب كه ميانيان خانه چنين است سخنان نيك شما فائده ندارد از
 براي رفع افعال بد شما اى فرزند آدم عمل خود را از براي من خالص
 و چيزي از من سئوال مكن زيرا كه من عطا كردم بتو بيشتر از آنچه طلب ميكنند
 انرا سئوال كنندگان سورة الشايع ايا عبيد الدنيا
 و الداهم اتي ما خلقتكم الدنيا الا لياكلوا فيها و ذوقوا
 و در راههاي صيد بد بستم من بيا فريدم بر شما دنيا را مگر آنكه بخوريد در دنيا روزي مرا
 و تلبسوا فيها ثيابي و تغرسوا فيها علي فاخذتم كتابي
 و بپوشيد در ان جامه مرا و بگريداندر ان كار كنيد و بس فر گرفتيد كتابي
 فجعلتموه تحت اقدامكم و اخذتم الدنيا و جعلتموها
 پس گردانيد انرا در زير قدمها خود و فر گرفتيد دنيا را و گردانيد بدان

کتابخانه مسجد اعظم اسلام

فَوْقَ رُؤُسِكُمْ فَرَّقْتُمْ بِيوتِكُمْ وَخَفَضْتُمْ بِيوتِي وَالنَّسَمُ
 دنیا را بالا سر هر جزو پس بلند افروختید خانه ها خود را و پست کردید خانه ها بر او و اسرا گرفتید
 بِيوتِكُمْ وَاَوْحَيْتُمْ بِيوتِي فَلَا اَنْتُمْ عِبِيدٌ اَحْرَادًا اَبْرَادًا
 بخانه های خود و وحشت گرفتید از خانه ها خود پس نیستید شما از زندگان بلکه از ابدید و شکاران
 يَا عِبِيدَ اللّٰتِنَا اِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَالْقُبُورِ الْمَحْصَصَةِ لِيَوْمِ طَارِهَا
 ای بندهگان دنیا ای جز این نیست که مثل شما شود هر کس که در او جگر با گزیده دیده شود
 مِلْحٌ وَبَاطِنُهَا قَبِيحٌ يَا بَنَ اٰدَمَ كَمَا لَا يَفْتِي بِضَرِّ الْمِصْبَا
 بیرون آن سفید و بکین و اندر او سفید پس کنده است آدم همچنانکه دفع نمیکند چراغ که بر
 فَوْقَ الْبَيْتِ عَنْ ظِلْمَةٍ دَاخِلِهِ فَكَذٰلِكَ كَلَامُكُمْ مَعَ اٰفَاكِكُمْ
 پشت بام خانه روشن است تاریک در درون خانه را فاند و ندارد پس همچین است کلام شما با خود شما
 الرَّدِيَّةُ هَشْتَمُ مَرْمُودِ اِي سِرَادَمِ مِنْ شَمَارِ الْعَبَثِ خَلْقِ
 کبریت فرشته است مکر دم و غافل نیستم از آنچه شما بان عمل میکنید و
 بدستیکه شما نمیرسید با آنچه نزد من است مگر بصبر کردن بر آنچه کار امید
 در طلب رضای من و صبر کردن بر طاعت من آسان تر است بر شما
 صبر کردن از صبر کردن بر آتش و عذاب دنیا بر شما آسان تر است از
 عذاب آخرت ای فرزند آدم همیشه شما گمراهید مگر کسیکه من او را هدایت
 کرده باشم و همیشه شما فقیرید مگر کسی که من او را غنی کرده باشم و همیشه شما
 ها لکید مگر آنکه من او را نجات داده باشم پس توبه کنید بسوی من تا

رحم کنم شما را پاره کنید سترهای خود را نزد کسیکه پوشیده نیست بر او
 اسرار شما **سورة الثامن** قَالَ اللهُ تَعَالَى يَا بَنَ اٰدَمَ اِنِّي
 سوره هشتم **كُفْتُ صَدَائِكُمْ** الْفِرْزَانِ اِمْرًا بِدَعْوَتِكُمْ
 لَمْ اَخْلُقْكُمْ عَبَدًا وَاَجْعَلْتُمْ مَسَدًا وَاَنَا بَعْدُ فَلَ عَمَّا
 من نیافریدم شما را عبید و نکردم شما را معطر و نیستم فرخنده از آنچه میکنید از
 تَعْمَلُونَ وَاِنْتُمْ لَنْ تَنْتَالُوا مَا عِنْدِي اِلَّا بِالصَّبْرِ عَلٰى
 خیر و شر بدستیکه شما هرگز نمیرسید بان که دستها که نزد من است مگر بصبر کردن بر
 مَا تَكْرَهُونَ فِي طَلَبِ رِضَائِي وَالصَّبْرُ عَلٰى طَاعَتِي
 مشقت آنچه شما از آن کار دارید در جنت خوشی بودی من و بسبب صبر کردن مردای طاعت من
 اَيْسَرَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَعَذَابِ الدُّنْيَا اَيْسَرُ
 همان تر است بر شما از گرمی آتش و عذاب دنیا همان تر است
 عَلَيْكُمْ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ يَا بَنَ اٰدَمَ كَلِمَةٌ ضَالَّةٌ اِلَّا
 بر شما از عذاب آخرت ای سر آدم همیشه شما گمراهید مگر
 مِنْ هَدِيَّتِهِ وَكَلِمَةٌ مَرِيضٌ اِلَّا مِنْ شَفِيئَتِهِ وَكَلِمَةٌ
 آنستیکه فرزند ایت نامیم او را و همیشه شما پارانید مگر آنکه من نجات دهم او را و همیشه
 فَقِيْرًا اِلَّا مِنْ اَغْنِيَّتِهِ وَكَلِمَةٌ هَالِكٌ اِلَّا مِنْ اَنْجِيَّتِهِ
 فقیرید مگر آنکه من غنی کردم او را و همیشه ها لکید مگر آنکه من نجات دهم
 وَكَلِمَةٌ مُسَبِّئٌ اِلَّا مِنْ عَصْمَتِهِ فَتَوَبُوا اِلَيَّ اِنْ رَجَعْتُمْ
 او را و همیشه بد کارانید مگر آنستیکه من نگاه دارم او را پس بازگردید بسوی من تا رجوع کنم شما را

کتاب تفسیر قرآن مجید جلد اول

فَتَكُونُوا آسَافًا لَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَاكُمْ
و نذرید بدت خود پرده خود را نزد کسی که پوشیده نیست بر او پنهانیهای
کامی ای فرزند آدم لعنت میکند مخلوقین را که بر کرد لعنت بر شما ای
فرزند آدم پستون بیایستاده است آسمان و مستقیم شده است
آنها ای من در هوا با سمنی از اسماء من و مستقیم میشود دلها را در هوا
شما بجزار موعظه و از کتاب من ایها الناس چنانکه سنگ در آب
نرم میشود چنین است موعظه در دلها ای با قساوت فائده ندارد
ای فرزند آدم چگونه اجتناب نمیکند از حرام و ارتکاب حرام و حال
آنکه از آتش نمیرسید و خود را نکند از عیب غضب رحمن و اگر غنچه
پیران رکوع کننده و طفلها می شیر خورنده و حیوانات چرند و
جانان خشوع کننده بر آینه آسمان را در بالا شما آهن میگردانید
و زمین را در زیر شما مس قرار می دادم و خاک زمین را خاکستر میگردم
و قطره باران از آسمان نازل نمیکردم و هیچ گیاه و حبه از زمین
نمیرویانیدم و میر ختم بر شما عذاب را بختنی سور و التاج
قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ لَا تَلْعَنُوا الْمُخْلُقِينَ
گفت خداوند تبارک و تعالی ای سر آدم لعنت نکنید مآزیدگان مرا
فَرَجَّحَ اللَّعْنَةَ عَلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اسْتَقَامَتْ
در حالتیکه بر او ایذ شود لعنت بر شما ای فرزند آدم ایستاده است این

سَمَوَاتِي فِي الْهَوَاءِ بِإِلْعَادِ بِاسْمِ مَنْ سَمَاءِي وَلَا يَسْتَقِيمُ
آنها در هوا بی بندی و ستون بسبب نام است از آنها می فروزیاید
قُلُوبِكُمْ بِالْفِ مَوْعِظَةٍ مِنْ كِتَابِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ كَمَا لَا تَلِينُ
دلها شما بنزد من و موعظه از کتاب من ای مردمان همچنانکه نرم نمیشود
الْحَجَرُ فِي الْمَاءِ كَذَلِكَ لَا تَقْنَعُ الْمَوْعِظَةُ لِلْقُلُوبِ الْقَاسِيَةِ
خار در آب هم چنین دفع نمیکند بند و موعظه مردها را که سیاه شده است
يَا بَنِي آدَمَ كَيْفَ لَا تَجْنِبُوا الْحَرَامَ وَلَا الْتِيَابَ لِأَقَامِ
ای پسر آدم چگونه اجتناب نمیکند از حرام و هر غنچه از کبکون کنان
و لَا تَخَافُونَ النَّيْرَانَ وَلَا تَتَّقُونَ غَضَبَ الرَّحْمَنِ
و چون نمیرسید از آتش نیران و برهن نمیکند از خشم فدای بخاشیده
فَلَوْلَا مَشَائِخُ رُكْعٍ وَأَطْفَالُ رُضْعٍ وَبَهَائِمُ دُحَى
پس اگر نبودند پیران رکوع و طفلان شیر خوار و چهارپایان چه آکنده
و مَشَابَبُ خُشْعٍ لَجَعَلْتُ السَّمَاءَ فَوْقَكُمْ حَدِيدًا
و جوانان متواضع بر آینه آسمان را بزر بر شما آهن افزودم
و الْأَرْضَ صَفْصَافًا وَالتُّرَابَ رِمَادًا وَلَا أَنْزَلْتُ
و زمین را میافروختم و خاک را خاکستر میگردم و نمینفستادم برای
عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةً وَلَا أَنْزَلْتُ لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
شما در آسمان قطره از آب و نمیرویانیدم بر شما از زمین

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

حَبَّةٌ وَاصْبَتْ عَلَيْكُمُ الْعَذَابَ صَبَاتًا دَهْمًا

و صبح یکدانه و فرو میرختم بر شما ای مکلان عذاب را بختنی

فرموده است ای فرزندان آدم تحقیق که آمده است شمار از جانب پروردگار شما هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر کرد بدیدار شما نیکی نمیکنید مگر بسببیکه شما احسان کنید و نیکی نمیکنید مگر بسببیکه شما نیکی کنید و سخن نمیگوئید مگر بسببیکه با شما سخن گوید و اطعام نمیکنید مگر بسببیکه شما اطعام کنید و انصاف نمیکنید مگر بسببیکه شما انصاف نماید و با این از برای احد از شما فضیلت بدستیکه مؤمنان آنهاست که ایمان آورند بخدا و رسول او و احسان میکنند با آنها نیک با ایشان بدی کنند و صلح و نیکی میکنند با کسیکه با ایشان قطع میکند و عطا میکند با کسیکه ایشان را محروم میکند و انصاف میکند با کسیکه با ایشان خیانت نماید و سخن میگویند با کسیکه با ایشان دوری کنند و اکرام نمیکنند با کسیکه ایشان را اهانت نماید العاصم قال قال الله تعالى يا ابن ادم قد جاءك الحق من ربك فاقبله فانك لم تحسنوا الا ادم تحقیق که آمد بشما سخن راست از پروردگار شما ای پسران که نیستی نگوئید کت

لین احسن الیکم و لن تصیوا الا من و صلکم ولا تکلو الا

اینکه نیکی کند بوشما و نمی پیونید مگر بسببیکه پیونید بشارت و تکلم نمیکند مگر آن من کلامکم و لا تطعوا الا من اطعمکم و لا تلکموا الا من لکم

کس را که سخن کند بشما و نمیخوردند مگر آنکس را که خورد از شما و او اگر دم نمیکند مگر آنکس که اگر دم نکند شما فلیس لاحد علی احد فضل انما المؤمنون الذین امنوا

پس نیست از برای احدی بجز اینست که مؤمنان ظاهر اند که با الله و رسوله الذین یحسنون الی من اساء الیهم و یصلون

اورند بخدا و رسول او که با او نیکی میکنند بسببیکه بد کرده با ایشان و می پیونند الی من قطعهم و یعطون الی من احرمامهم و انصفوا من خانهم

بسببیکه بریده اند از ایشان و عطا میکنند بسببیکه محروم کرده اند از اموال خود و انصاف میکنند از خانانهم و کلموا من هاجرهم و اکرموا من اهانهم با زدهم

کردند با آنها سخن نیک بسببیکه هجران کردند از ایشان و اکرام میکنند بسببیکه اهانت کرده با ایشان فرمود اینها آنست که دنیا خانه کسیست که در آخرت برای او خانه نیست

دنیا مال کسیست که در آخرت برای او مالی نیست و برای دنیا جمع میکند کسیکه از برای او عقلی نیست و بد دنیا شد و دیگر از برای او

یقینی نیست و بد دنیا حرص میورزد کسیکه از برای او توکل نیست و طلب خدا پیش آن میکند کسیکه معرفت از برای او نیست پس بعضی نعمت

کتابخانه جامع مسجد اسلامیه

دائمی نعمت زائل و حیوة هر روزه و شهوت فانی را اختیار نمایند
پس بر نفس خود ظلم کرده است و آخرت را فراموش کرده است و زنده

دوروزه دنیا اورا فریب داده است الحادی عشر
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا لِلتُّبْيَاتِ دَارٌ مِّنَ الدَّارِ وَهِيَ الدَّارُ
اگر چه مردمان اینست جز این نیست که دنیا خانه نیست مگر آنرا دار است
مَنْ لَّا مَالَ لَهُ وَبِهَا يَجْمَعُ مَن لَّا عَقْلَ لَهُ وَبِهَا يَفِجُحُ مَن
کس را که مال نیست مگر او را و بان جمع شود آنکس را که اندیشه عقلا ندارد و با او فوج شود که نیست
لَا يَبْقَى لَهُ وَعَلَيْهَا يَجْرُسُ مَن لَّا تَوَدُّ لَهُ وَيَطْلُبُ شَهْوَاتِهَا
بقیض مگر او را و بر آن جرس کسی که نیست تو که او را و طلب میکند خواهشها را از کسی که
مَنْ لَّا مَعْرِفَةَ لَهُ فَمَنْ أَحَدٌ نِعْمَةٌ زَائِلَةٌ وَحَيَوَةٌ مَّنْقَطِعَةٌ
بند شناخته مگر او را پس کسی که فرزند نعمت زائل شود و او از نفع که بیجا شده او را
و شهوة فانیة فقد ظلم نفسه و عصى ربه و نسي ذكره
و لذت فانی شده پس تحقیق که تم که در نفس خود و عاصرت پروردگار خود او فراموش کردی

داخوتیه و عمرتیه حیوتیه
آخرت را و عمرت او زند که اوست
فرموده است ای فرزندان آدم بخاطر آورید نعمتهای مرا که بشما انعام کرده ام
بچنانکه هدایت نیاید در طی کردن راه مگر بدلیل و راهنمایی
چنین است هدایت و راه نمی یابید بسوی بهشت مگر بعلم و خیا که
مال

مال دنیا را جمع نغیوایند کرد مگر بدقت و چینی است داخل بهشت نغیوایند
مگر بصبر کردن بر مشقت عبادت پس تقرب جوید بسوی من بگردن سنتها
و طلب کنید رضا مرا بر آن گردانیدن مسکنان و رغبت کنید بمجالت علیا
بدرستی که رضا من از ایشان مفارقت نمینماید بعد چشم برهنه زدن ایمو
باشند آنچه را بتو میگویم و حق است که بتو میگویم بدرستی که گمراشته بر مسکنان
در روز قیامت اورا بصورت زره محشور گردانم در زیر پاها خلق
و هر که متعرض هتک ستر مسلمانان کرد من ستر او را هتک مریه باره
کنم و هر که تواضع کند از برای عالم و از برای والدین خود من او را در دنیا
و آخرت بلند گردانم و هر که اهانت کند مؤمنی را بجلالیه با من جنگ کرده
و هر که با مؤمنی مصافح کند در دنیا بر پنهانی و در آخرت با شکارا
الثانی عشر قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي
سوره بقره هم کهشغذای تو ای بنی آدم یاد کنید نعمتهای مرا
الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ فَكَمَا لَا يَهْتَدُونَ السَّبِيلَ إِلَّا بِالذِّكْرِ
ان نغمتی که انعام کردم بر شما پس بچنانکه نمی یابید راه سب را مگر بسبب راه نمانده
فَكَذَلِكَ لَا يَهْتَدُونَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَكَمَا لَا
پس بچنین مانند این راه یافته نمیشود براه بهشت مگر بسبب علم و چینی نماند

کتاب جامع احادیث و روایات اسلامیه

تَجْمَعُوا الْمَالَ إِلَّا بِالْعَبْدِ كَذَلِكَ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا
 بِالصَّبْرِ عَلَى الْعِبَادَةِ فَتَقَرَّبُوا إِلَى التَّوَاقُلِ رِضَائِي بِرِضَائِي
 بِصَبْرِي تَوَدُّ بِرِضَائِي تَقَرَّبُوا لِي بِرِضَائِي تَوَاقُلُوا لِي بِرِضَائِي
 الْمَسَالِكِينَ فَإِنَّ رِضَائِي لَا تَقَارِقُهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَمَنْ
 خَفِيَ مَكْنَانًا لِي بِرِضَائِي رِضَائِي مَفَارِقُ مَكْنَانِي نَزَلْتُ حَتَّى يَمُوتَ بِمِزُونٍ وَهَرَكَةٍ
 جَاهِدَ فَإِنَّمَا يَجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ
 كَوْنُكُمْ كَنْزٌ لِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا كَوْنُكُمْ كَنْزٌ لِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا
 يَا مُوسَى مَا أَقُولُ الْحَقُّ مَا أَقُولُ إِنَّهُ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى الصَّالِحِينَ
 أَيُّ مِثْلِي أَتَى مِثْلِي رَسْمًا أَيْ مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي
 حَشْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى صُورَةِ الذِّئْبِ تَحْتَ أَقْدَامِ النَّاسِ
 حُجْرَةٌ مَكْرُومَةٌ أَوْ دَرَجَةٌ مَوْجِبَةٌ بِصُورَتِهِمْ حُجْرَةٌ مَكْرُومَةٌ أَوْ دَرَجَةٌ مَوْجِبَةٌ
 وَمَنْ تَعَرَّضَ لِحَيْكِ مُسْلِمٍ هَتَكَ سِتْرَهُ سَبْعِينَ
 وَكَيْفَ تَعْرِفُ مَا تَعْرِفُ لِي فِي الدُّنْيَا مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي مِثْلِي
 مَرَّةً وَمَنْ أَهَانَ مُؤْمِنًا فَقَدْ بَادَرَنِي بِالْحَابِئَةِ
 دَهْرٌ كَهَرِي سَانِدٌ بِمُؤْمِنِي بِسَبْحِ تَقْوَى شَكَارًا بِمَنْ حَمَلَهُ كَرَاهَةً
 وَمَنْ أَحْتَمُ مُؤْمِنًا صَاحَتْ لِلْمَلَكَةِ فِي الدُّنْيَا مِثْرًا
 دَهْرٌ كَهَرِي كَرَاهَةً بِمُؤْمِنِي بِسَبْحِ تَقْوَى شَكَارًا بِمَنْ حَمَلَهُ كَرَاهَةً
 فِي

وَفِي الْآخِرَةِ جَهَنَّمَ سَيَرَدُهُمْ وَنُودُوا بِفِرْزَانِ
 وَدَرَاخَتِ الشَّكَارَا طَاعَتِ كُنَيْدِ مَرِ الْبَقْدَرِ حَاجَتِهِ كَهَمْنِ
 دَارِيْدِ وَمَعْصِيَتِ وَنَا فَرْمَانِ مَنِ كُنَيْدِ بَقْدَرِي كِه صَبْرِي بِرِ آتَشِ دَارِيْدِ وَبِ
 زَادِ دُنْيَا كُنَيْدِ بَقْدَرِي كِه دَرِ دُنْيَا سَا كُنِ مِ كِرِ دِيْدِ وَتَحْصِيْلِ زَادِ آخِرَتِ
 كُنَيْدِ بَقْدَرِي كِه دَرِ آخِرَتِ مِي مَانِيْدِ نَظَرِ تَمَانِيْدِ بَا جَلِهَامِي تَا خِيْرَتِ شَدِه
 شَمَا وَكِنَاءَتِ نِ پُوشِيْدِه شَدِه شَمَا كِه بِرِ حُضْرِي هِلَاكِ مِي شُوْدِ مِ كِرِ وَجِهَتِ
 وَآكَرِ زِ آتَشِ مِي تَرَسِيْدِ بَا نَقْدَرِ كِه بِرِ فِقْرِي مِي تَرَسِيْدِ مَنِ وَبَا دِ شَمَا
 مِي تَرَسِيْدِ مِ اَزِ رَا هِي كِه كِهَانِ نَدَا شِيْدِ وَآكَرِ رِغْبَتِ مِ كِرِ دِيْدِ بِرِ هِشْتِ
 چِيَا كِه رِغْبَتِ كَرْدِه اِيْدِ بَدِنِيَا شَمَارِ اَسْعِيْدِ مِ كِرِ دَانِيْدِ مِ دَرِ دُنْيَا وَآخِرَتِ
 وَنِيْمِيْرِ دُو لِهَامِ شَمَابِيْبِ دُو سَتِي دُنْيَا مَوْجِبِ الْثَالِثِ عَشْرِ
 قَالَ اللَّهُ تَبَادُلُكَ وَتَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ أَطِيعُوا نِي تَقْدَرِ
 كَعْدِ فِدَا رِ تَارِكِ وَتَقْوَى شَانِ اِيْمَانِ فِرْزَانِ اَطَاعَتِ كُنَيْدِ وَفَرْمَانِ بِرِ بَقْدَرِ
 حَوَائِجِ كُمْ اِلَى وَاعْصُوْنِي تَقْدَرِ صَبْرِي كُمْ اِلَى
 حَاجَتِهَارِ خُوْدَتَانِ بِسُورِجِ تَابِيْدِ شَمَارِ اَوْ مَعْصِيَتِ وَنَا فَرْمَانِ وَكُنَيْدِ بَقْدَرِ طَاعَتِ حُجُوْدِ
 النَّارِ وَتَزْوَدِ وَاللَّيْنِيَا بِقَدْرِ سَكُوْنِكُمْ فِيْهَا وَتَزْوَدِ
 بِرِ شَمَارِ نِغِ وَتَوْشَمِ سَارِيْدِ اَزِ رَا يِ دُنْيَا بِقَدْرِ سَكُوْنِ وَارَامِ كَرَفَتِ شَمَارِ اِنِ وَتَزْوَدِ
 لِلْآخِرَةِ تَقْدَرِ مَسْكُنِكُمْ فِيْهَا وَلَا تَنْظُرُوا اِلَى اِحْوَالِكُمْ
 بِرِ آخِرَتِ تَقْدَرِ سَكُوْنِ وَارَامِ كَرَفَتِ شَمَارِ اِنِ وَنَسْكَرِيْدِ لِي بِرِ اَجَلِهَارِ خُوْدِكِ

الْمُسْتَأْخِرَةَ وَارْتَأَقِكُمُ الْحَاضِرَةَ وَذُنُوبِكُمْ لِلْمُسْتَوْدَعَةِ
 تاخیر کرده شده و منکرید بر دوزخ حاضر شد از برار شما و گنایان شما که پوشیده شده
 چهاردهمی ای فرزند آدم چه بسیار چه اغی که باد او را خاموش
 میکند و چه بسیار عابد که عجب را فاسد میکردند و چه بسیار فقیری
 که فقر او را فاسد میکردند و چه بسیار غنی که غنا او را فاسد میکردند
 و چه بسیار صحیح که عافیت او را فاسد میکردند و چه بسیار عالمی
 که علم او را فاسد میکردند ای فرزند آدم از برای من زراعت کنید
 و اعمال خیر بجا آورید و با فرج تجارت کنید و از فرج سؤال کنید و بمن
 معامله نماید بدستیکه ربح کار شما نزد من آنچه است که هیچ حشمتی
 او را ندیده است و هیچ کوشی نغیظه است و بر دل هیچ بشری
 خطر نکرده است و خزان من هرگز خالی نمیشود و باد شاه
 من هرگز کم نمیکرد و من بسیار بخشنده ام الرَّابِعُ عَشْرُ
 قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ كَلِمَةٌ مِنْ سِرَاجِ
 کفایت تالی که ای بنی آدم ای با از جراحی که فرو نشاند
 أَطْفَاءَ الرَّيْحِ وَكَلِمَةٌ مِنْ غَايِبَاتِ فَسَدَةِ الْعَجَبِ
 اورا باد و ای با از عابدان که بنا کرده او را عجب
 وَكَلِمَةٌ مِنْ فَقْرٍ فَسَدَةِ الْفَقْرِ وَكَلِمَةٌ مِنْ غَمٍّ فَسَدَةِ
 و بر از محتاجی که بنا کرده محتاج را او را بر از تو انگر که بغیر

کتاب غنایه و فقره و محتاجی و غنی و فقیر

خ

الْغِنَاءُ وَكَلِمَةٌ مِنْ صِحِّحِ أَفْسَدَةِ الْعَافِيَةِ وَكَلِمَةٌ مِنْ عَالِمِ
 اورا در اتو انگری و در بار از تندرستی او را در بار از عالمی که بنا کرده
 أَفْسَدَةِ الْعِلْمِ يَا بَنِي آدَمَ مَا سِرُّ عَوْفِي وَرَأْسُ عَوْفِي وَ
 علم او را ای بنی آدم کشت کنید بر این و سعی کنید از من
 اسْلَفُونِي وَعَامِلُونِي أَنْ رُحِمَكُمُ عِنْدِي مَا لَاعَيْنُ
 و از پیش من استید بر این و عمل کنید بر این بدستیکه سو شما نفیست بخیر من کشته
 رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ لَبِثَ
 تواند دید و هیچ کوشش تواند شنیدن و نه هرگز در خیال و در هم گذرد بر دل آدمی
 وَلَا يَنْفَعُ خِرَاتِي وَلَا يَنْقُصُ مَلِكِي نَا الْوَهَابِ
 نیست که نام شود از بخشش خیر من و نقصی رسد پادشاهی من بسیار بخشنده
 يَا نَزْدَهُمْ فَمُودَى سِرِّ آدَمَ مَا يَكُونُ شَيْءٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ خَدَمِي
 ای سپر آدم دین تو گوشت بدن تو است و اگر دین تو نیکو است گوشت
 وَخُونُ تَوْنِيكَوَسْتِ عِنِّي كَوَسْتِ وَخُونُ تَوْنِيكَوَسْتِ خَوَاهِدُ رُخْتِ بَسْ كَر
 فاسد شود دین تو فاسد شود گوشت تو یعنی با تش خواهد رخت
 وَمَا نَدَّ جَرَانِ مَبَاشِ كَرِ اِزْ بَرَامِي مَرْدَمِ رُوشَنِي مِيدُودِ وَنَفْسُ خُودَا
 با تش میوزاند و هست دنیا را از دل بدر کن که من در یکدل
 هَمْسِي حُودَا بَابِ هَمْسِي دُنْيَا جَمْعِ مَلِكِمُ حِنَا نَجْمِ آبِ وَآتَشِ دَر

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

یکطرف جمع نمیشود و مداراکن بنفس خود در جمع کردن روزی زیرا
که روزی قسمت کرده شده است و صاحب حرص محروم است و
صاحب بخل مذموم است و نعمت دنیا دائمی نیست و از برای
هر نفس اصل معلوم است و بهترین حکمت خشوعیت و خوف خداست
و بهترین غنا و بی نیازی صنعت و کسب است و بهترین زاد برای
آخرت تقوی است و بدترین صلاح شاد روی است و بدترین
نصیحت شامخی چنین است و پروردگار شما ظلم کند بر بندگانش
الخامس عشر قال الله تعالى يا ايها الذين امنوا
لم تقولون ما لا تفعلون يا بنى ادم دينك
انجزا كنيت كنده اي سپر آدم دين تو
لحمك ودمك فان صلح دينك صلح لحمك و
كوشك تو و خون تو است پس اگر بصلاح آمد دين تو با صلاح ابر كوشك تو و
دمك فان فسد دينك فسد لحمك و دمك
خون تو پس اگر تباه كشت دين تو تباه كشت كوشك و خون تو پس بايد كه

و هي معدوم است

فلا تكن كالمصباح يضيئ للناس ويحرق نفسه
نباشی مانند چراغی افروخته که روشنی دهد بر آدمیان و بسوزاند نفس خود را

بالتار

بالتار و اخرج حب الدنيا عن قلبك فاني لا اجمع
بالتار و پروردگار کن دوستی دنیا را از دل خود پس بدستیک من جمع نمکنم
حتى و حب الدنيا في قلب واحد اذ لا يجمع
دوستی محو را دوستی دنیا را در دل خود یکجا نکند هرگز همچنان که جمع نمیشود
الماء و النار في اناء واحد بل اذ فرق بنفسك في
آب و آتش در ظرف یکجا هرگز و مداراکن بنفس خود در
الرزق فان الرزق مقسوم و الحريص محروم و البخيل
روزی پس بدستی که روزی قسمت کرده شده و هر کس ستمنده محروم است و بخل کننده
مذموم و النعمة لا تدوم و الاجل معلوم و الحق
نیکی همیشه و نعمت دنیا دائمی و بقای مداری و اجل دنیا دانسته شده و راست
معدوم و خیر الحيلة خشية الله نعم و خیر الغنا
معدوم شده و بهترین حکمتی ترسکاری است از خدا می ترس و بهترین توانگریها
القناعة و خیر الزاد التقوى و شر صلاح حکم اللذات
قناعت کردن است و بهترین توشه بهیز کاریست و بدترین صلاح لذت
و شر النصيحة التيممة و ما دمك بظلام العبد شانه
و بدترین نصیحتها سخن چنین است و نیت پروردگار تو ای بنده مبرم کننده بر بندگان
و فرموده است ای گروهی که ایمان آورده اید چرا میگویند خیر را که خود را

کتابخانه جامع مسجد اعظم اسلام

عمل نمیکند و چه انهی میکند چیزی را که خود آنرا ترک نمیکند و چه او میکند
بجزی که خود بان عمل نمیکنند و چه او جمع میکند چیزی را که نمیخورد و چه
تأخیر میکند توبه را هر روزی بعد از روز دیگر و هر سالی بعد از سال
دیگر و انتظار سالها را میبرد یا از برای شما اما فی از هر که هست آیا
در دست شما برات از آتش هست یا یقین کرده اید که داخل بهشت میشوید
ایا نعمت خدا شمارا فریب داده است و بطول اصل دآرزو مغرور
شکر داند شمارا صحت و سلامتی شما بدستیکه ایام شما معلوم است و نفسهای
شما شمرده است و با وطنهای شما پنهان نیست و سرهای شما نزد پروردگار
کشوده است ای صاحب عقول بهر چیزی از خدا و پیش فرستید آنچه در
دست شماست برای آنچه میروید ای پسر آدم سعی کن در عمل که در کوتاهی
خود هستی از روزی که از شکم مادر پرور آمدی و هر روز نزدیک میکردی
بقبر خود مباحث از بابت هیزم که خود را با آتش میسوزانید از برای نفع
دیگری نیست خدائی مگر خداوندی که حق است حق محمد صلی الله علیه و آله بنده
در رسول من است **السَّائِمُ عَشْرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** اگر تپش کرده اید چرا
تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ وَكَمْ نُهْنُونَ عَمَّا تَنْهَوْنَ وَكَمْ
میگویند آنچه نمیکنند آنرا و چند نهانند مردمان را از آنچه خود بازمیستند و چند

تأمرون

تَأْمُرُونَ بِالْمَا لَا تَعْمَلُونَ وَكَمْ تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ
آنرا کنید آنچه خود نمیکنید آنرا و چند جمع کنید ما را را که نمیخورد آنرا و
كَمْ التَّوْبَةَ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ تَوَخَّرُونَ وَعَامًا بَعْدَ عَامٍ
چند توبه را روزی پس از روزی باز پس اندازید و سالی را پس سالی
تَنْظُرُونَ أَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَوْتِ أَمَانًا أَمْ بَابُكُمْ مَرْجَعًا مِّنْ
نظر کنید ای شمار از هر که خطا مانده آیا در دست شماست برات ازادی
النَّيْرَانِ أَمْ تَحْقُقْتُمُ الْفَوْزَ بِالْحَيَاتِ أَلَبَطْتُمْ النِّعْمَةَ وَ
از آتش نیران یا الله متیقن شده اید برستگاری و خلد بهشت که بخین شکر کرده شمارا نعمت
عَزَمْتُمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَطُولُ الْأَمْوَالِ فَلَا تَغْرِبْكُمْ الصِّحَّةُ
و فریب داده شمارا شیطان بگرم خدای تعالی بسبب درازی آرزوهای این پند که فریب شمارا
وَالسَّلَامَةُ فَإِن آتَاكُمْ مَعْلُومَةٌ وَأَنْفَاسُكُمْ
تندرستی و سلامت و جویش پس بدستی که روزگار زندگ شاد است شده است و نفسهای شما
مَعْدُودَةٌ وَسَرَّاءُكُمْ مَلَكُوفَةٌ وَأَسْتَأْذِنُكُمْ مَهْتَوَةٌ
شمرده شده است و پنهانهای شما شکار شده است و پرده استر شده است
فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ وَقَدْ مَوَّأَيْتُمْ فِي بَيْتِكُمْ لِيَأْتِيَنَّ
پس ترسید از خدا ای خداوندان عقلمندان و پیش اندازید آنچه در دست شماست از
أَيْدِيكُمْ يَا مَعْزُومَاتِ أَدَمَ تَقَدَّمْ عَلَى عَمَلِكَ فَإِنَّكَ فِي هَدْمٍ
بر روزی که پیش رو رسد ای پسر آدم پیش گیر برای که در خوی پس بدستی که تو در ایم در خرابی که در

عَمْرِكَ مِنْ يَوْمٍ خَرَجْتَ فِي بَطْنِ أُمَّكَ وَتَقَرَّبَ كَلِّ

عمر خودی از روزی که برون آمد از شکم مادر خودت و نزدیک می شوی در هر

يَوْمٍ مِنْ قَبْرِكَ فَلَا تَكُنْ كَالْحَطْبِ الَّذِي يُحْرِقُ نَفْسَهُ

روزی از کور خود پس مباش مانند هیزم که میوزاند ذات خود را حوفا

بِالنَّارِ لِغَيْرِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا مُحَمَّدٌ عَبْدِي

باش از برای نفع غیر خود نیست هیچ معبودی مگر خدا برستی و دوستی که بنده من است

وَرَسُولِي هَفْهَفُهُمْ فَمَوَدَّيْ فَرَزْنَدِ آدَمَ مِنْ زَنْدَةٍ كَهْرِكُنْ

و رسول من است همنمیرم عمل کن آنچه تو را امر کردم و باز ایست آنچه تو را نخواستی کردم

فَأَنْفَكُ بَكَرْدَاغٍ بَرَايَ تُو زَنْدِ كِي كَهْرِكُنْ نَمِيمِي اِي فَرَزَنْدِ آدَمَ

منم پادشاهی که هرگز زایل و بوطرف نخواهم شد وقتی که

بِجِيْرِي كُوْمَ بَاشْ اِنْجِيْرِيْجِم مِيْرَسِدْ تُو اَطَاعَتِ فَرَكُنْ دَر اِنْجِيْرِيْ

تو را امر کردم و باز ایست از آنچه تو را نخواستی کردم تا آنکه همه چیز

كِه كُوْنِيْ بَاشْ جِم و سَدِ اِي فَرَزَنْدِ آدَمَ وَ قَتِيْكَ سَخِيْ تُو نِيْ كُو

و عمل تو قبیح باشد تو از همه هلاک شدی که هلاک تو با

اِي سِرَادَمِ دَاخِلِ مَبْتَلِ فَرَنْغِيْ كُو دِ مَلِكُو كِيْ كِه تُو اَضَعِ كُنْدِ

از برای عظمت من و قطع کند روزگار را در بندگی من و نگاه

دَارِ دِ نَفْسِ حَوْرِ اَرْشُوْتِ اَز بَرَايِ خَاطِرِ مَن وَ بَرَاوَرِيْ كُنْدِ بَا

غریبان

غریبان و مواسات کند با فقیران و رحم کند بجهت رسیدگان

و گرامی دارد یتیمان را و از برای یتیمان مانند پدر و مادر باشد و از

برای سوره زنان مانند شوهر همسران باشد و هر که صفتش چنین باشد

اگر مرد بخواند او را اجابت میکنم و اگر سؤال کند من او را عطا کنم

السَّابِعُ عَشْرُ قَالَ اللَّهُ يَا بَنِي آدَمَ أَنَا مَلِكٌ لَا أَزُولُ

کفایتی قائله ای سپردم من آن پادشاهم که زایل نمیشود

أَعْمَلُ بِمَا أَمَرْتُكُمْ وَ أَنْتَهَى عَمَّا نَهَيْتُكُمْ حَتَّى أَجْعَلَكَ

مگر من هر عملی که آنچه امر فرمودم شما را و باز ایست از آنچه نهی کردم شما را تا آنکه بگردانم

مَلِكًا لَا تَزُولُ حَتَّى لَا يَمُوتَ يَا بَنِي آدَمَ أَنَا الْمَلِكُ الَّذِي

پادشاهی که زایل نمیشود زندگی که هرگز نماند باشد ای سپردم من آن پادشاهی ام که چون

إِذَا قُلْتِ لَشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ يَا بَنِي آدَمَ إِذَا كَانَ قَوْلُكَ مَلِيحًا

گفتم هر چیزی را که بشود پس پیشد ای سپردم هر گاه همیشه سخن تو نیک و مکنی

وَعَمَلُكَ قَبِيحًا فَانْتَدَأْسُ الْمُنَافِقِينَ وَإِذَا كَانَ ظَاهِرًا

و اندرون تو زشت و ناپاک پس تو ای هر در منافقان و چیزی بوده باشد بیرون تو

مَلِيحًا وَ بَاطِنًا قَبِيحًا فَانْتَأَهَكَ الْهَالِكِينَ يَا بَنِي آدَمَ

مکنی و اندرون تو زشت پس تو از هلاک ترین مردمی که هلاکشان ای سپردم

لَا يَدْخُلُ جَنَّتِي إِلَّا مَنْ تَوَاضَعَ بَعْضَتِي وَ قَطَعَ نَفْسَهُ وَ هُوَ

بدانکه در نیاید در بهشت مگر آنکس که ادو در کشته باشد به بندگی من و بریده شود روز او

کتاب تفسیر قرآن مجید جلد اول

بِذَلِكَ يُكْفَى وَيُكَفَى نَفْسَهُ عَنِ الشُّبُهَاتِ مِنْ أَجْلِ وَيُؤَاجِزِي
بذکر ویا کردن من و باز دارد و غیر خود و از شبهات از هر مقام و چون برادر شد
الغريب وَيُؤَامِسِي الْفَقِيرَ وَيُرْحَمُ الْمَصَابَ وَيَكْرَهُ التَّيَمُّ
با غریبان و نیکی سازد بخت جان و رحم کند با اهل مصاب و اگر کند با یتیمان
و يكون له كالأب الرحيم وللا زامل كالزوج الشفيق فمن كان
و بوده بشد من اینها از چون پدر مهربان و مر آن پرکاران را چون زوج شفیق پس هر که بشد این
هذه صفة ان دعائه كقوله وان سألني أعطيتة
صفات صفت او اگر بخواند مرا ای یک کرم او را و اگر طلب کند از من عطا میکنم او را
هجد هم و مرد ای پسر آدم تا کی مرا شکر میکنی و تا کی مرا فراموش میکنی
و تا کی کفران نعمت من میکنی من ظلم کننده بر بندگان نیستم و تا کی
انکار میکنی نعمت مرا و روزی شما بشما میرسد در هر روز از جانب من
و تا که انکار ربوبیت من میکنی و با انکار برای شما سرورد کاری
غیر من نیست و تا کی بمن جفا میکنید و با انکار من بشما جفا نمیکنم و طلب
میکند طلب را از برای بدنهای خود و کی شمارا شفا داد از کناغان
شما پس تحقیق که شکره کردید بر ضرها و بلاها و بخشیم میآید از قضا میسر اگر
نیاید قوت سه روز او کوید که من بشر مبتلایم و خیر با من نیست و
من انکار کند و هر که منع کند زکوة را از مال خود و تحقیق که استحقاق
کرده

کرده است بکنایه من و هر وقت که نداند وقت نماز و دخول آنرا و خوف
نیاید پس او از من غافل گردیده است و اگر کوید که خیر از خداست و شر
از شیطان است پس از پروردگاری من انکار کرده است و شیطان را شریک
من قرار داده است یعنی حق را را مغزول کرده است زیرا که بنده بسبب
نیست و سعی و اراده مستحق خذلان میگردد و خداوند عالم آن بنده را
بخود واکدارد و بندگانش بسبب فریب شیطان حوزدند انکه شیطان کفر
بشد که احدی را جبر بر معصیت نماید الثامن عشر
قال الله تبارك وتعالى يا ابن آدم الى كم تشكونى والى
گفت خدا تبارک و تعالی ای پسر آدم ای کی مرا تشکر میکنی و ای کی مرا فراموش میکنی
گم تشکونی والى كم تشكروني ولست بظلام للعبد
ناسرا کوید و لبور من تا چند کافر شوی و حال آنکه نیستم ستم کننده بر بندگان
والى متى لا تجد نعمة و ذلك بآنتك في كل يوم والى
و لبور من تا کی شکر شوی نعمت مرا در روزی و از من تا کی شکر میثوری
متى لا تجد ربوبيتى وليس لك ديت غيري والى متى
شکر میثوری پروردگاری مرا و حال آنکه نیست بر ترا پروردگاری غیر من و از من تا کی
تحفونى ولم اجفك و اذا مرضت طلبت الطبيب ليسك
جفاکنند و حال آنکه جفا نکردم ترا و چنانچه بیمار میشوی طلب میکنی طبیب را از برای معالجت

کتاب جامع در بیان شیوه اعمال اسلام

فَمَنْ يَشْفِكَ مِنْ ذُنُوبِكَ فَقَدْ شَكَّوتَ وَسَخَطَ قَضَاءُ
خود بگریختن بخند ترا از گناهان تو پس تحقیق که شکایت کردی و خشم گرفت قضا
فِيكَ وَادَّالِمُ يَجِدُ أَحَدَكُمْ قَوْتٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ قَالَ أَنَا
که درم بر تو و آن منها و کینا بد یک از شما قوت سه روزه را گفت لکن که من بجای
بَشِيرٌ وَلَسْتُ بِخَيْرٍ فَقَدْ حَجَّدَ نَعْمَتِي وَمَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ
بدم و نیت من بگریختن پس بدتیکه منکر شده نعمت من و هر که منع کند و نهد زکوة
مِنْ مَالِهِ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِكِنَانِي وَإِذَا عَلِمَ بَوَاقِ
واجب را از مال خود پس تحقیق که استخفاف کرده بکتا بمن و نگاه که داناشد بوقت
الصَّلَاةِ وَلَمْ يَفِضْ لَهَا فَقَدْ غَفَلَ عَنِّي وَإِذَا قَالَ
نماز می معروضه و متوجه نشود بر آن پس بترک بخیرت از من و چون گفت
إِنَّا الْخَيْرُ مِنْ عِنْدِي وَالشَّرُّ مِنْ عِنْدِ ابْلِيسَ فَقَدْ
بدستی که بگوید آنها از نزد منست و بدیها از نزدیک شیطان پس تحقیق
حَجَّدَ دُبُوبِي وَجَعَلَ ابْلِيسَ شَرِيكًا لَوْزِدَهُمْ
که منکر شده است پروردگاری من و گرداید ابليس را شریک با من
و نمود ای پسر آدم بلند میکردم من ترا آدم صبر کن و تواضع نما آدم صبر کن
میکردم و شکر کن مرا زیاد میکنم نعمت را از برای تو و توبه کن بسوی
من می آمرزم از تو و مرا بخوان اجابت میکنم ترا و مرا سؤال کن ترا
عطا میکنم

عطا میکنم در راه من تصدق نما من روزی تو را مبارک میکند و انم
وصله کن رحم خود را اجل و مگر که ترا تا خیر میکنم و عافیت را از من
طلب کن صحت را بتو میبخشم و طلب کن سلامتی را در وحدت و نهان
و اخلاص را در ورع و زهد را در توبه و عبادت را در علم و غنا
را در قناعت ای فرزند آدم چگونه کسی طمع میکند عبادت را با بی
و چگونه طلب میکند روشنی دل را با بی خواب چگونه طلب میکند خوف
را با خوف فقر و چگونه طلب میکند خوف الهی را با حقیر شمردن فقرا
و مکنن التاسع عشر قال الله تعم يا ابن آدم
اصبر و تواضع ارفعك و اشكر لي ازيدك و استغفر
عقبك کن و قوت ترا تا بلند گردانم ترا و سپس و ار کن تا بفرماید ترا و آمرزش
لی اغفرک و ادعنی استجب لک و اسئلي اعطک و
طلب کن تا سایر مرز ترا و بخوان انا اجابت کنم برای تو و بخوان از من تا عطا کنم ترا
تصدق لي ابارك لك في ذلك وصل رحمتك انفس
و تصدق کن برای من تا بکنت کنم ترا در روزی تو و میزد کن با خویش و ندان تا شتابم
اجلك و اطلب مني العافية بطول الصحة والسلا
برای تو و طلب کن عافیت را عافیت را بدرازی و دوام تندرستی و سلامتی

فِي الْوَحْدَةِ وَالْإِخْلَاصِ فِي الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي التَّوْبَةِ
در تنهائی و اخلاص را بجز در پرهنز کاری و خدا ترستی را در توبه
و العبادة في العلم والغناء في القناعة يا ابن آدم
و عبادت را در علم و تو انگری در قناعت ای پسر آدم چگونه
كَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْخَوْفِ مِنَ اللَّهِ تَعْلَمُ مَعَ خَوْفِ الْفَقْرِ
طعم میدارید در ترسکاری از خدا بیغالی با وجود ترسیدن شما از فقر
وَ كَيْفَ تَطْمَعُ فِي الْوَرَعِ مَعَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا وَ كَيْفَ
و چگونه طعم میدارید در پرهنز کاری با وجود حرص شما در دنیا و چگونه
تَطْمَعُ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ تَعَالَى مَعَ إِحْقَادِ الْفُقَرَاءِ
طعم دارید در خوشنوی صدای نعم با وجود حقیر داشتن شما فقره
وَلِلسَّالِكِينَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا عَقْلَ كَالْتَّوْبَةِ وَلَا
و مسالکین را بدانید ای گروه مردمان نیست هیچ معنی مانند توبه نیست
وَرَعٌ كَالْكَفِّ عَنِ الْأَذَى وَلَا حَسَبٌ أَرْفَعُ مِنَ
هیچ پرهنز کاری مانند باز داشته شدن از اندای خلق و هیچ چیزی بلندتر از
الْأَدَبِ وَلَا شَفِيعٌ كَالتَّوْبَةِ وَلَا عِبَادَةٌ كَالْعِلْمِ
ادبیت هیچ در خواست کننده مانند توبه و هیچ عبادتی مانند علم

و لا

و لا صلوة كالخشبة ولا فقر إلا بالصبر
و هیچ نمازی مانند ترسکاری و نیست هیچ فقری مگر بشکیبائی و نیست
و لا عبادة كالتوفيق ولا قرين اذین من العقل
هیچ عبادتی مانند توفیق و هیچ همراهی رنگین تر از عقل و هیچ
و لا رفیق اشین من الجمل یا ابن آدم تفشخ قلبك
و هیچ همراهی رنگین تر از جمل ای پسر آدم خالی کنی دل خود را از
لعبادتی املاء قلبك غنا و يدك رزقا و جسمك
برای عبادت من تا پر کردن دل ترا از غنا و دست ترا از رزق و جوهر ترا
داحة و لا تعقل عن ذكری فاملاء قلبك فقرا و
پر کنی از رحمت و بجزریش زاری من پس اگر غافل شودی پر کنی دل ترا از فقر و
يدك تعباً و صدقك همماً و غمماً و جسمك سقماً
دست ترا از رنج و سینه ترا از غم و غم و بدنت را از انواع بیماریها
و دنیا را عسر بلستم و نمود اینها الناس عقلی نیست
دنیای ترا تنگ کرد ام که مانند تدبیر بشد دوری نیست که مانند نگاه
دشمن نفس بشد از اذیت مردم جسم نیست که مانند ادب و علم باشد
و شفاعت کننده نیست از برای گناه که مانند توبه باشد و عبادتی

کتابخانه شاه اسماعیل

نیت مانند علم و نماز نیت مگر آنکه با خوف خدا باشد و فقر با صبر
مگر آنکه با صبر باشد و عبادتی نیت که مثل توفیق باشد و قرین و رفیق
نیت که نیکوتر از عقل باشد و رفیق بدی نیت که مانند جمل باشد ای پر آدم
فانح کن از برای عبادت و بندگی من تا آنکه بر کنم در دل تو غنا و بی
نیازی و بر کنم گستهای ترا از رزق خود و جسم ترا راحت بخشم
و از ذکر من غافل مباش که دل ترا پر گردانم از فقر و تعب را در بدن
تو داخل گردانم هم و غم را در سینه تو و مرض را در جسم تو و ^{الحشر} ^ن
قال الله تعلم يا ابن ادم الموت يكشف سراياك والقبلة
گفت خداوند که ای پسر آدم مرگ اشک را میکند از گامی پیمان ترا و قیامت
تتلوا اخبارك والكتاب يهتك استاملك واذا دفنت
میخواند هم خبر کار ترا و نامه اعمال میرود بهم برود ترا پس ان خطای که
ذنب اصغرا فلا تنظر الى اصغره ولكن انظر الى اعن عصيت
بگردد آن که کوچک پس باید تنگری بسوی کوچکی آن لیکن باید نظر کنی که بسوی بزرگی است که عاصرت
واذا دفنت وذوقا فلدا لا تنظر الى فلننه فانظر الى
و از خطای که در روز جزا تو در نظر مگر بسوی کسی آنرا سپرد کن بسوی آن کسی
من و ذوقك اياه يا ابن ادم لا تا من من مكرى فانت
ان روزی از تنگ یک اوست اما پسر آدم ایمن نشوی از مکر کارش پس بر تنگ

و دنیا را از تنگت

مکری

مکری اخفی علیکم من دبیب التمل علی الصفا فی اللیلة
که مکر من پوشیده تر است بر شما از نرم رفتن موهجه که مکر بر موهجه از نور شب تریک
المطلبة یا بن ادم هل اذیتکم فرائضکم کما امرتکم وهل
بغایت ظلمت ای پسر آدم آیا هیچ وقتی کرده فرائض را همچنانکه امر کرده ام شما را
اسیتم المسکین یا موالکم وهل احسنتم الی من
آه رسانیده از جهان خود میکنی را با ممال خود و آیا هیچ جهان و میگوئی کرده و بسوی
اسالکم وهل عفوتم من ظلمکم وهل وصلکم من قطعکم
بدی کرده شما با من و هیچ در گذشته ای در آن که تم که شما با من و هیچ در پیشتر ای بسوی من
وهل انصفتم من خانکم وهل من ظلمکم من محرمکم و
با شما و هیچ در گذشته ای از نعمت بسوی حیانت کند شما را هیچ سخن که ای بسوی هر که در گذشته
هل اذیتکم و الا ذمکم وهل اسئلته العلماء عن امرکم و
تا چه اول بر موهجه از فرزندان خود را و ای که بر شما را کرده اند از دنیا را که در دنیا خود
و دنیاکم فانی لا انظر الی صودیکم ولا الی محاسنکم
و دنیا می سخن بسوی بدی که من می نگریم نیکو که بسوی صورت های شما و نظر میکنم بسوی ریشهای
ولکن انظر الی قلوبکم و ادری هل الی الخصال بیتیک
و لکن مگر بسوی دلها شما و ای بسوی دلها شما ای حضرت نیکو

فرمود ای پسر آدم موت کشف میکند اسرار تو را و قیامت ظاهر میکند
 اسرار تو را و کتاب نامه ظاهر میکند است و ترا پس وقتی که گناه کنی گناه
 کوچک را نگاه بگو چنانکه آن ممکن ولیکن نظر کن که کی را نماند کرده
 و وقتی که روزی داده شوی روزی اندک آنرا که چک نشمار و لیکن
 نظر کن که که این روزی را بتو داده است و کوچک شمار گناه را
 زیرا که تو میدان که من بلام گناه بر تو غضب میکنم و با آن گناه روز
 تو را منع میکنم و در عی سها را می بندم که دعای تو را از
 بالا نرود ای پسر آدم این مباحث از مکر و امتحان من زیرا
 که مکر من بر شما پنهان تر است از حرکت مورچه بر سنگ صاف
 در شب تاریک ای پسر آدم آیا او کردی فرائض را چنانکه
 شمار امر کردم و آیا مواسات کردید با مسکینان در مالها و حاجات
 خود یا اینک کرده اید با کسیکه با شما بدی کرده است یا اقرار کرده
 از ظلمها خود یا صل کرده اید با کسیکه با شما قطع کرده است یا
 انصاف کرده اید با کسیکه با شما حیانت کرده است یا حق
 اید با کسیکه با شما دوری کرده است یا ادب کرده اید فرزندان
 خود را

خود را آیا سوال کرده اید علمای را از امور دین و دنیا می خود بدتریکه
 من نظر میکنم بصورتهای شما و نوبت خوش روی شما ولیکن نظر میکنم
 بد آنها و اعمال شما و راضی میگردم باین خصلتهای شما الحاد
 وَالْحَشْرُونَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا نَبِيَّ ادْمُ أَنْظِرْ نَفْسَكَ
گفت خدا می تو که ای پسر آدم فکر بفرست خود و بسوی هم آفریدگان
 وَ إِلَىٰ أَجْمِيعِ خَلْقِي فَإِنَّ وَجِدْتُ أَحَدًا عَصَىٰ عَلَيْكَ
بسوی هم آفریدگان من پس اگر یافتی و دیدی کسی را عیبی کند تو
 مِنْ نَفْسِكَ فَأَصْرِفْ كَرَامَتَكَ إِلَيْهِ وَ إِلَّا فَالْكَرَمُ
از نفس تو پس گردان گرامت خود را بسوی او و اگر نیاید پس بزرگوار گردان
 لِنَفْسِكَ بِالتَّوْبَةِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ إِنْ كَانَتْ عَلَيْكَ
نفس خود را بقتل و انابت و کار شایسته و اگر چه بد تو بر کارای
 غَزِيْرَةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ذُكِّرُوا بِغَايَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
بترتیب کننده ای کرده آنستیکه ایمان آورده اید یا کسیکه نعمتهای خدا را که انعام کرده
 وَلَقَوْلَ اللَّهِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْوَاغِعَةِ وَيَوْمَ الْتَغَا
بیشتر و بهتر سید از خود پیش از روز قیامت و بهتر سید از روز واقع شوده و از روز نماند
 اِدْرُونَ وَ از روزی که حیات و از روزی که تقدر و از روزی که هزار ساله و از

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خط
 خط

کتابخانه شاه اسماعیل

خدا

يَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنَ لَهُمْ فَيَعْتَلِرُونَ
 واز روزی که سخن نتوانند گفتند و نه دستور دهند ایشانرا تا عذر آورند
 وَيَوْمَ الظَّامَةِ وَيَوْمَ الصَّاخَّةِ وَيَوْمَ غَبُوسًا
 واز روز بلای بزرگ واز روزی که اواز سخت بشنوند واز روز ترش شده رویها
 قَطْرًا يَوْمَ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسٍ لَنْفُسٍ يَوْمَ اللَّهُ
 دهام شده و روزی که مالک تو هیچ نفسی برای نفس چیز را واز روزی که
 الدَّمَامَةِ وَيَوْمَ الزَّلْزَلَةِ وَيَوْمَ الْقَارِعَةِ فَاتَّقُوا
 فردا پیش ندم را واز روز جنبانیده شدن زمین واز روزی که حالتان در آرزو
 مَوَاقِعَ الْجِبَالِ قَبْلَ الصَّحَّةِ وَالزَّلَازِلِ إِذْ أَشْيَبَ
 پی برسد از فدا آرزو را این را مژده گوید پیش از ادا هر افسردگی از زمین زمین
 هَوْلِهِ الْأَطْفَالُ وَلَا تَلُوفُوا كَالَّذِينَ تَالُوا سَمْعَنَا
 از هیت آن اطفال شیوه خواره و میشد مانند آنکه گفته چندین بود آن که شنیدیم
 وَعَصَيْنَا بَيْتِ وَهْمِي فَمَوَدَّيْهِمْ
 ابر خدا را و عاصییم بنفس خود و بجمع خلق من اگر اجدی را بیاید
 که از تو بهتر شد پس در اگر اجدی دار و اگر نه اگر اجدی دار نفس خود را
 بتوبه و عمل صالح اگر طالب عزت باشی ای کردی که ایمان آورده
 ذکر کند

ذکر کنید شما نعمتهای خدا را بشمارید و هر چه کار کنید از مخالفت الهی پیش از
 آنکه بیدار روز قیامت و روز واقعه و روز تغابن و روز حاق و روزی که
 مقدر آن روز بچاه هزار سال است و روزی که نطق میکنند و اذان نمیدهند
 ایشانرا که عذر آورند و روز طاقه و روز غیبی کردن و روزی که مالک
 نمیشوند النفس چیزی و روز دمدمه و روز زلزله و روز قاصم و بهر چیزند
 از روزی که گوهرها از جای خود کنده شود پیش از آنکه صحیح قیامت ظاهر
 گردد باز زلزله که از زمین و شدت آن طفلها پیر میکند و میباشد مانند
 آنها شیکه گفتند شنیدیم و مخالفت کردیم الثَّانِي وَالْعَشْرُونَ
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا
 گفته اند ای کسانی که ایمان آورده اید یا کنید خدا را یاد کردن
 كَثِيرًا يَا مَعْشَرَ الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَلَّوْا سَمْعَنَا
 بسیار ای مومنان بنام خدا و صاحب بلیان اسمع کلامی
 الْوَاوِي الْأَوَانِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ مَلِكٌ الدَّيَانِ لَيْسَ مِنِّي
 در هر باب بزرگ رنگ بستی که منم خداوند و خداوند روز جزا در حال که نیست
 وَبَيْنَكَ تَوْجِهَانِ لَشَرِّ أَكْلِ الرَّجِي وَالْعَاقِ لِلْوَالِدَيْنِ
 میان خود و میان تو و اهل تالی قلم دهه خورنده را با ادا عاق مرد پدر و مادر را

کتاب تفسیر قرآن مجید جلد اول

بَعْضِ اللَّحْنِ وَمَقَطَعَاتِ النَّيْرَانِ يَا بَنِي آدَمَ إِذَا وَجَدْتُمْ
بِحَيْثُ مَضَى تَجَانُّدَهُ وَبِإِرَادَةِ الشَّرِّ نِيْرَانِ أَيْ فِرْزَنْدِ آدَمَ هِرْ كَاهِ كَرِيْفَتُو

فِي سَائِرِ فِي قَلْبِكَ وَسَمِعْتُمْ فِي بَدَنِكَ وَحِرْمَانًا فِي رِزْقِكَ
سخن را در دل خود و همایزاد در بدن خود و دوری را در روزی خود پس

فَاعْلَمُوا أَنَّكَ مِنْ تَكَلَّمْتَ فِيمَا لَا يَخْبِيكَ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَسْتَقِيمُ
بدان بسبب آنکه تو زانان را مخفی کرده در آن چیزی که گفتی کند ترا ای فرزندان آدم مستقیم نشود

لِسَانَكَ وَقَلْبِكَ وَلَا يَسْتَقِيمُ لِسَانُكَ حَتَّى يَسْتَحْيِي
زبان تو در دل تو هم مستقیم نشود زبان تو تا در فکرهای آن از سپهر

رَبِّكَ يَا بَنِي آدَمَ إِذَا أَنْظَرْتِ فِي عِيُوبِ النَّاسِ فَسَبَّتِ
پروردگار خود ای فرزندان آدم آن هنگامی که نظر میکنی در عیوب مردم آن پس در روزی که

عِيُوبُكَ فَقَدْ رَضِيَتْ الشَّيْطَانُ وَأَغْضَبَتْ الرَّحْمَنَ
عیوب خود را در حقیقت که خوشنماخته امین و چشم آورده خدا را بخندیده را

يَا بَنِي آدَمَ لِسَانُكَ أَسَدٌ إِنْ أَطَاعْتَهُ أَهْلَكَ وَهَلَا
ای فرزندان آدم زبان تو شیر است اگر مطیع شوی او هلاک کند تو را و هلاکت تو

وَهَلَا كَلَّكَ فِي طَرَفِ لِسَانِكَ بَيْتٌ وَسِيمٌ وَمَوْ
دهلاکت تو را از جانب زبان است

ای گروهی که ایمان آورده اند خدا را بسیار بسیار آورده ای موسی این
عمران ای صاحب بیان بشنو کلام مرا کلامیکه از من بر تو خواهد می یاید

درا و بد رستیکه منم خداوند پادشاه جزا دهنده میان من و تو اوله
سنت ایشان است ده خزندگان ربا و عاق و الین را بغضب عین و

قطعات نیران ای فرزندان آدم وقتی که قسا و ترا در دل خود و مرض را
در بدن خود با خود شمن در سر خود و دایمی پس بدانکه تو سخن گفتی

چیزی که فایده نماند و ای پسر آدم و من تو مستقیم نمیشود تا آنکه زبان
در قلب تو مستقیم گردد و زبان تو مستقیم نمیکرد تا آنکه حیای کنی از پروردگار

خود ای پسر آدم و وقتیکه نظر کنی بعبهها کردم و فراموش کنی علیها خود را چنین
که راضی گردانیدی شیطان را و بغضب آوردی من را ای فرزندان آدم

تو شیرین است اگر او را رنگی ترا هلاک گرداند و هلاک تو در زبان است
و العشرون قال الله تعالى يا بني آدم ان الشيطان لكم عدو

سوره ممتدیم گفتند ای پسر آدم بدینیکه امین بخار از دشمن است
فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا فَاَعْمَلُوا الْيَوْمَ الَّذِي تَحْتَشِرُونَ فِيهِ
پس فرگیرید او را دشمن خود بسببیکه کردارهای از برای روز جزا خشنوید مانند بسوی

إِلَى اللَّهِ تَعْمَ فَوْجًا فَوْجًا وَتَفْقَهُونَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ صَفًّا
جزای همانان تو در روزگروه بشنید و باز بشنید میفرستند ای در روزگروه

صَفًّا وَتَقْرَأُونَ الْكُتَابَ جَمْعًا حَرَفًا وَتَسْأَلُونَ عَمَّا
صف بشنید و بخوانید را از روزنامه عمل جزا حرف و پرسیده میفرستند از روزگروه

صَفًّا وَتَقْرَأُونَ الْكُتَابَ جَمْعًا حَرَفًا وَتَسْأَلُونَ عَمَّا
صف بشنید و بخوانید را از روزنامه عمل جزا حرف و پرسیده میفرستند از روزگروه

تَعْمَلُونَ سِدًّا وَجَهْدًا تَمَّ لِيَا قُلِّمُونَ لِجَاهِجَاتِنِ

کرده باشید در دنیا نهایی و شکار پس براندر پیر کاران را بوی او شتهها
وَمَلًا وَأَقْدًا وَالْحَجْمُونَ إِلَى الْجَهَنَّمَ وَوَدًا وَوَدًا الْعَالَمِ
بر طریق و افغان و برانند کاران را بوی جهنم در حالیکه کرده شده باشد

حِينَ اللَّهُ وَعَدَاؤُ وَعَيْدًا قَالَ اللَّهُ تَعْمَلُونَ يَا أَنَا الرَّبُّ

از نضای این وعدهای بهشت و وعدهای کفر که کشف شد که پس بدستی که منم پروردگار

فَاعْرِضْ عَنِّي وَأَنَا اللَّتَمُ فَاشْكُرُونِي وَأَنَا الْعَفَاؤُ فَا

پیشانیه مرا بکن و منم منم حقیق علیا پیش که گویند مرا و منم آمرزنده پس

اسْتَغْفِرُونِي وَأَنَا الْقَصُودُ فَاقْصِدُونِي وَأَنَا

آمرزش کنید از من و منم پرستیده شده پس پرستش کنید مرا و منم بسیار

الْعَالَمُ بِالسَّائِرِ فَأَحْدُ دُونِي بَيْتٌ وَجِهَاتُهَا

دانا بسیار نهانی پس حد کنید از من

وَمُودُ أَيْ فَرْزَادُ شَيْطَانٍ وَشَمْنُ شَمَاتِ شَمَا أَوْرَادُ شَمْنٍ وَوَارِدُ

وارز دشمن خود حدر نمایند و عمل کنید از برای روزی که مشهور میشود

دَرِ انْزُولِ بَوِي ضَدَايَعَالٍ فَوَجَّحَ وَبَا اِسْتَادَهُ اِيْدُورِ اِبْر

آله که صوصف و میخاید نامه اعمال را حرف حرف سؤال کرده

میشود با عمل خود آنچه را که نهان و شکار بجای آورده اند پس
میرانند

میرانند متقیان را بسوی جهان کرده کرده وار و سکر دانند مجرمان را

بسوی جهنم کافیت خدا شمارا در وعید و وعده خود بدستیکه منم پروردگار

عالم مرا بشناسید منم منم سکر کنید مرا و منم غفار تو بکنید بسوی من

و منم مقصود و مرا قصد کنید و منم دانا با هر پنهانی حدر نمایند از من

الزَّالِجِ وَالْعَشْرُونَ شَعِدًا اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

سوره سبت و چهارم کواهی داد خدای تک بر آن نیست معبودی

وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ فَأَتَمُّ بِالْقَطِ لَإِلَهِ

مکرا و در جمیع و فرشتگان گواهی دادند رخداوند ان علم هستی ده

الْأَهْوَالِغَيْرِ الْحَكِيمِ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ اِسْلَامٌ

بعد نیست خدای مکرا و غالب است و در سکر در بسوی بسوی خدای دین اسلام

لَبَشْرٍ كُلِّ حَسْبِنِ بِالْجَنَّةِ وَالْمَسْبِي هَالِكٌ بِالنَّارِ وَمَنْ

شده در هر سکر کار را بر بهشت و هر هر بدکار را به سجدت آتش دوزخ دیگر

عَرَفَ اللَّهَ قَاطِعًا عَنَّا وَهَرَعَرَبَ الشَّيْطَانِ نَفْعُهَا

بشخت خدای را بطلعت کرد بجات یافت و هر که بخت ابلهین و در او را بنود
سَلَّمَ وَهَرَعَرَبَ الْحَقِّ فَاتَّبَعَهُ اَمِينٌ وَهَرَعَرَبَ الْبَاطِلِ
ساکت و هر که بخت حق را بسپرد می کرد از این شد و هر که بخت حق را باطل را
فَاتَّقَاهُ فَإِنَّ هَرَعَرَبَ التَّنْبِيَا فَدَعَمَهَا خَلَسَ وَهَرَعَرَبَ
پس بریز کرد دستها شده و هر که بخت دنیا می داد از بسوی رخ کرد از رخ او را بختش دور

الْآخِرَةَ وَطَلَبَهَا وَصَلَّ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَن يَشَاءُ
بشرف آخرت و طلب کند و او را رسیده و بدرستی که هدایت نماید هر که را خواهد و ببری
وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ يَا بَنِي آدَمَ إِذَا كَانَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ
جزای او بازگردیده میشود ای پسر آدم هرگاه بخواهد صدقاتی بجزای تو بجزای تو
تَكْفُلَ لَكَ بِالرِّزْقِ فَطَوَّلْ أَهْتِمًا مِثْلَ مَا ذِي وَإِنِ
کفالت بر تو روزی را پس در شرف تو برای روزی از بر او است و اگر
كَانَ الْخَلْقُ مِنِّي حَقًّا فَالْجَلُّ لِمَا ذِي وَإِن كَانَ ابْلِيسُ
بوده باشد از من است پس بخل تو از برای چیست و اگر بود باشد ابلیس
عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ لَكُمْ عَدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَا ذِي وَإِن
علیه لعنة هر شمار دشمن شما را پس غافل بودن برای چیست و هرگاه که
كَانَ الْحِسَابُ وَالْمُرُودُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْجَمْعُ
و این که حساب و گذشتن شما بر سر صراط رست پس جمع کردن شما
أَمْوَالِ الْمَآذِي وَإِن كَانَ عِقَابُ اللَّهِ تَعْلَمُ بِالنَّارِ
مال را برای چیست و اگر بجز عذاب و عقاب صدای تو را با تش
حَقًّا فَالْمَحْصِيَةُ لِمَا ذِي وَإِن كَانَ ثَوَابُ اللَّهِ تَعْلَمُ
رست پس محصیت کردن شما برای چیست و اگر است ثواب و اجر خدا را بگویم
بِالْحَنَّةِ حَقًّا فَالْإِسْتِغْرَاحَةُ لِمَا ذِي وَإِن كَانَ كُلُّ
بشرف رست پس استراحت کردن شما برای چیست و اگر بوده باشد هر چیز
میشود

مَنْ يَبْقَى بَقِيَّةً وَقَلْدٍ فَالْجَمْعُ لِمَا ذِي الْكَيْدِ تَأْسُوا
چیز و بقیه بقضا و قدر پس جمع کردن شما برای چیست تا آنکه تا سفر کنید
عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْتُمْ بِبَيْتٍ وَنَجْمٍ
بر آنچه فوت شود از شما و نیز شادمانی و فرخندگی نشوید بآنچه داده شود شما
فَرَمُودُ كَوَاكِبِهِ دَادُ صِدْقٍ وَنَدِيكَانَهُ كَذِبَاتِي غَيْرِ أَوْ نِيَّتِي وَكَوَاكِبِي
فرمود که کواکب او داد صدق و ندیگان که کذب است غیر او نیست و کواکب او
طَائِفَةٌ وَصَاحِبَانِ عِلْمٍ بَوَّعَتِ وَعَدَالَتِ أَوْ نِيَّتِي صِدْقَاتِي مَكْرُ صِدْقَاتِي
طایفه و صاحبان علم بوعادت و عدالت او نیست صدقاتی مگر صدقات او
يَكَانُ كَرَامَتِ عَزِيزٍ وَهَكِيمٍ بَرِيئَةٍ دِينِ نَزْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سَلَامٌ
یکان که اوست عزیز و حکیم بریسته دین نزد رب العالمین سلام است
وَإِن تَسْلِمَ كَرُونَ جَمِيعَ أَمْرِ الْهَيْئَةِ بِثَرْتِ دَهْنِيكَو كَارَانِ رَا
و این تسلیم کردن جمیع امر الهی است بشرف ده نیکو کاران را
بِهَيْئَتِ وَبِدَكَارَانِ هَلَاكٍ مِثْلُونَ بِأَتَشِ وَهَرَكِ خَدَارِ اسْمَاءِ وَاطَّاعَتِ
بهیئت و بدکاران هلاک میشوند با تش و هر که خدارا شناخت و اطاعت
أَوْ كَسَدِ وَهَرَكِ شَيْطَانِ رَاشِنَا سَدِ فَخَالِفْتَ أَوْ كَسَدِ سَلَامٍ كَرُونَ وَهَرَكِ
او کند و هر که شیطان را شناسد مخالفت او کند سالم گردد و هر که
خَدَارِ اشْنَا سَدِ پس باید که آنرا متابعت کند و هر که باطل را شناسد
باید که از آن اجتناب کند رستگار خواهد بود و هر که دنیا را شناسد
تَرَكُ نَمَائِدِ عَمَلِ أَوْ خَالِصِ كَرُونَ وَهَرَكِ آخِرَتِ اشْنَا سَدِ وَأَنْزَا طَلَبِ كَسَدِ
ترک نماید عمل او خالص گردد و هر که آخرت را شناسد و آنرا طلب کند
بِأَنَّ رَسَدِ كِهْدَايَتِ مِیْکُنْدُ وَبِسُومِ أَوْ سَتِ بَا زَكَاةِ شَمَائِلِ خَزَنَدِ أَدَمِ
بآن رسد که هدایت میکند و بسوی اوست بازگشت شما ای خزنند آدم
و قتی که خداوند عالم متکفل روزی گردیده است پس طول اهتمام تو بر آن
چه چیز است و اگر عوض دادن من حق است پس بخل کردن از برای چه

کتاب: بیست و یکم از شیخ الاسلام

چیزت و اگر شیطان دشمن است بغفلت از برای چه چیزت و اگر
حاسب کردن و مرد و نمودن از ضراط حق است پس جمع کردن مال از
برای چه چیزت و اگر عقاب خدا حق است پس صحبت از برای چه چیز
و اگر ثواب خدا در بهشت حق است پس استراحت در دنیا از برای
چه چیزت اگر چه چیز بقضا و قدرت پس جزع از برای چه چیزت و
تا سقف بخورید با آنچه از شما فوت شده است و شاگردید با آنچه که شما
کرده شد **الخامس والعشرون** قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا
آدمُ الْفَرِحِينَ الزَّالِمِينَ فَإِنَّ الطَّرِيقَ بَعِيدٌ وَجَدَّ
ادم بسیار کن از توبه راه پس بدینکه این راه بسیار است دور و نازک کن
السَّفِينَةَ فَإِنَّ الْجَوْشِقَ عَمِيقٌ وَخَفِضَ الْعَمَلُ فَإِنَّ
کشت را و محکم کردن پس بدینکه این دریا گریه است که در آن با خود را پس بدین
الصِّرَاطَ دَقِيقًا دَقِيقٌ وَأَخْلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّارَ قَدِ بَصُرَ
کراه با یکت باریک و خالص کردن که در راه پس بدینکه این دریا گریه است
بَصِيرٌ وَأَخْرَجُوا مَكَاتٍ إِلَى الْقَبْرِ وَفَخَرَكِ إِلَى الْمَنَانِ وَ
پس بدین و تا غیر کن خواب بعد از بوی قبر و آفتاب خود را بوی ترازو و
شَهْوَتَكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَذَلَحَتْكَ إِلَى الْآخِرَةِ وَلَدَتْكَ
شتهای خود را بوی بهشت و کیش خود را بوی دار آخرت و لذت و آرزو را

إلى

إِلَى حُودِ الْعَيْنِ وَكُنْ لِي الْكَوْنُ وَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِاسْتِهْلَاكِ
بوی حریعی و باشی برای من تا بهم من برای تو نزدیک شو بوی بی بی جفا کن
الذَّنْبِ وَتَبَعْدَ عَنِ النَّارِ يُغْنِي الْقَبْرَ وَحَبَّ الْأَبْوَادِ
دنیارا و هر شو از آتش و دفع سبب یعنی دشمنی فاجر و در بهشت حق نیکان
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ بیست و ششم
پس بدین که صدای ضایع نمیکرد و اندر نیکو کاران را فرمود ای فرزندان آدم بسیار
کرد ای زاد خود را که راه دور است دور و محکم کردن آن کشتی خود را که در بسیار
عمیق است و بار خود را سبک کردن که ضراط بسیار با یکت و عمل را
خالص کردن بدینیکه صرفا پیدا شد و عمل است و خواب خود را تا غیر
کن برای تو خودی خود را تا غیر کن برای میزان و آرزو و شهوت و خواهش
خود را تا غیر کن برای بهشت و رحمت خود را تا غیر کن برای دار آخرت
و لذت خود را تا غیر کن برای حور العین و بوده پیش برای منی که
بوده بهم از برای تو و تقرب جوید بوی من بترک دنیا و هر کنی
از آتش بهشت و بهشت از فجار و دوست دشمنی ابرار بدینیکه خدا ضایع
نمیکند نزد نیکو کاران را **السَّادِسُ وَالْعَشْرُونَ** قَالَ اللَّهُ
تَعَالَى

کتابخانه مشاهیر اسلام

أَلَيْتَ الْعَجُورَ وَالتَّقْفُلَ فَرُوحَ وَالْحَرَّ لِلسَّجُودِ يَا بَنَ آدَمَ
 وگناه آیدان و مقفله بخندان و بدین برآمده ای من آدم
 مَا خَلَقْتُ هَذِهِ النَّبَاتِ إِلَّا لِلكِ كَافِرٍ وَبِخَلِّ وَتَمَامِ
 نیافریدم این آتش مرعور را مگر برای کافری و بخیلی و سخن چینی
 وَالعَاقِلُ لِلوَالِدِینِ وَاکلِ الرَّبِوَاوِ مَا نَعِ الرَّكْوَاةِ سَوَا
 در عاقبت نونده هر دو مادر و خورنده ربا را و نونده روزه را دور
 وَالتَّوَابِیَ جَمَاعِ مَعَ الحَرَامِ وَنَاسِیَ الفِرَانِ وَموذِی
 زنا کننده و جمع کننده مال حرام و فراموش کننده قرآن و برآوردن کننده
 الجَحرَانِ الاَمنَ قَابَ وَامِنَ وَعِجَلِ صَالِحَا فَاصْحُوا
 هم از خود مگر یکدیگر تو بکنند از اینها دایمان آور و عمل صالح کند پس بگویند
 اَتَقْسَمُ بِاعْبیدی فَإِنَّ الأَبْدَانَ ضعیفَةٌ وَالتَّقْفُلَ
 بر نفسهای خود ای بنده گان منی بدر یکدیگر بدنه های ضعیف است و سفر شایسته
 بَعیدٌ وَالمَجَلِ قَبیلِ وَالصِّوَاطِ دَقِیقِ وَالتَّنَادِی
 هر دو بار گناه شایسته سنگین و راه هر صراط با برکت و نندارنده
 اِسْرَافِیلَ وَالتَّنَادِی تَلَطَّى وَالعَاقِلِ رَبِّ العَالَمِینَ
 ابراهیل است و آتش هر زنی زبانه زننده و قاصی و حکم کننده بر هر دو کار عالم
 بپست و هفتست و نمود ای فرزندان آدم چگونه معصیت می کنید

و با آنکه

و با آنکه شما جوع میکند از حرارت آفتاب و گرمای آن و بدستیکه از
 برای جهنم هفت طبقه است در آنها آتشهاست که بعضی بعضی دیگر را
 میخوردند و بر هر طبقه هفتاد هزار دلو است از آتش و در هر دلو هفتاد
 هزار ذره است از آتش و در هر ذره هفتاد هزار شمشیر است از آتش و در
 هر شمشیری هفتاد هزار قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد هزار خانه است
 از آتش و در هر خانه هفتاد هزار چاه است از آتش و در هر چاهی هفتاد
 هزار تابوت است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار عقرب است از آتش
 و در هر عقرب هفتاد هزار درخت است از آتش و در هر درخت هفتاد هزار
 میخ است از آتش و با هر میخی هفتاد هزار برنج است از آتش و در هر برنجی
 هفتاد هزار مارت است از آتش و طول هر ماری هفتاد هزار فرسخ است و در
 شکم هر ماری یک نهری سیاه است و هفتاد هزار عقرب در شکم آن است
 و از هر عقرب هفتاد هزار دم است از آتش و در آرنجی هر دمی هفتاد هزار دست
 و در هر دمی هفتاد هزار قطار از آتش است و در هر قطاری هفتاد هزار
 رطل از زهر سرفه است قسم ای سگم بعضی خود و بصورت و کتاب
 نوشته و مسطور ورق منشور و کثوره و قسم بدست المعجور و مقفله فرغ
 و بلند و مسجور یعنی در یکا از ختم از آتش تحقیق که عذاب بر هر دو کار

کتاب الفوائد السبعة عشر

خ

تو واقع شد نیت در برای وقوع آن واقع و مانعی نیت ای نرسد
 آدم خلق کردم این آتشدار امکار برای کاوان و بخیلان و سخن
 چینیان و عاق و الدین و خوردن کا نربا و مانعان زکوة و زنا
 کنندگان و جمع کنندگان حرام و فراموش کنندگان قرآن و آرزو
 کنندگان بیسایگان مکرزایشان که توبه کند و ایمان آورد و عمل
 صالح کند پس رحم کنید بر جهانهای خود ای بندگان من بد بستی که بد بیا
 شما ضعیف است و سفر دور و دراز است و بار کنه و سنگین است و شرط
 باریکت و آتش سوزنده است و منادی سهر این است و قاضی ^{العیالی} ریت
 السابع والعشرون قال الله تبارك وتعالى يا ايها
 الناس كيف وعيتم في الدنيا فانها فانيتها وتعيهم والائلة
 مردمان چگونه نیت عینا شد و در دنیا که آن خانه است و نیت آن نراش
 و حيوه منقطعه فان عندی للطيعين الجنة يا
 و زندگان بند که بریده شده پس بجز که نزدیک نیت برای طيعان با عهدی که است که
 بواها ثمانية في كل حنة سبعون ألف روضة من
 در بار آن هشتاد نیت در هر باغی از آنها هفتاد هزار روضه و با نیت
 الرفع ان في كل روضة سبعون ألف مدينة من
 از کلهار خوشتر و در هر یک با نیت هفتاد هزار شهر است از
 التلوه

التلوه لوه و لمجان في كل مدينة سبعون ألف قصر من
 از هر داری بزرگ و کوچک و در هر یک شهر می هفتاد هزار کوکلی است از
 الباقوت في كل قصر سبعون ألف دار من التبرجد وفي
 با قوت سرف و در هر یک دار آن کوکلی هفتاد هزار سرامیت از زبرجد و در هر
 كل دار سبعون الف بيت من الذهب في كل بيت سبعون
 سراف هفتاد هزار خانه است از زر سرف و در هر یک خانه هفتاد
 الف دار كان من الفضة على كل دار سبعون ألف
 هزار ابونت از زر و نقره و در هر یک بیضا هفتاد هزار هزار
 ما آكلة وعلى كل ما آكلة سبعون الف صخرة من الجواهر وفي
 ضایعت است و بر هر یک خانه هفتاد هزار نفوس از جهام دور
 كل صخرة سبعون الف كون من الطعام وعلى احوال كل دار
 هر یک از آن نفوس هفتاد هزار رنگ از جام خوردنی و بر که اگر هر یک از آن
 سبعون ألف مسير من الذهب لاهم وعلى احوال كل
 هفتاد هزار تخت نهاده شده از زر سرف و بر حواله هر یک
 مسير سبعون ألف فراش من الحرير والديباغ
 تخت از آن هفتاد هزار فرش گسترده شده از ابریشم و دیباغ تکم
 والاسبوق وعلى احوال كل مسير سبعون ألف حجر
 و یک سبز رنگ بافته و بر حواله هر یک کتفه هفتاد هزار جویت

مِنَ الْمَاءِ الْحَيَوَانِ وَاللَّبَنِ وَالخَمْرِ وَالْعَسَلِ الْمُصْفَى وَفِي

جبر از آب زندگانی و از شراب و از شراب و از عمل صاف کرده شده و در

وسطی کل نفس سبعون الف لون من الثمار وكذلك

وسط هر یک از آن چها باشد هزار زندگانی از مویک کند و همچنان

فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ الْفَجَمَّةِ مِنَ الْأَرْجَانِ وَعَلَى كُلِّ

در هر یک خانه از آن باشد هزار ضمیمه است از ده یک باف و بر هر یک

فَرَسٍ حُورٍ مِنْ حُورِ الْعَيْنِ بَيْنَ يَدَيْهِ كُلِّ حُورٍ سَبْعُونَ

و از می از روش حوریت از آن عین و در خدمت هر یک حور باشد

أَلْفٌ وَصِيقَةٌ كَأَنَّ مِيقَظَ مَلَكُونَ وَعَلَى رَأْسِ

هزار کینه که از خود کرد و پاکیزگی که از کرم شتر مرغی اند و بر

كُلِّ قَصْرِ مِنْ تِلْكَ الْقُصُورِ سَبْعُونَ أَلْفَ قَبْلَةٍ مِنْ

هر یک کوش از کوشهای دیگر باشد هزار بار است از

أَلْفِ قُورٍ وَفِي كُلِّ قَبْلَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ الْفَهْلِيَّةِ

کافور است و در هر یک بار است باشد هزار هزار تخم است

مِنَ الرَّحْمَنِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ

از صدای شنیده آنچه از بین آید که چشم ندیده و از گوش که نوا شنیده

و لا حظ

مَا خَاطَرَ عَلَى فُلِّ بَشَرٍ وَفَالِحَةٌ كَثِيرَةٌ مِمَّا

و نه گذر کرده باشد بر دل آدمی و از مویکهای بسیار از آنچه

يَخْرُجُونَ وَحَمْرٌ طَيْرٌ مِمَّا يَشْتَمُونَ وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْتَالِ

اراده کند و از انواع کوشهای مرغی آنچه شنیده کند و از حور عین مانند

الذَّلْوَلِ لَلْمَكُونِ جَزَاءً يَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَلَا يَمُوتُونَ

مروارید در وقت شمشیر و اینها پادشاهی بود اندک میگردند و هرگز نمیرند در

وَلَا يَهْرَمُونَ وَلَا يَخْرُونُ وَلَا يَبْكُونَ وَلَا يَتَعَبُونَ

انجا و پیر نمیشوند و اندک بمانند نشوند و گریان نمیکردند و نه عبادت کنند

وَلَا يَصَلُونَ وَلَا يَصُومُونَ وَلَا يَمْضُونَ وَلَا يَبُولُونَ

و نه نماز گذارند و نه روزه دارند و نه چاه نشوند و نه بول کنند

وَلَا يَتَغَيَّبُونَ وَمَا مِنْهَا يَخْرُجُ حَبْنٌ مِنْ طَلَبِ

و نه غایب کنند و نیستند بشان از آن بدون ایندگان هر که میخواهد

رِضَائِي وَذَاكَ كَرَامَتِي وَجَوَادِي فَلْيَطْلُبْ بِالضَّدِّ

خوش نغمه مرا و خانه کرامت مرا و همی که رحمت مرا پس باید طلب کند بر سر کوش

وَالْأَسْتَعَانَةَ النَّبَا وَالْقَنَاعَةَ بِالْقَلِيلِ سَمِعْتُ

در قول و فعل و خوار گشتن و نیاز و قناعت کردن باندک از روزی صد و کوهی

و لا حظ

نَفْسِي لِنَفْسِي اِنَّكَ اِلَهٌ اِلَّا اَنَا عِيسَى وَعَزِيْرٌ وَعَبْدُكَ
 دارم بدست خود برای خود انکه میزند امگر من عیسی و عزیز و دیندگان منند
 وَدَسُوْلَانِ مِنْ دُسُوْلِي فَكَيْفَ وَهَشْتَمٌ وَفِرْوَانِ اَهْلَانِ
 و فرستادگان من از خود و زندهگان من چگونه نسبت کرده اید بدینا و بان
 مطعن شده اید بدریگه دنیا فاینت و بختهای آن زایل شد نیست
 نزد من از برای اطاعت کندگان بدست بدست گانه است حساب
 هشت در و در بدست هشتاد هزار روضه از زعفران است و در هر
 روضه هشتاد هزار شکر است از سر و ارید و مرجان و در هر شکر هشتاد
 هزار قصر است از یاقوت و در هر قصر هشتاد هزار خانه است از
 زبرجد و در هر خانه هشتاد هزار خانه است از طلا و در هر خانه
 هشتاد هزار دکان است از نقره و در هر دکان هشتاد هزار خانه
 مانده و بر هر مانده هشتاد هزار ظرف از جواهر است و در هر ظرف هشتاد
 هزار رنگ از طعام است بر خانه هر دکان هشتاد هزار سیر از طلا
 سرف است و در هر سیری هشتاد هزار فرش است از حریر و ویسا
 و بهتر است و در هر حوالی هر سیری هشتاد هزار نهر است از آب
 حیات و شیر و شراب و عمل مصطفی و در هر صخری هشتاد هزار رنگ

از موه است

۶۳

از موه است و در هر خانه هشتاد هزار خیمه از ریحان است و در هر خیمه
 هشتاد هزار حور العین است و در پیش روی هر حوری هشتاد هزار کتیر
 است مانند مروارید خنجر و بر بالا هر قصری از آن قصر هشتاد هزار قبه است از
 کافور و در هر قبه هشتاد هزار هدیه است از خداوند جنس که هیچ چیزی آنها را
 ندیده و هیچ کوشی نشنیده است و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است از آنچه
 خوانند و گوشت مرغان از آنچه خواهند و حور عین که مانند گلوله گمشودان
 اینها جز است برای آنچه که بان عمل کرده اند و هرگز در آن نمی بینند و از آن
 نعمتها هرگز محروم نمیکردند و چون میخواستند و گریه میکنند و عبادت میکنند
 و نماز میکنند و روزه میکنند و مریض میکنند و بول میکنند و غایط میکنند
 و حیض نمی بینند و تعب بایشان نرسد پس هر که طلب کند رضای مرا و دار
 کرامت مرا و جوار مرا پس باید که طوبی کند صدق و راستی در کفارش و کردار
 در دنیا و قناعت کردن بچیز کم و من گواهی میدهم خودم برای خود که
 صدائی مگر من و عیسی و عزیز و دیندگان من و رسول از رسولان
 مِنْهُ الثَّامِنُ وَالْعَشْرُونَ قَالَ اللهُ مَا سَأَلَكَ وَقَعَالِي
 گفتند ای پسر کور

۶۴

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

يَا بَنِي آدَمَ الْمَالُ مَالِي وَأَنْتَ عَبْدِي وَمَالُكَ مِنْ مَالِي
که ای فرزندان آدم مال عالم مال منست و تو ای آدم بنده منی نیست هر تو را از مال
إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَغْنَيْتَ أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ قَصَدْتَ
تو مگر آنچه بخوری پس یا غنی گشتی یا کمالاتی پس بلبسته گروی بر خود و اگر تصدق کنی
فَأَبْقَيْتَ وَإِنَّمَا أَنْتَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ فَوَاحِدٌ لِي وَ
پس پنج گوی از او و جز این نیست که تو بر سه قسمی پس یک از من است و قسمی مردود است
وَاحِدٌ لَكَ وَوَاحِدٌ لِي وَبَيْنَكَ فَمَا الَّذِي لِي فَرَحُكَ
و یکی میان من و تو مشترک است اما آن قسمی که هر است پس آن روح است
وَأَمَّا الَّذِي لَكَ فَعَمَلُكَ وَأَمَّا الَّذِي لِي وَبَيْنَكَ فَمَنْعُكَ
و آن قسمی که هر مرتبت پس آن کردار است و اما قسمی که میان من و تو مشترک است پس آن تو
الدُّعَاءُ وَمَتَى لِاجَابَةِ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ رَوَّعَ قَعْرُ فَنِي
پیش رویت دعا و از من اجابت کردن است ای فرزندان آدم ترسکاری کن تا بشناسی مرا
و تَحَوُّعٌ تَوْبَتِي وَأَعْبُدْنِي تَصَلِّبِي تَجِدْنِي يَا بَنِي آدَمَ
و اگر سستی کنی بر روز و تا به منی مراد عبادت کن مرا آ برمی جسته تر و بیاید مرا ای پسر
إِذَا كَانَتْ مَلَلُوكَ تَدْخُلُ النَّارَ بِالْجُودِ وَالْحَرْبِ
اگر هنگامی که باشی پاره در آورده شوی در آتش بسبب ظلم وستم و بر نه کردن
بِالْعَصِيَّةِ

بِالْعَصِيَّةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ وَالْفُقَرَاءُ بِالْكَذِبِ
خلق و عصبیت و اگر زودانای محب بدون و اگر زودانای سبب در روح
وَالْحَجَّارُ بِالْخِيَانَةِ وَالْحُرَّاتُ بِالْجَهَالَةِ وَالْعِبَادُ بِالرِّيَاءِ
و اگر زودانای ناپستی بی حیانت کردن و اگر زودانای سبب جلوه نام و اگر زودانای سبب کبر
وَالْأَغْنِيَاءُ بِالْكَسْبِ فَإِنَّ مَنْ يَطْلُبُ الْجَنَّةَ يَسْتَعْمِدُ
و اگر زودانای سبب کبر و چون کجا است که طلب کند بهشت را
و فرمود ای فرزندان آدم مال مال منست و تو بنده منی و نیست از مال تو مگر
انرا که حور زوی و بر طرف کردی و آنچه را که بر پشیدی و گفته کردی و آنچه تصدق
کردی پس از برای خود باقی که داشته و بدستیک پس چیزت میان من
و تو یکی از آنها از منست و یکی از برای تو هست و یکی از آنها میان من و تو است
اما آنچه از برای من است و آن روح است و آنچه از برای تو است آن
عمل تو است و آنچه میان من و تو است پس از تو است که مرا بخوانی و از
من نه است اجابت کنم ای فرزندان آدم وقتی که پادشاهان داخل آتش کردند
بسبب جور و ظلم و عیب داخل آتش کردند عصبیت و علما داخل آتش کردند
سخت و فقر داخل آتش کردند دروغ و تاجر ان بخنانت و زور را
کنندگان بیجهالت و عبادت کنندگان برای و اغنیاء بتکبر و عساکر

بتعیش کردن و منع کنده گان زکوة بمنح کردن زکوة پس از کجا طلب کنند
 بهشت را ای پسر آدم ترس کارهای کن تا بشناسی مرا و اگر سنگی بکوش تا
 بر پهنی مرا و عبادت کن مرا تا بمن برسی و بیای به مرا الناسج و ^{الغصن} ^{والتانور}
 قَالَ اللَّهُ فَعَمَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَقَوْلِهِ حَقَّ لِقَائِهِ وَلَا
 كَهْفُهُ تَعَالَى الْكَرُوهُ أَلَمْ تَكُنْ كَمَا يُؤْمِنُونَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ فَهَذَا تَسْتَسْتَدِينُونَ
 تَمُوتُونَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ يَا بَنِي آدَمَ مَثَلُ الْعَالَمِ بِلَا عَمَلٍ
 و باید که نیندید که در حقیقت که شامه تا بشاید ای پسر آدم مثل عالمی که او در کار است
 كَمَثَلِ الرَّيْحِ وَالرِّبِيِّ بِلَا مَطَرٍ وَمَثَلِ الْعِلْمِ بِلَا عَمَلٍ كَشَجَرَةٍ بِلَا ثَمَرَةٍ
 مانند رعد و برق است که باران ندارد و مثل علم بدون عمل و چون است بدون میوه
 وَمَثَلِ الْعِلْمِ وَالْحَرَمِ بِلَا زَكَاةٍ كَمَثَلِ الْمَالِ كَمَلْحٍ مِزَّجٍ عَلَى الصَّفَا
 و مثل عالمی که علم دارد و عمل ندارد و زکوة ندارد از مال چنانکه است که است بر سر کوه که
 وَمَثَلِ الْعِلْمِ عِنْدَ أَحْمَقٍ كَمَثَلِ اللَّذَّةِ وَالْيَاقُوتِ عِنْدَ الْبَهِيمَةِ
 که هلهک دارد و مثل علم در دهن کور و کور و بیاید مانند رویا قدرت است کردن چهار پیمان
 وَمَثَلُ الْوَعْدَةِ عِنْدَ مَنْ لَا يُؤْتِيهَا كَمَثَلِ الْمَنْهَارِ
 و مثل بند و وعده کردن نزد کسی که او رغبت نکند و نشنود آنرا مانند منار و نوری
 عِنْدَ الْقُبُورِ وَمَثَلُ الصَّدَقَةِ الْحَرَامِ كَمَثَلِ مَنْ يَغْسِلُ
 نزد کسی است نزد کسی که مرده و مثل صدقه و دادن از مال حرام مانند کسی است که میزاید و میانی
 العُدَّة

الْعُدَّةِ الْقَدِيرِ بِيُولِهِ وَمَثَلُ الصَّلَوةِ بِلَا زَكَاةٍ
 ببول خود و مثل گذاردن غاز از کسی که زکوة مال
 الْمَالِ كَمَثَلِ جَسَدٍ بِلَا دَوَّاحٍ وَمَثَلُ الْحَرَمِ بِلَا تَوْبَةٍ كَمَثَلِ
 مال خود نزد منزه و بدو است که روح ندارد و مثل عمر کنده که توبه نکند از گناه نهایی
 الْبَنِيَانِ بِلَا أَسَاسٍ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَا مَنْ مَلَكُ
 دیوار است که استخوان ندارد پس ای ایمن شدید از مکر خدا پس ایمن نشوید از مکر خدا
 اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمَ الْخَاسِرُونَ سَعَاءَ مَا قَدَّرَ اللَّهُ لِقَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا
 زاین کاران بر خود ای گروهی که ایمان آورده اید
 بِرَبِّهِمْ يَزِيدُهُمْ فِي حَقِّهِمْ كَارِي وَيَزِيدُهُمْ فِي سُدُمِ أَيْ فِرْزَادِ أَدَمَ مَثَلُ عَمَلٍ
 به عمل مثل رعد به باران است و مثل عمل به علم مثل درخت به ثمر است و مثل
 عِلْمٍ وَعَمَلٍ فِي زَهْدٍ وَخَوْفٍ مَثَلُ حَمِيمٍ كَمَثَلِ زُرْعٍ كَثِيرٍ بِلَا سَكَنِ مَثَلُ
 علم نزد احمق مثل دریا قوت که با حیوان باشد و مثل وعده نزد کسی که
 رَغْبَتِ بَانَ يَمَكْنُهُ مَانِدٌ أَوْ أَرَايَتِ كَمَثَلِ قَبْرِ كَسْبٍ وَمَثَلُ صِدْقَةٍ
 که حرام باشد مانند شستن عذره است ببول و مثل غایب زکوة مانند
 بِرُوحٍ هَتَّ وَمَثَلُ عَمَلٍ بِتَوْبَةٍ مَانِدٌ بِنِيَانٍ وَبِنِيَانٍ بِأَسَاسٍ أَيْ بِنِيَانِ
 که دیده اید از مکر و امتحان خدا ایمن نمیکرد و از مکر خدا مکر قوم نری
 كَا فَرَانَ سَوْرَةَ الثَّلَاثُونَ قَالَ اللَّهُ تَبَا لَكُمْ
 گفت خدا بریز کور

وَعَلَىٰ يَابْنَ آدَمَ بَعْدَ مَا يَمِيلُ قَلْبُكَ إِلَى الدُّنْيَا أُخْرِجْ
تا که علم پر اوم بمقداریکه میل میکنند دل تو بسوی طبع دنیا همان پر میکنند
مُحِبَّتِي عَنِ قَلْبِكَ فَإِنِّي لَا أَجْمَعُ حَبِي وَحُبَّ الدُّنْيَا فِي
درستی من از دل تو پس بدستی که من جمع میکنم دوستی خود و دوستی دنیا را در

قَلْبِي وَاحِدًا أَبَدًا حَجْرًا عِبَادَتِي تَصَالِحِي وَأَخْلَصَ مِنْ
دل بکنم و یکانه هرگز مجود و خالص شوی برای پیش من تا بسوی رحمت من
الزَّيْلَاءِ عَمَلِكَ الْمَسْكُ مُحِبَّتِي أَقْبَلُ إِلَى السَّفَرِخِ لِيَذْرِبَ
از یاد و فکر که در راه خود را بیایم تا جاسم منی روزی که بسوی من و مقوم شو میارود
أَذْرَكَ عِنْدَ مَلَأَيْكَتِي يَابْنَ آدَمَ أَذْرَكَ بِي تَبَدُّلِ
من تا بکنم ترا غمگین و مشکان خواهی پس ادم یاد کن مرا در حالیکه کز دل

أَذْرَكَ بِمُقْضَلِ أَذْرَكَ بِي مِجَاهِدَةٍ أَذْرَكَ بِمِشَاهِدَةٍ
تا بکنم ترا با زود و مقضل بکنی مرا ایجا کردن تا بکنم ترا روزی که شاهد شدی
أَذْرَكَ بِي فَوْقَ الْأَرْضِ أَذْرَكَ تَحْتَ الْأَرْضِ أَذْرَكَ بِي فِي
بکنم ترا بروی زمین نامرز تا بکنم ترا در زیر زمین در هر دو کنی مراد

الصِّحَّةِ وَالنَّعْمَةِ أَذْرَكَ فِي الْوَحْدَةِ وَالشَّدَةِ أَذْرَكَ فِي
تن درستی و در نعمت تا بکنم ترا در تنهایی و تنهایی و تنهایی یاد کنی مرا
بِالطَّاعَةِ أَذْرَكَ بِالْمُحَضَّرَةِ أَذْرَكَ فِي الصِّحَّةِ وَالنَّعْمَةِ
و طاعت و عبادت تا بکنم ترا با محضرتی بکنم ترا در بدستی و توانگری
أَذْرَكَ

أَذْرَكَ فِي الْفَقْرِ وَالْقَنَاءِ أَذْرَكَ بِي بِالصَّلَاتِ وَالصَّفَا
تا بکنم ترا در فقر و در حجابی و خاقم بکنم و یاد کنی مرا برستی و پیش
أَذْرَكَ فِي الْمَلَاءِ الْأَعْلَى أَذْرَكَ بِي بِالْإِحْسَانِ عَلَى
تا بکنم ترا در میان جماعت برتر و شکاف بکنم مرا ای محبت بکنم ترا بر

الْفَقْرَاءِ أَذْرَكَ بِالْحَجَّةِ الْكَاوِي أَذْرَكَ بِي بِالْعِبَادَةِ
حقا من تا بکنم ترا در بهشت جاوید یاد کنی مرا ای محبت عبادت
أَذْرَكَ بِالرُّبُوبِيَةِ أَذْرَكَ بِي بِالنُّصْرَةِ أَذْرَكَ بِي بِاللُّكْمِ
تا بکنم ترا بر سر روزگاری تو یاد کنی مرا در روزگاری که کند هر شی تا بکنم ترا با کرام
أَذْرَكَ بِي بِتَلْفِظِ أَذْرَكَ بِالْإِجَابَةِ أَذْرَكَ بِي بِتَرْكِ الدُّنْيَا
و در روزگاری یاد کنی مرا ای محبت تا بکنم ترا ایجاب است کردن هر که مرا او ترک دنیا

أَذْرَكَ بِالنَّجْمِ الْبَقَاءِ أَذْرَكَ بِي فِي الشَّدَةِ الْكَمَالَةِ أَذْرَكَ
تا بکنم ترا بختهای باقی یاد کنی مرا در حالت شدة و کماله و در وهنای تا بکنم
بِالنَّجَاةِ الْكَامِلَةِ يَابْنَ آدَمَ أَدْعُوْنِي بِلَا غَفْلَةٍ اسْتَجِبْ
ترا بر نجاتی کامل ای پس ادم بخوان مرا در روزی که غفلت ترا از نجات
لَكُمْ بِلَا مَهْلَةٍ أَدْعُوْنِي بِالْقُرْبِ بِالْخَالِيَةِ اسْتَجِبْ لَكُمْ
کنم ترا بر اولی و با غیر رخ اندر ما یاد لهار خالی تا اجابت کنم شما را
بِالدُّعَاةِ الْعَالِيَةِ أَدْعُوْنِي بِالسَّفَاةِ الدَّلِيلَةِ
بدرجهای بلند در بهشت عالی بخوانید مرا ای لاهی فدای آقاها و فدای لیدر

اسْتَجِبْ لَكُمْ بِكَلِمَةٍ كَامِلَةٍ اُدْعُوْنِي بِالْاِحْلَاصِ وَالتَّقْوَى
 تا اجابت کنم شمارا بزرگوارى تمام بخوانيد مرا با خالص نيت و پرهيزگارى
 اسْتَجِبْ لَكُمْ بِالْحُجَّةِ الْمَأْوِي اُدْعُوْنِي بِالْحَوْفِ وَالرَّجَاءِ
 تا اجابت کنم شمارا بترس جاويد بخوانيد مرا بترس و هير و لرز
 اجْعَلْكُمْ مِنْ كُلِّ عَمٍّ فَرَجًا وَمُخْرَجًا اُدْعُوْنِي بِا
 تا بگردانم شمارا از هر غمى زنى در اوى و بخوانيد مرا بنا
 الْأَسْمَاءِ اسْتَجِبْ لَكُمْ بِمَلُوحِ الْمَطَالِبِ اُدْعُوْنِي فِي
 و خوانيد مرا بخواسته هاى بريدن جميع طلبها بخوانيد مرا امروز
 دَارِ الْخُرَابِ وَالْفَنَاءِ اسْتَجِبْ لَكُمْ فِي دَارِ الثَّوَابِ وَالْبَقَاءِ
 در خانه خراب و خانه فناى شمارا در خانه اجر با قامت و بقا
 يَا بَنِي آدَمَ كَمْ قَوْلَ اللَّهِ اللَّهُ وَفِي قَلْبِكَ غَيْرَ اللَّهِ وَ
 اي پسر آدم چسب بگوئى خدا خدا و حال آنکه در دل تو بجز خدا
 لِسَانُكَ بَدَلَ اللَّهِ وَفِي قَلْبِكَ غَيْرَ اللَّهِ وَتَذَنَّبَ وَلَا
 زبان تو در ياد خداى و در دل تو بجز خدا خدا و آنچه گناه گنى در
 تَسْتَغْفِرُ فَإِنَّ الْأَسْمَاءَ مَعَ الْأَسْمَاءِ تَوْبَةُ اللَّهِ
 استغفار نمانى پس بگوئى که استغفار نمى با همه دوام گناه تو توبه در و غ
 وَمَا دَعَا لِي إِلَّا لِلْعَبْدِ سَيِّئٍ وَيَكْفُرُونَ
 و نيت پروردگار توستم گنده مرندگان خود را
 فرزند آدم

فرزند آدم انقدر که دل تو بدنيا ميل ميکنه همان قدر دوستى خود را از دل
 تو برون کنى بدستى که من طمع نميکنم در بنگدل دوستى خود و دوستى دنيا را
 البته خود را چنينى عبادت من کردان تا آنکه رحمت من برسى و عمل خود را
 خالص کردان که دوستى خود را بتو ميپوشانم و در عين کنى و مرا بيايد آورد
 تفرغ نما تا آنکه تو را ياد کنم نزد ملائکه خود اى فرزند آدم مرا بتذلل ذکر کنى
 تا آنکه تو را با حسان ذکر کنم و مرا بخاطر آور با جماعده تا تو را ياد کنم بمشقه
 و حضور ملائکه و مرا ياد کنى در بالا رفتن تا آنکه تو را ياد کنم در زير زمين و مرا
 ياد کنى در حالت صحت و عافيت و نعمت ترا ياد ميکنم در شدت و وجع
 مرا ياد کنى در طاعت کردن من ترا ياد ميکنم با مرزش و مغفرت مرا ياد کنى
 در صحت و غنا ترا ياد خواهيم کرد در حال فقر و فاقه مرا ياد کنى بصديق و
 تو را ياد ميکنم در ملاء اعلى مرا ياد آور با حسان کردن بقرعاه تو را
 ياد ميکنم بخت الما وى و داخل آن گردانم مرا ياد آور بصورتيت و بندگى
 تا آنکه تو را بخاطر آورم بر توبت مرا ياد آور بتفرغ تو را ياد ميکنم با کرام
 مرا ياد آور بتلفظ تو را بخاطر آورم در اجابت کردن بخاطر ياد آور
 بترک دنيا تو را ياد مى آورم بنعمت دالمى مرا بخاطر آور در شدت هاى

چنانکه تا آنکه تو را در ایام پنجشنبه کلام ای فرزند آدم مرا بخاطر آورد که
 تو را اجابت میکنم مرا بخوان به غفلت اجابت تو میکنم به محبت مرا بخوان
 با دلهای خالی از دوستی دنیا اجابت شما میکنم بدون درجته علی
 بخوانید مرا با لبهای خروا خنده دلیل تا اجابت کنم از برای شما بگرا متعالی
 مرا بخوانید با حلاص و تقوی اجابت میکنم شمارا بدون جنه المادی مرا
 بخوانید با خوف و رجا از برای شما در هر امر فرج برودی قرار میدهم
 مرا بخوانید با ستمهای من اجابت میکنم از برای شما برسانید من طلبهای
 شما مرا بخوانید در دار فنا و خراب اجابت شما میکنم در دار ثواب و بقا
 ای پسر آدم چه بسیار کوفی الله و بزبان خدا را ذکر میکنی و در دل تو غیر
 ذکر خدمت و امید از غیر خدا داری و اگر خدا را میشناسی بر آینه غیر
 خدا را نمیخوستی و تو گناه میکنی که مستغفرا میکنی بدستی که مستغفرا را
 برکنه با فرط توبه کنه کار نیست کذا این است و پروردگار ظلم کننده
 نیست بر بندگانش **الحادی والثلاثون** قَالَ اللَّهُ تَبَا وَآلِ عَادٍ
 روزه می دینم گفتند ای پسر آدم و تمام
 یابن آدم **احلك ليحك باملك وقضائي ليحك من**
 که ای فرزند آدم زندگانه تو میخندد و بد از روزی تو و حکم تقدیری تو میخندد از حلال
 حذر کن و تقدیری **ليحك من تدبيرك و احق ليحك**
 حذر کردن تو و تقدیر و انداز کردن من میخندد از تیرت تو و سرای آخرت من میخندد
 صوفیانه

من دنياك و قسمتي ليحك من خرصك فان ذوقك
 از دنیا می تو و قسمت کن میخندد از حرص و دنیا جو تو پس بر سبیک روزی
موزون معروف مکتوب مخزون قباد الموت بعلمك
 سنجیده شده و سنجاشده شده است در لایق شده است در قرین با در سبک برای مرگ
فان ذوقك لا ياكله غيرك نحن قسمنا معيشتهم
 بگردار ما بر سبیک روزی تو تقدیر میخوردن غیر از تو قسمت کردیم معیشت
في الحية النياحرو على اوليائي لكن يحجون لقائي و
 ایشان در زندگان دنیا و تنگی زندگان در بر حیات ما لیکن دوست میدارند رسیدن نگاهار
حلو على اعدائي لكن يكرهوا لقائي يابن آدم الموت
 و شربت بر دشمنان لیکن ناخوش میدارند نگاهار ما ای پسر آدم مرگ منزل
نافل بك وان كرهت واصبر لحكم ربنا باعیننا
 نازن میزد و بتو چه چند تو ناخوشی داری چه کن از برای حکم پروردگار که می بدیشتما
صبي وعشيم زود می پسر آدم اجل و مرگ تو بر آرزوی تو میخندد
 و قضای من بر خوف و اندیشه تو میخندد و آخرت من بر دنیا می تو
 میخندد و قسمت من بر حرص تو میخندد و بد سبیک روزی مورزون
 و معروف و مکتوب و مخزون است تو عبادت من نما بعلل برای

مردن خود بدستیکه روزی تو را غیر بخیزد و ما معیشت ایشان را
 در حیات دنیا تقسیم کردیم ای فرزند آدم دنیا تلخ است از بر آن
 هستان من برای دوستی که دارند ملاقات مرا و شیرین است دنیا
 برای دشمنان من و لکن اگر او دارند لقاء مرا ای فرزند آدم هر که
 تو نازل می شود و بر تو هر چند که گراهت داشته باشی و صبر کن بر حکم
 پروردگار خود بدستیکه تو بعد از مردن زنده خواهی شد پس هیچ
 کن و حمد نما پروردگار خود را در وقتی که بر میخیزی از رشب و شب
 کن در آخر شب که وقت غروب کردن ستارهاست **الثانی**
وَالثَّلَثُونَ قَالُوا اللَّهُ نَعْمَ يَا بَنِي آدَمَ تَرِيدُوا أُرِيدُوا وَلَا
سعی و دویع گفتند ای قاری ای پسر آدم اراده میکنی تو اراده بنمای من
يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ مِنْ قِصَّةِ عِزِّي وَ مِنْ عِزِّي
و من شو میگردم آنچه من اراده میکنم پس هر که قصد کرد مرا بشناخت مرا الله میکند او را میکند
أَدَانِي وَ مَنْ آدَانِي فَلْيَنْبِ وَ مَنْ طَلَبَنِي وَ جَدَنِي وَ مَنْ جَدَنِي
اراده کرد مرا او طلب میکند مرا و کسی که بگردد با من است و کسی که یافت مرا
جَدَنِي وَ مَنْ جَدَنِي ذَكَرَنِي وَ مَنْ ذَكَرَنِي ذَكَرَنِي
خدمت میکند مرا و کسی که خدمت کند مرا و کسی که یاد کند مرا یاد میکند او را
بِرَحْمَتِي يَا بَنِي آدَمَ لَا يَخْلُصُ عَمَّا كُنْتُ حَتَّى تَذُوقُوا نَبِيحَ
برحمت من بنمایند شما پسر آدم خالص نمیشود عمر تو تا بچشمی چهار مرتبه

هر که اراده کند

مَوَاتٍ أَمُوتُ الْأَحْمَرُ وَالْمَوْتُ الْأَصْفَرُ وَالْمَوْتُ الْأَبْيَضُ
موت را مرگ سرف و مرگ زرد و مرگ سفید
وَالْمَوْتُ الْأَسْوَدُ مَوْتُ الْأَحْمَرِ خِثَالُ الْجَفَاءِ عَنِ النَّاسِ
و مرگ سیاه و مرگ سرف بر دشمن جفا می روزگار از مردگان
وَكَلَّفُ الْأَدْعَى مِنَ النَّاسِ وَمَوْتُ الْأَصْفَرِ الْجُوعُ وَ
دنگاه و دشمنی اذیت غیر از مردمان و مرگ زرد گرسنگی و
الْإِعْسَادُ وَمَوْتُ الْأَبْيَضِ الْعِزَّةُ مِنَ النَّاسِ وَمَوْتُ
دشمنی است و مرگ سفید عزت و کوشش گریختن از مردمان و مرگ
الْأَسْوَدِ مَخَالِفَةُ النَّفْسِ وَالْهَوَاءِ وَلَا تَتَّبِعْ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ
سیاه مخالف نفس و خواهشها پس پیروی مکن هو را پس گمراه میکند
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ سَيِّئٌ وَيَسْتَمِمْ فَمُرِدِّي بِرَأْسِي تَوَارَاهُ عَيْنَاكَ
ترا از راه خدا و من اراده بنمایم بنمودم مرا آنچه من اراده کنم و هر که
مراقصت کند و بخواهد مرا شناختن است و هر که مرا شناختن است مرا اراده
خواهد کرد و هر که مرا اراده کند و طلب نماید مرا بیاید و هر که مرا یابد مرا
خدمت کند و هر که مرا خدمت کند مرا یاد کند و هر که مرا یاد کند من او را بر حمت
خود یاد میکنم ای فرزند آدم خالص نمیشود و عمل تو تا آنکه بچشمی چهار مرتبه
را مرگ سرف و مرگ زرد و مرگ سفید و مرگ سیاه و مرگ سرف آن
مقتل شدن جفا و شقت است از برای خدا و نگاه و دشمنی اذیت است

از خلق و مرکب زود کسندگی است و مرکب سفید هر چه است از خلق
 و مرکب سیاه مخالفت نفس و خواهرها است و متابعت هود
 تر از زاره خدا دور میکند **الثالث والثلاثون** قال الله تعالی
 یا بن آدم ملاً فکفی بعباد بالکلیل ^{لونه سنی و سیم} ^{کفند صدای قالی} ^{لونه سنی و سیم} ^{کفند صدای قالی} ^{لونه سنی و سیم} ^{کفند صدای قالی}
 ای پسر آدم مایند فرشته از من بی دردی تو در شب و روز برای آنکه بگوید
 علیک ما تقول و تفعل قلیل و کثیر و السماء
 بر تو آنچه را میگوئی و میکنی از کمی تو و بسیاری تو و همان
 تشهد بما عملت علی الارض تشهد بما فعل علی
 کواهی میدهد بآنچه کرده است بر زمین کواهی میدهد بآنچه کرده بر
 ظهرها و الشمس والقمر و الخمر تشهدون علیک
 پشت او و آفتاب و ماه و ستارگان کواهی میدهند بر تو آنچه
 بما تقول و تفعل و انا مطلع علی خفیات خطرات
 میگوئی تو و میکنی تو و من آگاهم بر پنهانی در آینده دل
 قلیک و لا تفعل نفسک فان لك فی الموت شغلاً
 تو و غافل مشو از نفس خود پس بدرنگم برای است مردن کاری
 و عن قلیل انت داخل و کلاً اقدمته من
 در اندک وقتی تو کوچک کننده و آنچه پیش فرستاده او را از نیک

الخبیر و الشرحاصیل بلا زیاده و نقصان و تستوی غذاها
 وید آماده است به زیاده و کم و مساوی میکنی غذا را
 کنت فاعلاً یا بن آدم ان الحلال لیس یا نیک الاقوة
 بودی کننده ان ای پسر آدم بدستی که حلال نیست که نباید ترا مگر قطره
 قطرة و الحرام یا نیک کالتیل من صفی عیناه صفی بیناه
 قطره و حرام می ای پسر آدم مانند سیلاب بر کسی که یک بشه زندگانه او هر چه درین
 صافی است و نمود ای پسر آدم ملائکه من شب و روز تو می آیند تا آنکه گویند
 بر تو آنچه را که میگوئی و میکنی از اندک و بسیار و همان کواهی میدهد بآنچه
 از تو دیده است و زمین کواهی میدهد بآنچه کرده بر زمین آن و آفتاب و ماه
 و ستارگان کواهی میدهند بآنچه میگوئی و میکنی و من مطلع بخطرات
 پنهانی دل تو از نفس خود غافل مباش که مرکب ترا از خلق تو با ظاهر داشت
 و عنقرب رحمت خواهی کرد و هر چه از زیر و شتر مقدم دشتی برای تو
 حاصل است به زیاده و نقصان و زود است که غذا خواهی گرفت آنچه
 را که کردی ای پسر آدم حلال تو بنمیرد مگر قطره قطره و حرام مانند سیل
 میاید و هر که دین او صاف کرد و معیشت او صاف کرد دای فرزند آدم
 ش و مباشرت بخاک تو در دنیا نمخلد خواهی ماند و جنت ممکن از فقر

التراب والتلثون قال الله تعام يا ابن آدم لا تفرح بالغي

سود ستر و چهارم کشت خدای تو ای پسر آدم شاد شو و مشو بدوت
فليس بمخلد ولا يخرج في الدنيا من الفقر فليس بمملك

پس نماند آن دولت بازم و هر عیسی در دنیا از فقر و در ریخی نیست کردار تو

بحتم واجب ولا تقنط بالبلد فان الذهب يحرق يا

بحتم و حجب و مباح نامید و در بلا پس بدستکم طلا را میوزاند و

النار والكلو من محرب بالبلد فان الغنى غير في

اگرش و مؤمن از زود شده بر بلا پس بدستکم غنی از جندت در

الدنيا و ذكيل في الآخرة والفقر دليل في الدنيا و

دنیا و ذلیل است در آخرت و محتاج و ذلیل است در دنیا و

عزير في الآخرة و عن الآخرة ابقى و ابهى يا ابن آدم

عزیز است در آخرت و از جندی آخرت باقیمت و پابنده ای پسر آدم

اذا رايت الصيف عنك محبوسا الش من تسعة

هرگاه بر بینی همان را باز داشته از تو حبس شده زناده از نه روز

ايات فقل عود بالله من غضب الله يا ابن آدم اللال

پس بگو پناه میگیرم از خشم خدای ای پسر آدم مال عالم

مالی و انت عبدی والصيف رسولی و اذا منعت

مال منست و قریبه منی و همان فرستاده من است و هرگاه منع کنی

مالی

مالی من رسولی فلا تطمع في حننی و نعمتی يا ابن آدم

مال مرا از فرستاده من پس باید طمع نداشته باشی در برکت و نعمت من ای پسر آدم

المال مالی و الاغنیاء و کلابی و الفقراء عیالی ممن

مال عالم مال منست و قوام آن و کینه آن منست و فقیران عیالان منست پس هر که

يخل مالی علی عیالی اذ حلت له النار و لا ابالی يا ابن آدم

بخی کن مال مرا بر عیال خودی ای پسر آدم او را در آتش و نذارم پروا ای پسر آدم

تلك و اجبات عليك ذکوة مالک و صیلة رحیم و

تو چیز و حقیقت بر تو زکوة دادن از مال تو و پیوستن از خویش خود و

قرآء صیفک فاذا لم تفعلهم فانی اصبر عليك صرعا

خواندن همانا تو پس هرگاه این سه کار را نکنی بر منی غدا یکم ترا عذاب که

اجعلک نکالا للعالمین يا ابن آدم لا تنکب علی

بگردانم ترا عرفت برای عالمیان ای پسر آدم تکبر نکن بر مانند

مفیک فان اولک لطفة قدرة من منی ملة

خرد پس بدستی اول تو لطف است از آنچه از منی کرده حال کمال

خرجت من مخرج البول من بین الصلب و الترابین

پروان آمده از مخرج بول از میان دو استخوان مرد و حیوان سینه زن

دادم اذ کوزل موقفک غلام بین یدیک فانی لا

ای پسر آدم هرگاه غلامی باز داشته شدن خود را پیش حساب من پس بدستی که

اغفل عن سائر أعمالك طرفة عين واني علم بذات
 من نیتم بخیر از چهار پنجاه تو بچشم همزدن بدستیکه من دانایم با بچم دست
 الصدور منی و بچم فرمود ای پسر آدم شاد باش
 صاحب نیاهت بغنا که تو در دنیا محله خود خواهی ماند و وضع کن
 از فقر پس نیت درویشی تو و عمل تو حتم و لازم و نا امید باش از
 خدا بسبب نزول بلا بر تو و از بلا جوع کن بدستی که طلا با نسل متجان
 کرده میشود بدستیکه غنی در دنیا عزیز است و در آخرت ذلیل و فقیر
 در دنیا ذیل است و در آخرت عزیز است بدستیکه آخرت با قهر است
 و بهر است ای پسر آدم در و فیکم به یعنی تو که همان از تو حساب شده
 یعنی همان بر تو وارد نشده بیشتر از نه روز پس بگو عوذ بالله من
 غضبه الله یعنی پناه میبرم بخدا از غضب خدا چرا همان بر من وارد
 نشده ای پسر آدم مال مال مست و تونده منی و همان رسول و
 فرستاده من است و لکن منع کنی مال مرا از رسول منی طع
 مکن در بهشت و نعمت من ای پسر آدم مال مال من و اغنیاء و کلاء
 منند و فقر اعیال من است پس هر که بخل کند مال من از اعیال
 من او را داخل آتش گردانم و بر او نخواهم کرد ای فرزند آدم
 شتر خیر است که بر تو است دادن زکوة مال تو و صلح کردن رحم
 تو و هیئت

تو و ضیافت کردن نهان تو پس اگر بجا نیاید و ردی اینها را من تو را
 عذاب کنم بعد از آنکه بجزرت عالمیان کردی ای پسر آدم وقتی که مرا عاقبت
 کنی حق محاسبه خود را چنانکه مرا عاقبت حق عیال خود میکنی نظر منوی
 تو میکنم و عمل تو را قبول نمیکم و دعا تو را اجابت نمیکم ای فرزند آدم
 تکبر نکن بر مثل خود زیرا که تو لطف از قطره منی که سپردن آمدی از
 محجوب بول از میان صلب و تراسب ای پسر آدم بخاطر او را ایستاد
 خود را با ذلت در پیش روی من بدستیکه من بقدر کج چشم بر هم زد
 از باطن تو خاف غیبتم و بدستیکه من دانایم با بچم دست نیاهت خلق است
 الخامس والثلاثون قال الله تبارک و تعالی یا بن آدم
 سورة توحید و بچم کھن صد بار تبارک و تعالی که ای پسر آدم
 کن بخیر یا فات السخاء من حسن الیقین و السخاء
 بیش سخا و در پیش پس بدستیکه سخا از صفات نیکوترین است و سخاوت
 من الایمان فالایمان من الجنة یا بن آدم ایاک
 از علامت ایمان و ایمان از آن بهشت است ای پسر آدم بر تو است
 من الخجل فان الخجل من الکفر و الکفر من النار
 که بر هر نیمی از بخل پس بدستیکه بخل نشانه کفر است و کافر ذلیل است در دنیا

يَا بْنَ آدَمِ اتَّقِ دَعْوَةَ الْمُطْلُومِ لَا يُجِيبُهَا شَيْءٌ عَنِّي
ای پسر آدم بپرهیز از دعای مظلومان که محجوب بخود چیزی از من
لَوْلَا أَنِّي أَحَبُّ الصَّغِيرِ وَالْمَغْفِرَةِ لِمَا أَتَيْتُكَ
اگر نه آنست که من جز دوست دارم و در گذشتن و آمرزش را چرا مبتلا میکردم ترا بدان
بِالدَّنْبِ ثُمَّ رَدَدْتَهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا بْنَ آدَمِ لَوْلَا أَنَّ الْعَفْوَ
در روی از گناه می برگردانید از راه جنت ای پسر آدم اگر نه آنست اگر عفو کردی
أَحَبُّ إِلَيَّ عَيْدِي لِمَا أَتَيْتُكَ أَحَدًا بِالذَّنْبِ يَا بْنَ
میزانست تر از عیدی تو من مبتلا نمیکردم بیکه از احدی را بگناه او ای پسر
آدَمِ أَعْطَيْتُكَ الْإِيمَانَ وَالْمَعْرِفَةَ مِنْ غَيْرِ سُئُولٍ
دادم عطا کردم و دادم بر تو را ایمان و شناختن خود را بیکه طلب کنی
وَقَضَّرْتُ لَكَ الْبُخْلَ عَلَيْكَ بِالْجَنَّةِ مَعَ سُؤْلِكَ
و قرض نهادم بر تو بجز بخت کنی بر تو و دخول بهشت را با وجه طلب کنی تو
وَتَضَرَّرْتُكَ يَا بْنَ آدَمِ إِذْ اعْتَصَمَ بِي عَبْدِي هَدِيَّتَهُ
و ضراری نمودم تو ای پسر آدم هرگاه که عتصام جوید بمن بنده من راه نام
وَإِذَا تَوَكَّلَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِذَا تَوَكَّلَ عَلَى عَمْرِي فَطَعْتُ
او را و چون توکل کند بر من کفایت کند او را و هرگاه که توکل کند بر غیر من میرسد به
أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَنْهُ يَا بْنَ آدَمِ صُنِعَتْ
راز آسمانها و زمین را از او ای پسر آدم صنایع کردی

أَمْرِي وَرَكِبْتَ مَعْصِيَتِي مَنْ ذَا الَّذِي يَمْنَعُكَ مِنْ
زمان مرا و سوار شدی بر مرکب معصیت من کیست آنست که منع کند از تو
عَذَابِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا بْنَ آدَمِ حَسْبُ خُلْفِكَ مَعَ النَّاسِ
عذاب مرا روز قیامت ای فرزندان آدم بنیکردان خلق خود را با مردمان
حَتَّى أَجَبْتُكَ وَأَجِيبُكَ فِي ظُلْمِ الصَّالِحِينَ وَأَغْفِرُ
تا وقتی که هر ستمدارم تو را و هر ستم تو را بکنم در دلهای صالحان و بیامرزم
ذُنُوبَكَ يَا بْنَ آدَمِ صَغُرَ بِيَدِكَ فَمَا أَحَبُّ لِنَفْسِكَ فَأَا
گناهان تو را ای پسر آدم گناه دارد دست خود را پس آنچه بهتر است برای نفس خود پس
حَبِيبَتِ الْمُسْلِمِينَ يَا بْنَ آدَمِ لَا تَحْنَنَّ عَلَيَّ مَا فَاتَكَ مِنْ
آرامت و در بر مسلمانان ای پسر آدم اندوختن برایش را آنچه فوت شود از تو از
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِمَا أُوعِدْتُ مِنْهَا فَإِنَّ الدُّنْيَا الْيَوْمَ
هیب دنیا و دنیای شاد و بر آنچه داده شوی از آن پس بدستی که دنیا بیک روزی هر
لَكَ وَعَدَّ الْغَيْبُكَ يَا بْنَ آدَمِ أَطْلُبُ الْآخِرَةَ وَدَعِ الدُّنْيَا
بترت و فرود مرغی تو برت ای فرزندانم طلب کن آنچه آخرت را و گذار دنیا را پس
فَإِنَّ مَشِيرًا مِنَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا
بدستی که شیری از ملک آخرت بهتر است از هر دنیا و آنچه در او است

يَا بَنِي آدَمَ أَنْتَ فِي طَلِبِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي طَلِبِكَ
 ابراهیم آدم تو در طلب دنیا و آخرت در طلبت
 وَأَنْتَ فِي طَلِبِ الْحَيَاةِ وَالْمَوْتِ قَبْلَ وَرُودِكَ لَوْ تَرَكْتَهُ
 و تو فی همیشه در طلب زندگی و مرگ از پیش روی است میگذری و اگر بمانی
 الدُّنْيَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِي لَتَرَكْتَهُمَا لِأَنْبِيَائِي حَتَّى
 ترک میگردم دنیا را بر یکی از بندگان هر آنکه ترک میگردم برای پیغمبران تا
 يَدْعُونَ عِبَادِي إِلَى طَاعَتِي يَا بَنِي آدَمَ كَمْ مِنْ عَنِّي
 میخوانند بندگان مرا بسوی طاعت من ای فرزندان آدم با از تو انگریزانی
 قَدْ جَعَلَهُ لَمَوْتٍ فَقِيرًا وَكَمْ مِنْ ضَالِكٍ صَارَ يَا
 که بدستی که گردانید او را مرگ محتاج و با از خندان که گردید با سگرات
 الْمَوْتِ بَالِكِيَا وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ سَطَّ لَهُ الدُّنْيَا فَظَنَى وَ
 مرگ بریان و با از بندگان که گشوده ام بر او دنیا را پس از عهد گذشت
 تَرَكَ طَاعَتِي حَتَّى مَاتَ عَلَيْهِ فَلَخَلَ النَّارَ وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ
 و ترک کرده طاعت من تا وقتیکه مرگ بر او پس در آمده باش و اینها از بنده
 قَطَرَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَصَبَّرَ وَمَاتَ فَلَخَلَ الْجَنَّةَ
 که ترک کرده دنیا را پس در صبر کرده و مرده پس در آمده در بهشت
 سَمِي وَشَقِي وَنَمُو دای پسر آدم بجا نیست من قوت یافتی بر غایت
 من

من و برقیق من ادا کردی فرایض مرا و بر دمی من قوت یافتی بر معصیت
 من و بر شیت من چیزها را از برای خود میخواهی آنچه را که میخواهی و بار آورده
 من از او میگیری آنچه را که از او میگیری و با عانت داری من بر جوانی داشته
 در قتی و آمدی و در حفظ من صحیح کردی و شام کردی و در فضل من زندگی
 کردی و در نعمت من ننگن یافتی و در عافیت من جمیل و نیکو گردیدی
 و با این همه مرا فراموش میکنی و غیر مرا ذکر میکنی و شکر مرا ادا نمیکنی
 صبی و هفتم و نمود ای پسر آدم سخنی باش بدستی که سخاوت از
 نیکی یقین است و یقین از ایمان است و ایمان آدمی را داخل بهشت
 میکند اندامی فرزندان آدم بر پیغمبر از بخل زیرا که بخل از کفر است و کفر در پیش
 ای فرزندان آدم بر پیغمبر از دعا و تقوی من مظلومان زیرا که تقوی من مظلومان
 را چیزی از من منع نمیکند و اگر نه آنست که من دوست دارم و در کفایت از
 کنایان و آمرزش از معصیتها هرگز مبتلا نمیکردم آدمی را بکنایه انکساره
 بر گردانم بسوی بهشت ای فرزندان آدم اگر بود غفور بخشش دوست تر از هر چیز دیگری
 نزد من هر آنکه مبتلا نمیکردم احدی را بکنایه ای فرزندان آدم عطا کردم توبه
 و مغفرت را باینکه از من سؤال میکنی پس چگونه بخل کنم بر تو بر بهشت بهاول

تو از من و بدر گاه من و قهر حق نمودن تو ای فرزند آدم هر گاه بنده
 بمن پناه برد من او را بدایت کنم و وقتی که بر من توکل کند من او را
 کفایت میکنم و اگر بر غیر من توکل نماید سبب آهنا و زینهار از او
 قطع میکنم ای فرزند آدم ترک سخن غارتگر را زیرا که از برای او آگسند
 آن نماز دعا میکند آنچه آفتاب بر آن میتابد ای فرزند آدم صلاح
 کردی و مرکب معصیت گردیدی پس کسیت که تو را منع کند از غارتگری
 در روز قیامت ای فرزند آدم نیگو کردن خلقی خود را با مردم تا آنکه
 ترا دوست داشته باشم و دوستی ترا در دل صالحان داخل کنم و کنای
 تو را بسیار مزایای فرزند آدم هست و ششم باشی از برای مسلمانان آنچه
 که برای خود دوست داری ای پسر آدم محزون مباش برای آنچه
 که فوت شود از تو از دنیا و شا و کمر وی با آنچه بیای از دنیا زیرا که
 دنیا امروز از برای توست فردا از برای غیر توست ای فرزند آدم
 طلب کن آخرت را و الکل در دنیا را برای آنکه ذره از آخرت
 بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست ای فرزند آدم تو طلب دنیا
 میکنی و آخرت تو را طلب میکند و ای فرزند آدم تو در طلب حیات
 و مرگ در طلب توست و ای فرزند آدم هشیامی مرگ پیش پیش

از آنکه بر تو در کرد و و اگر دنیا را از بر آه میخوایم هر آینه آن را
 بر بغیران میدارم تا آنکه بنده گان مرا با طاعت من بخوانند ای فرزند
 آدم چه بسیار غنمی است که موت او را فقیر گرداند و چه بسیار خنده کننده
 که مرگ او را گریان گرداند و چه بسیار بنده است که من دنیا را برای او
 کشودم و پسندم پسندم پس او طاعتی میگرد و طاعت مرا ترک کرده است
 تا آنکه میمیرد و داخل آتش میگردد و چه بسیار بنده است که من دنیا را
 بر او تنگ کردم و آن بنده صبر کرد تا آنکه مرد و داخل بهشت گردید
 السَّائِسُ وَاللَّاتِلُونَ قَالَ اللَّهُ تَبَاؤُكُمْ وَتَعْمَ يَا مَعْ
 دَادِمٌ إِذَا اصْبَحْتَ بَيْنَ نَفْسَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ لَا تَلْدُرِي
 اَدْوِي حِينَ يَصْبَحُ كَرِيهُ صَبَاحُ كَرْدَةٍ دَرِيَّةٍ وَنَفْسِي كَرِيهُ نَفْسَتَيْنِ
 أَيُّهُمَا اعْظَمَ عِنْدَكَ ذُنُوبُكَ الْمَسْتَوْرَةَ عَنِ النَّاسِ
 و اگر کدام یک بزرگتر است نزد تو که آن تو پوشیده است از نظر مردمان
 وَ النَّاسُ لِحَسَنِ مِنَ النَّاسِ وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا اعْلَمَ
 و شای تو مذکور است از زبان مردمان و اگر بدانند مردمان آنچه میدارم
 مِنْكَ مَا سَأَلُوا عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي بِأَخْلَاصٍ عَلَيْكَ
 من از تو مستمندانم و بر تو هیچ از آفریدگان من با تو خلص شد که در تو

سوره سحر

مِنَ الرِّبَاءِ وَالسُّمْعَةِ فَأَتَاكَ عَبْدٌ ذَلِيلٌ لَوْ جَلِيلٌ
 از ریاء و سمعت پس بدیگر تو بنده ذلیل و پروردگار جلیل
 مَا مَوْدِلًا مَرِهِ وَتَزَوَّدَ فَأَتَاكَ مُسَافِرٌ وَلَا بَدَّ مِنْ
 فرموده شده بفرمان و تو شدی از بس بدیگر تو سفینه و ناچار است از
 التَّوَادِلِ لِكُلِّ مُسَافِرٍ بَابِنِ آدَمَ حَرَامَتِي لَا يَنْفَعُ أَبَدًا
 توشه هر سفر کننده را ای پسر آدم حرامی من تمام و نفع نمیشود
 وَيَمِينِي مَبْسُوطَةً بِالْعَطَايَا وَيَقْدَرُ مَا يَنْفَقُ
 هرگز دولت است من در این کشته بخشش و بقدر آنچه نفقه کنی
 أَنْفَقَ عَلَيْكَ وَيَقْدَرُ مَا تَمْسِكُ عَلَيْكَ بَابِنِ آدَمَ
 نفقه میکند بر تو و بقدر آنچه امسا میکند امسا میکند بر تو ای فرزندان
 حَوْفُ الْفَقِيرِ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ تَعْمَلُ مِنَ ظُلْمِ الْبَقِيَّةِ
 ترسیدن از فقر از بس بیرون گمان است بخداوند و از کمی بقیه است
 تَبَخَّلْ عَلَى الْمَسَاكِينِ بَابِنِ آدَمَ مِنْ أَهَمِّ لِلرِّزْقِ فَقَدْ
 که آنرا بخشنی کنی از فقر آن نادار ای پسر آدم هر که غم خورد از برای روزی بخشنی
 شَكَ كُنَانِي وَلَمْ يَصِدْقَ أَنْبِيَاءِي وَمَنْ كَذَبَ
 که شک کرده است بت کتابم و نقد حق نکرده است پیغمبران مرا و هر که کذب کند
 أَنْبِيَاءِي فَقَدْ جَحَدَ دِيُونِي وَمَنْ جَحَدَ دِيُونِي
 پیغمبران مرا پس بدیگر انکار غم پروردگاری است انکار پروردگاری
 انکار

الْقَاهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ مَبِيحٌ هَسْتُمْ
 کندی انکتم در آتش او را بر رو فرمود ای فرزند آدم
 وقتی که صبح کنی صبح خواهی کرد میان و بغمت عظیم عیدانی که کدام از
 آنها بزرگتر است گناهی که میشوید که پوشیده است از خلق و ثنا و مدحی که
 مردم تو را میکنند و اگر مردم بدانند آنچه را که من میدانم از تو احدی
 از خلقی بر تو سلام نمیکردند و عمل حوزر اخلاص کردن از برای تو
 زیرا که تو بنده ذیلی از بر پروردگار جلیل و ماموری با مراد و زراد
 برادر زیرا که مس فرمی و ناچار است از برای هر مس فرزند او و توشه
 ای فرزند آدم خزان من هرگز تمام و خلاص نمیکرد و عین قدرت
 بعباط پیوسته کشود و انقدر که انفاق میکنی من بر تو انفاق میکنم و
 انقدر که امسا کنی من نیز از تو منع میکنم ای فرزند آدم ترسیدن از
 فقر گمان بدست بخدای تعالی و از کمی بقیه بخشنی امسا کنی میکند ای فرزند
 آدم هر که از برای روزی غمناک کرد و تحقیق که شک کرد در کتاب پیغمبران مرا
 تصدیق نکرد و هر که کذب پیغمبران کند تحقیق که انکار کرد پروردگاری مرا
 و هر که پروردگاری مرا انکار کرد او را بر پروردگاری اندازم السَّابِغُ
 برکت و برکت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ اجْعَلْ قَلْبَكَ مُوَافِقًا لِّلسَانِ
 كه خدا تعالی بفرمود که ای فرزندان آدم هر دو را در موافق برای زبان خود
 و لِسَانَكَ مُوَافِقًا لِّعَمَلِكَ وَعَمَلَكَ خَالِصًا مِنْ غَيْرِي
 و زبان خود را موافق در جهت برای کردار خود و کردار خود را خالص گردان از غیر
 فَاخِي أَتَا الْغَيُورُ وَلَا أَقْبَلَ إِلَّا خَالِصًا فَإِنَّ قَلْبَ الْكُنَافِقِ
 پس سستگرمی من غیر بریده ام و قبول نکند از کسی که خالص و خالصی سستگرمی دل منافق
 مُخَالَفًا لِّلسَانِ وَ لِسَانُهُ لِعَمَلِهِ وَعَمَلُهُ لِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى يَا بَنِي
 مخالف است بر زبان او را و زبانش هر کد را او را و کردار او برای غیر خدا تعالی است ای
 آدَمَ مَا تَكَلَّمْتَ بِكَلِمَةٍ وَلَا نَظَرْتَ مِنْظَرَةً وَلَا خَطَوْتَ إِلَّا
 آدم هیچ سخن نلفظ سخن را و نه نظر کنی که سستی چشم و قدم بر بنیادی از قدم
 وَمَعَكَ مَلَكٌ يَكْتُمُ لَكَ وَعَلَيْكَ يَا بَنِي آدَمَ مَا خَلَقْتُمْ
 که بشنید با تو فرشته گان که بنویسند بر تو و از برای تو ای فرزندان آدم بنیای فرزند شما را
 لِيَجْمَعُوا إِلَيْهَا الْبَعْضُ إِلَى الْبَعْضِ بَلْ خَلَقْتُمْ لَتَعْبُدُونِي
 تا جمع کنند حال دنیا را بعضی را بعضی دیگر بلکه از برای شما را تا بپسندید مرا در
 أَذِلَّةً تَسْلَوْنَ فِي جَنَّةٍ وَتَسْجُونَ فِي بَكْرَةٍ وَأَصِيلًا
 حالت که در جنت که در جنت است و تا نماز گذارید بر سر با ملاک و سبب نگاه
 فَإِنَّ الْوَيْقُ مَقْسُومٌ وَ الْخَيْرُ مَحْرُومٌ وَ الْخَيْرُ مَدْمُومٌ وَ
 پس بر سر که در جنت است که شده است و جوی هر چه است و خیر که میسر و لغیر است
 حَسُودٌ

وَ الْحَسُودُ مَغْمُومٌ وَ النَّعْتَةُ لَا تَدْمُومُ وَ النَّاقِصُ قَيِّمٌ
 و حسود غم خورده است و نعمت دنیا دائمی نیست و نگاهدارنده زنده و جا و پدید
 فَتَدْرِكُهُمْ وَ مَمْدُومٌ أَيْ فَرَزْنَدٌ أَدَمَ دَلَّ حُوزَرًا مُوَافِقِ زَبَانِ حُوزَرَانِ
 و زبان خود را موافق عمل خود گردان و عمل خود را خالص گردان از غیر من
 بِدِينِي كَمَا دَلَّ مَنَاقِقِ مُخَالَفِ زَبَانِ أَوْ سَبَّ زَبَانِ أَوْ مُخَالَفِ عَمَلِ أَوْ سَبَّ
 و عمل او از برای غیر خداست ای فرزندان آدم تکلم نکنی بکلمه و نظر نکنی
 بِنَظَرٍ كَرِهٍ وَ كَلَامٍ بِرَبِّهِ لِيُكْرَهَ بِأَقْوَمِ مَمْلُوكٍ هَسْتُمْ كَمَا أَعْمَالُ نَبِيكَ
 بد تو را عیب پسند ای فرزندان آدم خلق کردم شما را که دنیا را جمع کنید بر سر
 يَكِدُ كَمَا كَرِهَ بِلَا خَلْقٍ كَرِهَ كَمَا رَعِبَ دَسْتُ كَسَبَدِ وَ هَا لَيْكَلُ فَرَدْتِي كَسَبَدِ وَ شَكَرَ
 کنید مرا در حالت سختی و در صبح و شام هر تسبیح کنید بر او روزی تقسیم کرده
 شَدَّ وَ حَرَّ لَيْسَ مَرْدُومٌ هَسْتُمْ وَ بَخِلَ مَدْمُومٌ هَسْتُمْ وَ حَسُودٌ مَغْمُومٌ هَسْتُمْ
 دنیا همیشه بنیامند و پروردگار عالم حق است قیوم ای هر آدم خدمت کن
 بِدِينِي كَمَا دَلَّ مَنَاقِقِ مُخَالَفِ زَبَانِ أَوْ سَبَّ زَبَانِ أَوْ مُخَالَفِ عَمَلِ أَوْ سَبَّ
 و عاجز می و ممن پروردگار جلیل قاطع قوی ام ای فرزندان آدم اگر برادر
 تُو بُوِي كَمَا تُو رَا يَأْبُدُ مَرَكَزُ بَأْتُو مَجْمُوعِي كَسَبَدِ كَمَا هَا تُو دَهْرُ فَرَزْنَدِ
 رنایه می شود و عمر تو در هر فرد نقصان است و باطل مکن عمر خود را در باطل

و غفلت و حدیث کن از انبای دنیا و اهل آن و محاط کن با مسکینان
 ای فرزندانم که کشتی او شکست و او بر باکا تخته بند شده است
 در میان دریای مصیبت او غفلت بر نیست از مصیبت تو زیرا که تو گناه
 یقین داری و عمل تو و خطیبت ای پسر آدم من نزدیکتر میگردم بجای
 دادن و ستر کردن گناهان تو و تو بمن دشمنی میکنی بمعصیت کردن
 و اباد کردن دنیا و خواب کردن آخرت ای پسر آدم وقتی که تو عیشتی
 کنی با ستمکاران و صالحان پس کی ستمکار خواهی شد ای پسر بنی
 عمران بشن از پدر که بتو میگویم و حق آنست که من بتو میگویم بدرستی که
 ایمان نیاورد بنده بخدا تا آنکه ایمان کردند مردم از شر او
 یعنی از ظلم او و مکر او و سخن چینی او و سرکشی او و حسد او
 و ضرر او در پنهانی و ستمکار ایمان بشد و ایموسى بطالمان کج
 که مرایا دکنند زیرا که لابد است از برای من که یاد کنم ایشان را
 و یاد کردن من ایشان را اینست که ایشان را لعنت میکنم و
 هر که خواهد الثامن والثلاثون قال الله تبارک و تعالی
 یا بنی آدم خذوا زینتکم من کونکم و کلبکم و کلبکم و کلبکم
 که ای فرزندانم بنده که کعبه را بسازید بر سر کوه سجد و در آن
 کعبه ای بسازید که در آن کعبه ای بسازید که در آن کعبه ای بسازید

عبداً ذلیلاً عاجزاً ضعیفاً و نادباً جلیلاً قادراً
 بدینکه گویید ذلیل و بیچاره ضعیف ناتوان و منم پروردگار تو بزرگ و توانا
 قوی یا بنی آدم لو ان اخوانکم وجدوا ربیح ذنوبکم
 با قوت ای پسر آدم اگر خواجه برادران شما بیایند بوی از گناهان
 شما جالسو که قد نبتک کل یوم فی الزیاده و حمله فی
 شما نماند محاسبت و پشیمانی با شما بس گناه دهر روزی افزون است و عمر روزند که تو
 النقصان فلا تحمدم هم لك فی الباطل والغفلة فان
 هر روز کاستن دگر با من در این روزها سازند که در بطاعت و غفلت پس اگر
 ارددت للمریده فاصحبت اذ اباب الصلویب و احدث انباء
 میخا هر که فروز کردی پس صحبت دار با خدا و بندگ دلهایک و حدیث کن از اهل دنیا
 الدنيا و خالط المساکین یا بنی آدم لیس من کسر حرکته
 دنیا و محال کن با مسکینان ایمانی آدم نیست کسی که غلظت شده بهنج کشتی او
 و دعا علی الوحی من حشمت فی وسط البحر لیکون با عظم
 در دریا و دعا بر سر کعبه اگر کسی که غلظت شده بهنج در میان دریا که برده باشد بزرگترین
 مصیبه منک لا تاتک من نوبک علی یقین و من عملک
 مصیبتی و دعا را از نوبت که تو از کنان خود بر یقین و علی نلاری و از کعبه
 علی اخطرا ناولض لصلواتک یوم یوم فاولض عن بقولک
 بر خطری من خوشتر و میوم از نماز روز بروز از تو پس رحمتی پس بر روز نماز

یوم بیوم یابن آدم لا تطلبنی بزرق غد کما انال
 روز بروز ای فرزند آدم مطلب از من روزی فرمای خود همچنانکه من
 اطالیک یصلو غده یابن آدم مهلاً فان الرزق
 طلبتیکم از تو نماز فرزار ای فرزند آدم از سیده باش بدستی که روزی
 مقسوم و آنچه بصر خودم و آنچه مد موم و النعمه لا
 قیمت کرده شده است و حریف محروم است و ستم کننده عیبنا کست و نعمت دنیا دو
 مدوم فرمود ای پسر آدم مرا معصیت مکن و سؤال مکن که
 نذر
 نور ایام مرزم ای پسر آدم حوز را فایز کردان از برای عبادت من و کم
 کنی پر میکنم دل تو را از فقر و دستهای تو را بعی شغل و کسب مبتلا کردانم
 و پر کردانم بدل آنچه سینه تو را بهم دغم و دعای تو را استیجا کردانم
 و دنیا را بر تو تنگ میکردانم و روزی تو کم میکردانم ای فرزند آدم
 من را ضعیف بنماز روز بروز تو و تو را ضعیف باش بقوت روز بروز من
 ای پسر آدم طلب مکن از من روزی فرزار چنانکه من از تو طلب میکنم
 نماز فرزار ای فرزند آدم تجمل مکن و تحصیل روزی که روزی مقسوم
 و حریف محروم است و محسود مذموم است و نعمت دنیا دائمی نیست
 مسود و چه حکمی ای فرزند آدم حکم کردن کشتی را که دریا بسیار
 عمیق است و زرد و توشه را بسیار کردان که عقبه و کرد نگاه بسیار
 صعب

صعب و دشوار است ای موسی بدستیکننده مثل میکند در دنیا تا آنکه
 مرگ او را درک میکند و او نادم و پشیمان میگردد از گناهان و خطا
 و سؤال میکند بر کشتن را بوی دنیا تا آنکه عمل صالح کند پس قسم بعت
 و جلال من هرگز احدی بر کسیکود ای موسی هر که مرا رضا کرد اند و چیز
 کاری از گناهان نماید جز بت را با خطا میکنم ای موسی دنیا لهو و لعب
 زینت و تفریح است و از برای ثمن در آن نصیبی نیست مگر عبادت من
 و غم و در آخرت بهشت خواهد رفت ای موسی قیامت روز نشدیدی
 که پدر بفرزند و فرزند پسر فائده نخواهد کرد و چه بسیار فقیر است که در دنیا
 فقیر است و از دنیا بیرون میرود با فقر و در آخرت مسرور و مگورت و چه
 بسیار غنی است که در مال خود را در دنیا گذشت و بسوی آخرت رفت و او
 حقیر و فقیر است و دور از مال خود و پشیمان از مال خود است و جمیع کردن
 مال را از برای دارت خود گذشت و او شدیدترین مرد است در عذاب
 روز قیامت زیاد میکنم عذاب را بر بلا عذاب و دیگر بر این بر آنچه کتب
 کردند از گناهان مسود الا یعون قال الله تبارک و تعالی
 سورہ جهنم
 یابن آدم احکم السفینة فان البحر یحقی و البحر
 ای فرزند آدم حکم کردن کشتی خود را پس بدستیکننده ای دنیا کشتی و بسیار گناه

مِنَ الزَّادِ نَانَ الْعُقْبَةَ كَوْدُكُو دِيَا مُوسَى الْعَبْدُ
 از توشه پس بر یکباره سه ابله بگفت بلند ای موسی بنده عمل
 بکن در دنیا تا آنکه در یاد او را مرگت پس پشیمان بشود و از آنچه از پیش
 مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَا يَا وَيَسُّلُ الرَّجْعَةَ إِلَى الدُّنْيَا
 دست برت از کنان خطایای خود و سوال کند که باز شدت بسوی دنیا بگردد
 لِيَجْعَلَ عَمَلًا صَالِحًا وَيَتَبَأَّ بَصِيرًا نَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا
 مدارک تا بگذرد کردارهای نیکو و بگرداند کارهای بد را و بدیدها پس باز گردد و بار بار دنیا تا بگویم
 اَلْمَوْقِفُونَ فَقَالَ يَا أَحْمَقُ أَنْتَ تَجِيءُ مِنْ هُنَا كَ
 که در دنیا بمانند و بگویند ای چه کسی که ای حق گفتن تو همی آئی از اینجا که باز
 فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُؤَدُّ أَحَدًا إِلَيْكَ يَا مُوسَى مِنْ
 میخوای پس بکن با جنیدی ختم که باز برگردی ای از اینجا دنیا هرگز ای موسی هرگز
 آمَنْ جِي وَاتَّقِي مَنِّي أَعْطَيْتَهُ الْجَنَّةَ يَا مُوسَى إِنَّ
 ایمان آور و منم ترسد از عقوبت من میدهم و عطا میکنم بهشت او را ای موسی بدتر کن
 الدُّنْيَا الْعِبَادَةُ وَهُوَ وَبِنِيَّةٍ وَلَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا حَظٌّ
 دنیا بزیاده بخواند و آرزویش نیست هر مؤمن را اندران هیچ لذتی
 إِلَّا الْعِبَادَةُ وَالْهَمُّ وَالنُّعْمُ وَفِي الْأَخِرَةِ الْجَنَّةُ يَا مُوسَى
 مگر در پیش کردن من دانوده و هم دغم و در آخرت شدند در بهشت ای موسی

إِنَّ الْقِيَامَةَ يَوْمَ شَدِيدَةٌ لَا يُغْنِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا
 بدینکه قیامت روز است در نهایت سختی که ننگد هیچ پدر از عذاب پسر خود چیزی
 مَوْلُودٌ عَنْ وَالِدٍ شَيْئًا كَمَا مِنْ قَعْرِ قَدْتَرَكْ قَعْرَهُ فِي
 و نه بگویم که پدر از عذاب پسر خود چیزی را ایها از می آید که و اگر آید است فقر خود را
 الدُّنْيَا وَخَرَجَ مِنْهَا إِلَى الْأَخِرَةِ وَهُوَ مُسْرَدٌ وَمَشْهُورٌ
 در دنیا فانی و بیرون در بهشت از آن بتوی آخرت در عالمی و یکس از عالمی که در دنیا بود
 وَكَمْ مِنْ غَنِيٍّ قَد تَرَكَ مَالَهُ فِي الدُّنْيَا وَخَرَجَ مِنْهَا
 و ما چه شده و با آن مال کار که باز کرده است مال خود را در دنیا بگردد و بیرون در بهشت
 إِلَى الْأَخِرَةِ وَهُوَ فَقِيرٌ حَقِيرٌ وَجِدٌّ مَالِهِ نَادِمٌ
 بسوی آخرت در حالتی که او فقیر و تنها و یکس از مالش پشیمان است
 ارْعُدْ ثَوَابَ جُودٍ وَجَمْعُ كَرَمٍ مَالَهُمْ لِرَبِّهِمْ وَكَانَ أَشَدَّ النَّاسِ
 از عذاب ثواب جود و جمع کردن مال خود از برای پروردگارش سختترین مردمان
 عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا أَلْوَقَّ الْعَذَابِ عَذَابًا
 از عذاب روز قیامت زیاد میکنم عذاب را بر عذاب دیگر که در دنیا
 كَمَا نُوَاكِبُونَ
 تمام شد حدیثی که در سنی است از شیخ البصیر الله در یوم جمع است در حدیث
 وَبِيعَ الْأَخْرَجِيُّ بِأَخِي بَدِيٍّ لِكُلِّ مَوْلَا كَلِمَةٍ صَدَقَ ۱۳۰

هو الواقف على السر والظاهر

عن ترقیقات یزدانی و تأییدات سببش در حال و کانی اول
خجسته فخر خیریت مال عالیه رفیعی لیکه قدرت و کدنت بهره فخریت
و مناعت کتبه ترک و جدالت سبکاه فذن فخر صحت و غفران
ایا جیب و درون آرمکاه فذن طالبه تبرک و جعل الحبتة مشوره
میر طایف در بنایر بنامه می هذا وقف صحیح شرعی و حسن صریح علی
نزد اینم نصف جزو حلام ام محمد رافع الفها منی و نه نصف جزو دیگر
بر کافر مؤمنین و قاطع مسلمین که منکام و وقع اجماع بچایس عزاد و جانی
مصائب مرده تمدوت و قرآئت نماید و ثواب آنرا شمار مقد
سوز و طهر خا بیختر آب نبوت است پیش از نع لوم ایس خاتم
اینها و شاه اولیا سید اوصیا علی المرتضی و ائم هدی سلام علیهم اجمعین
سازند که از برکات ایشان بر خیزاران مشوبات عاید و وصول روح
پرفروغ والدین و واقف کرد که ذخیره لوم لایبضع مال و لا بنونه
ان فذ کرد و در طر اشعش که اجزاء شفت کانه را پیش از شسته اند
نظاه مدارند و بهر چه تصرفات مالکانه در او نمایند بکشت لایبضع
و الا مران و لوله آنرا دام الحیوة بنفس نفیس خود و لوله المیات
با ولاد اصح و اوسع خود مقوم دادند نسلا و نسل و لطفنا لیه لطفنا
و لوله الانقراضی از دگر باناث بهم بشده و لوله بالزهد و اعظم و اوسع

هو الواقف على السر والظاهر
علا بخرشرف شاد صیغ جباری شرف بدله لکه سمع
مانا ائمه علی الدین بد لونه و قفا صحیحاً صریحاً شریحاً کثیراً ان بانع
نور ربیع الله ۸۳ ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم يا مسيب من لا سبب له ويا سبب كل ذي سبب
ويا مسيب الامم يا مسيب من غير سبب صل على محمد و آل محمد و اغني
بجلا لك عن حنا مك و يطا عنك عن معصيك و بمفضلك
عن سيواك يا حي يا قيوم يا ذا الجلال و الاكرام رضرت امام رضا عليه السلام
مقولت که هر کس معصیت کاری را هست و در شبه تحقیق خودش عاصی است و درین
اعانت نظر نمی کند خودش هم ظالم است جناب امیر المؤمنین علیه السلام
و فرود نه مفرح باید تحصیل این پنج صفت را بکند اگر چه در طلب این پنج صفت
باید خود را مجروح کند و شتر بر سر بر قوت را جا کند که منتهی است یک آنکه
اگر نداند خجالت نکند از اینکه مثوال کند و تعلیم بکند لوم آنکه اگر کسی نداند و لزاو
سه اگر نداند چیزی را خجالت نکند از اینکه گوید ندانم ششم آنکه ترسد مکرار معصیت
صدا چهارم آنکه تحصیل کند این صفت را اینک طبع کند بخیر از خدای خویش پنج آنکه
تحصیل کند صفت صبر را در سه چیز در طاعت صدا و ترک معصیت صدا و در
وقت نزول بلا

هر کس کبریه بگوید اللهم العین الجبّی والطاعون صد هزار حسنه
 بر او نوشته می شود و صد هزار درجه بر او بلند می شود و صد هزار گناه از او
 محو می شود از حضرت رسول خدا ص منقول است که هر که در جمیع ماه
 شعبان هزار مرتبه بگوید لا اله الا الله و لا تعبد الا اياه
 مخلصین له الذین ولو کره المشرکون حق تعالی عبادت هزار سال
 در نامه عمر او بنویسد و گناه هزار سال از او محو کند بسم الله الرحمن الرحیم
 یا من اوجوه کل کبریا و امن سطحه عند کل شر یا من یعطی
 اکثری بالقلیل یا من یعطی من سئله یا من یعطی من لم یسئله
 و من لم یعزذ یحتمنا منه و رحمة اعطیته یسئلتی ایاک جمیع
 خیر الدنیا و خیر الآخره و اصف عنی بئسئلتی ایاک جمیع
 شر الدنیا و جمیع شر الآخره فانته غیر منقوص ما اعطیت
 و زد فی من فضلك بالکرم یا ذالجلال و الاکرام یا ذا
 النعماء و الجود یا ذالمن و الطول حرم شیبته علی الثار
 بحمد و اله الا لها و الاخیار

و عار هر روزه ماه مبارک از حضرت صلوات دعا نم علیه السلام منقول است
 که بعد از هر نماز در ماه مبارک رمضان این دعا را بخواند دعا دین است
 یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم انت الرب العظیم الذی
 لیس کثیره شیئی و هو السميع البصیر و هذا شهر غنمته

و کرمته و شرفناه و فضّلناه علی الشهور و هو الشهر الثانی
 فرضت صیامه علی و هو شهر رمضان النّیانزلت
 فیہ القرآن هدی للناس و بینات و من الهدی و الفرقان
 و جعلت فیہ لیلة القدر و جعلنا خیر من الف شهر
 فیا ذالمن و لا یمین علیک من علی یفکاک ربّتی من
 الثار فین تمنّ علیہ و اذ حلّ فی الجنة و جنتک یا ارحم الراحمین
 خاب حضرت عین علی ستم بخوابین فرمودند که چند نفر هستند که می خواهند
 مراد بشنند اما مقدر شده فریاد آنها می رود چهار کلمه وصیت بشما دارم
 هر گاه عمر کشید به دین و ایمان از دنیا می رود اول اینکه مسکرات
 را نخورد دوم آنکه من عجز از بنا صانع کشید شیم بیک بریز دست خود
 ظلم کشید اگر چه او بر شما ظلم کند بشد چهارم آنکه ترک نماز نکند حدیث
 دیگر میگوید که چهره که ایمان را زایل میکند اگر یک را جعل او در ثلث ایمان
 می رود اگر در چهار او در ثلث ایمان می رود شیم اگر در سه را در چهار او تمام تمام
 می رود اول عجز از مسکرات دوم لرزوی میل بنا حرم نگاه کردن سیم دروغ
 گفتن حضرت میفرماید اگر کسی که توکل بغیر از حق سبحان و تعالی داشته باشد ایمان
 بوجدانیت خدا ندارد و کسی که ظلم و تعدی بر مسلمانان کند مالا یا عراضا یا
 اعتقالات پیغمبر ندارد و کسی که طعام و شراب به لبس دشمنان آید
 علیه السلام بخورد و بنوشد و پیشد اعتقاد بولایت ائمّه طایفه بر سر صده ال

علم همین ندارد حدیث دیگر حضرت امیر صلوات الله علیه فرماید
 ایمان یک نفع میزند تا آنکه اعتقاد بکار چیزی نباشد به اول بشوای
 نگیریند هم رجعت پیغمبر و امام تا سیم در متعه و نسا چهارم
 بیدار همین است که امام میفرماید که از شکار اسلام است بد
 یعنی ظهور بعد از خفا یعنی ظاهر شدن امر که پوشیده و پنهان است
 از انبیا و اولیاء و ملائکه حتی بر هر دو آل محمد صلوات الله علیه
 حدیث دیگر است که هر گاه کسی بکاسی خود بنازد ملعون است ملعون است
 ملعون است کسی که بکعب خود بنازد از هر چه میرداما در حضرت
 روایت میکند که هر که این دعا را بخواند در وقت مردن نمیداند که جان
 داد یا خواش برده است و دعا این است **اللَّهُمَّ يَا مَالِكُ**
الْمَوْتِ طَيِّبِ الْمَوْتِ وَأَرْحَمِي عِنْدَ الْمَوْتِ وَأَسْلِمْنِي
قَبْلَ الْمَوْتِ وَهَوِّنْ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَلَا تُعَذِّبْنِي
بَعْدَ الْمَوْتِ وَأَرْضِنِي إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ يَا فَاطِمَةُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي
مُسْلِمًا وَأُحَقِّقْنِي بِالصَّالِحِينَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
بِهِمْ بِنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ أَجْمَعِينَ

در حدیثی که شیطان گفته است کسی که این فصلها داشته باشد هر تسبیحی در
 نذرم

نذرم اول کسیکه هم اعتقادش بخدا باشد دوم کسیکه دائم در ذکر خدا باشد
 سیم کسی که آنچه از بر او خودش در دست دارد از بر او برادر دینی خود داشته
 داشته باشد چهارم کسی که مصلحتی از برای او در بدو بر سر داشته باشد پنجم کسی
 آن رزق که خدا با او داده رضای او در روزی بخورد در حدیثی است که اصل
 معصیت است چهرت هر صفت و حسد است و کینه در حدیث دیگر است که
 بدینا چسبیده باشد حضرت دارد اول هم دغم دوم از روی مهر و دراز سیم
 امید که با او نگاه رسیده و در حدیث دیگر است که نماز شب باعث صحبت ملک
 و خوشنودی خداوند عالم است و در حدیث دیگر عالمی که بجم خود عمل نکند دیوار خانه
 بهشت بنا کرده خراب کرده است و عالمی که بعد از رفتن رفقا زن دیوار خانه
 در بهشت بنا کرده خراب کرده است و کسی که نماز کند و عمل نیک کند و حرام نخورد و دیوار
 خانه که در بهشت بنا کرده خراب کرده است و کسی که روزی کرد و در وقت افطار حرام
 بخورد دیوار خانه که در بهشت بنا کرده خراب کرده است و کسی که در نماز در را
 چنان کند و افطار کند دیوار خانه که در بهشت بنا کرده خراب کرده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ وَمَعَانِدِ شَيْئِكَ وَسَكَانِ سَمَوَاتِكَ
وَأَرْضِيكَ عَائِنِيكَ وَوَسْلِكَ أَنْ تَسْجِبَ لِي فَقَدْ دَهَقْتَنِي مِنْ أَمْرِ
عَسَى أَنْ تَسْأَلَكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ مِنْ عُنْدِي
يَسْرًا دَعَايَ بِيَكْرِيَا مَنْ لَا تَسْخَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ يَأْمَنُ لَا يُعْطَى
لِسَانًا لَوْ أَنَّ يَأْمَنُ لَا يَسْرُهُ إِلَّا خَالِحِ الْمَلِئِينَ أَذْفَقِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَ

وَمَغْفِرَتِكَ وَحَلَاوَةِ دَحْمَتِكَ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْجَلِيلُ الْجَبَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ وَحْدَهُ
 لَهُ مَخْلُصُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللَّهُ وَاحِدٌ
 وَحْدَهُ لَهُ عَابِدُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
 الطَّاهِرِينَ بِحَبْلِكَ يَا أَدَمَ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْحَسِينُ وَآخِيهِ وَجَلَّتْ وَآبِيهِ وَأُمِّهِ وَبَنِيهِ
 وَسَبْعِيهِ وَمَوْلَاهُ مُحَمَّدٌ مِنَ الرَّحْمَةِ الَّتِي تَحْتَضِرُ فِيهِ وَأَشْفَى
 مَرَضَنَا وَاعْفِرْ مَوْتَنَا وَسَلِّمْ مَسَافِرَنَا وَقَضِ دِيُونَنَا
 وَحَوَائِجَنَا وَلَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مِنْ لَا يُرْحَمُنَا رَبُّنَا اجْعَلْ
 غَافِبَةَ أُمُورِنَا خَيْرًا حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

شاید گفته اند که عذاب که شیطان دارد ازها دارند اول عالم که عیش میزند
 هم اگر کسی شهادت دهد که گمان کند سیم یک حق مردم برود آنجا ابراز نمند
 و پیش ند و زند و شایسته است که با اولیا هستند در حیرت و جدم از ایشان
 ندارند اول یک فقرش ابراشند هم کسی که سر برادر دینی خود را پیش ند سیم
 که

کسی که امانت را داد ناید صفت چهره است است اول صبر هم عفو و ضایع
 نعمت را عظیم شمردن و شکر بسیار کردن و صفت کفار و منافقان است است
 اول با با که از دروغ گفتن و بزبان هوس در دل دشمن سیم را بخوردن
 هر کس ندانسته حکم اله و مسائل و احادیث را که بد از اسلام بر نگیرد و مثل ماری که
 جلده پروان می آید

پرده در میان خداوند و بندگان کشیده است چه نسبت که آن پرده را بر میدارند اول
 تحصیل مسائل علمت هم صکت سیم ارحام بجا آوردن و اما کسی داخل بهشت نمیرود
 با وجود بندگی خداوند و دشمنی و ولایت مگر بچهار حصلت اول کسی که تورا اذیت
 کند و تورا عفو کنی دوم کسی که حاجت تورا بجا نیارد و تو حاجت او را بر آرد
 سیم کسی که ارحام بجا بیورد چهارم کسی که حرفی حقیق و حق خود بگوید پایه اسلام
 چهار چهرت اول محل نیک دوم رستگفتن سیم اذیت بخلق رساندن چهارم
 حرص ترند خداوند لعنت کرده منافقان و کافران و ظالمان و دروغگوین را
 قرائت در دست کرده ابر شود بدون ترک توبه بصورت خشنه خوش می شود

در وقت خرابی مرتبه بخواند بسم اله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین ایضا در وقت
 خواب سوره حمد بگوید و سوره قل بگوید که مرتبه سیم عفو هم رتبه و الوهاب الهی شکر
 ده مرتبه لا اله الا الله و بلاغ بر سه قسم است اول بجای عقوبتی هم بجای
 استغاثی سیم بجای التفاتی و اما صاحب سید شهید اعلیعظیم در یوم عاثر را فرمودند
 که بیدارم چه کرده ام یا بنیر ملا که فرار شده ام یا در سپاه نیر جامه پوشیده ام یا خنده

قصه کرده ام یا زمان کله کوفه گذشت ام شخصی بخدمت عالم
آمد از بزرگ آنکه مسئله یاد کرد و آن عالم هیچ گفت تا بوقت رفتن او
و آن وقت باو گفت که اگر تا تمام عالم این پنج مسئله را بداند تمام
بیتش را اول قناعت و دوم سکوت از بدیهاتیم سخن می برآند کی
حدا چهارم دوری از مخلوق پنجم همیشه در ذکر خدا بودن

يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَغِيثِي مَرَدِيَتْ رَجَبِ
رسول خدا صه علیه و آله که فرمودند یا سلمان اگر دوستی اختصار زبان تو
جاری نشود بکلی طلبه لا اله الا الله محمد رسول الله علی و آله نه تو را خواهی
و نه ما تو را خواهیم دید این قول از جناب سید زید عبد الکرم عظیم خورشید
در صحبت دیگر فرمود که هر که بگوید سبحان الله العظیم و بحمده و جلاله
سه هزار مرتبه از هر که او ثبت نماید و سه هزار گناه او را محو نماید و سه هزار درجه از
هر که او بلند کند و مرغی در دست از هر که او خلق کند که تسبیح خدا کند و در پیش
از او باشد و در عهد دیگر فرمود که هر که سه مرتبه بگوید سبحان الله و بحمده
سبحان الله العظیم دعا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است
اللهم اني امسلك صبرا جميلا و فرجا قريبا واجرا عظيما و ذنبا
مغضورا و سعيا مشكورا و توينا نصوحا و بدنا صابرا و قلبا
خاشعا خاضعا متواضعا و لسانا ذا كراشا لك حامدا و عينا
ناظرا باليك يا و اذنا سامعا داعيا و علما نافعا و عملا صالحا

وایمانا

و ایمانا کلاما و یقینا خالصا و خلقا حسنا و دعاء مستجابا
و در ذاتا و امعا و کسبا طیبیا و یقینا مقیما و حجتة و حویرا
و نصره و سروردا

مشغول است از فایده این صیام علیه و آله که حاصلت در هر کس باشد فرضا منم
خداوند عالم ثبت ابر او و حیب گرداند اول رست کوفتی دوم اخلاق
حسنه سیم حیا چهارم شکر ایضا از فایده این صیام بقولت فرمودند بهترین
حضرت فاطمه که این زود دیده محراب این چهار چیز را بعلی نبی اوست اول آنکه
اولاد را از خودت راضی کن دوم مؤمنین و مؤمنات را از خودت راضی کن
سیم یک قسم قرآن را بخوان چهارم کتبی و کعبه بکن اما اول این قسم است
صلوة بفضلت و اما دوم یعنی سه مرتبه بگو اللهم اغفر للمؤمنین و
المؤمنات و المسلمین و المسلمات و اما سیم یعنی سه مرتبه بگو الله اجلا
بخوان و اما چهارم یعنی سه مرتبه بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

حضرت طاهر علیه السلام فرمودند هر که ایمان بکفرت خداوندی و جان رسول ص
و پیغمبران و آنکه در صی صلاه علیه السلام همین در روز جزا بهشت برایی است که اینها
همه است حضرت در اجمع شبه اول صدق الحدیث یعنی رست که تو فرمود که همان
تر یعنی نگاه در حرف مردم و امانت سیم اداء امانت و حیا نیست کرد
چهارم قهر اصل یعنی گرتا می از روز و ا مال پنجم قناعت با آنچه خداوند روزی میکند

ششم رقت قلب یعنی جرم بودن دل و نازک بهنم غیر بودن در امر دین
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید که واحد چهار معنی هم معنی آن بر خدا
 روایت و جایز نیست و در معنی دیگرش بر خدا جایز است اول آنکه بر خدا
 جایز نیست اینست که خدا یک است یعنی خدا یکی از هر تائید بقولت بیگ
 یک هر تائید دارد و تائید دارد و این را واحد عددی میگویند این معنی
 بر خدا روایت هم و واحد نوع و واحد فرد از نوع و واحد
 فرد از جنس چون انسان یک فرد از حیوان است حیوان که میگویند
 همش مثل انسان می شود همش مثل حیوان جیست یک فرد از انسان است
 و یا جرم و یا جرم یک فرد از انسان است خدا یکی است یعنی خدا یکی فرد
 از نوع نیست و یک فرد از جنس نیست این معنی هم بر خدا روایت
 ششم معنی که بر خدا روایت است خدا واحد است یعنی شریک ندارد
 مثل و مانند ندارد عدلی ندارد و شبیه ندارد و احد با این معنی بر خدا روایت
 و جایز است معنی چهارم خدا واحد است یعنی خدا بقصورت دیگر ایند و بفکر
 و خیال هم در معنی آنکه ایما این خدا از هر چیز است بجز آنکه هر چه را تو تصور
 کنی از برای ادوات است و آخر می هست پس هر چه را تو تصور در ادوی
 و خیال و بفکر در بیاد و کنه و تضییع اضداد یعنی صفات برید از خود
 زایم کردن تو غالب بر ادوی و او مغلوب تو می شود و مخلوق صحت است
 خدا صغیف نمیند پس خدا واحد است یعنی خیال و تصور و بفکر در غیر ایند
 و واحد با این معنی بر خدا روایت و در حدیث دیگر حضرت امیرالمؤمنین
 و حضرت

و حضرت صادق ال قهرم میفرماید یک عبادت کند اسم را بدون معنای
 و کما فرست و یک عبادت کند معنی را عبادت پرانم کرده است و یک
 عبادت کند اسم و معنی هر دو را مشرکت است معنی میفرماید پس باید عبادت کند
 معنی را با این معنی که خدا تائید ندارد و خیال و بفکر و بوجه در معنی آنکه
 این ذات این اسمی را برای خود قرار داده است و علامتی از برای خود
 قرار نموده است

حضرت زین العابدین علیه السلام میفرماید که چهار چیز است که سبب هلاکت است
 من است اول خوردن مسکرات هم میگویند که حق را از او سرون نکنند
 ششم سلطنت چهارم خرابی بسیار است که آدم را از عبادت باز دارد
 حدیث دیگر آنکه لود از عقارات قلبی هر چیز از برای شخص ضرورت یک
 باشد او دنیا بخت کند هر یک آنچه بخواهد از خدا بخواهد حتی نکات اش
 هر چیز است که خیر دنیا می شخص است اول عالم بودن به فناء دنیا هم ضایع
 و هر چیز است که خیر آخرت شخص است اول هستی و ولایت هم تقوی و همول یعنی
 افعال خداوندی که است در افعال خود بکار و رزق میراندن و زنده کردن
 شکر کند

و در حدیث دیگر فرمودند و بسند معتبر دیگر از حضرت منقول است که هر که هر روز
 این دعا بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
 الها و احدا فانه اصملا لم یجد صاحبه ولا ولا لا یجید
 حقه بر او چهل چیز از حسن و محکمند از چهل چیز از گناه و بگذارد از بر او و در حدیث

حلی چهار روز در این عزیزی بسیار بود که روز و از شرطان محفوظ ماند
در آن از کما کبیره و آله علم
تبدار نماز عصر روز جمع این
و عار خواندن هفت مرتبه ثواب بسیار دارد و از نامه شمر او نوشته
میث و صد هزار درجه او بلند میث و صد و نصد هزار گناه او را میث
و صد هزار حسنه در نامه نوشته بود دعا این است

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ
بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبِأَفْضَلِ عِلْمِكَ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ
الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى آدَائِهِمْ
وَاجْسَادِهِمْ وَأَجْسَاءِهِمْ وَيُوحِيهِ اللَّهُ وَبِحَكَاةِ
سر ولایت که عالمی از بنی هاشم شیطان را ملاقات نمود و گفت چیزی
بین آدم را از ایمان برودن میکند چیزی اول حلف و عده
و قیوم قسم بخدا اگر برستی هم بشد و بر جنت خدا شفاعت رسول
نیزند منافق و عین جانی و هر هر مردم بکشند چهار چیز است که بسیار
نافع است اول تحصیل علم دوم عمل خیر سیم تقوی چهارم
دعا و هر کس که خواهد مال بسیار بهرساند گوید ما شاء الله
لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ و در همه احوال این کلمات را بسیار گفتن برای حصول
سعادت دنیا و آخرت نافع است و در احادیث معتبره منقول است
که بسیار گفتن لاجل و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ باعث رفیع و سوسه های سین و اندو
و برت

و برت و در وقت روز و در نوح از درد و امل میث و بسند صحیح از امام رضا
صلواته الله علیه منقول است که هر که هر روز صد مرتبه لاجل و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
گوید صحت کار او بسیار نفع بلا دفع نماید که سه مرتبه تیر آنها غم و اندوه بشد

دیکر عید چون شخص چهار چیز است اول ولایت است و دشمن ایشان
دشمن دشمن هم علم هست و دشمن است و عالم راه است و دشمن
سیم هست این راه است و دشمن چهارم نه است چیزی را گفتن نیست
دیکر شیطان آمد حضرت نوح علیه السلام و عرض کرد در حق من
بیخه ریبا کرده بعتت آنکه من یک یک از زندگان را از زاره میگردم
و بگفتم سستی میشدند و تو نفرین کردی همه یکجا ملاک شدند و بگفتم رفتند
و حال میجوایم تو را نصیحت کنم حضرت فرمود اعلیون تو مر نصیحت میکنی
خطاب بسید یا نوح حرف حق را حرف حق را بشنوا اگر چه از شیطان باشد
شیطان عرض کرد و سه چیز را ترک کن اول کبر هم حد سیم حرص و علم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَنْوَارِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُوحِ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْأَرْوَاحِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَسَدِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
فِي الْأَجْسَادِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى تَرْتِيبِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي التَّرَاتِبِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الْقُبُورِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالسَّلَامِينَ وَالسَّلَامَاتِ بِحَسْبِ مُحَمَّدٍ وَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُطَهَّرِينَ

بعد از صبح و پیش طلوع آفتاب هر روز این دعا را بخواند بخواه عظم
 وارد الله اکبر الله اکبر کبیرا وسبحان الله بكرة
 واصیلا والحمد لله رب العالمین کثیرا لا شریک له
 وصلى الله على محمد وآله
 روایت کرده اند که هر که در هر شب جمعه این دعا را ده مرتبه بخواند اگر در دنیا
 آن هفتصد مرتبه و حقیقتا ای در هیچ نوع غذا نمیکنند دعا این است
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ يَا ذَا أَمِّ الْقُضَلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ
 يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ يَا صَاحِبَ الْوَاهِبِ سِنِّيَّةِ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرَ الْوَرَى سَجِيَّةِ وَاغْفِرْ لَنَا يَا ذَا
 الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ
 بجهت رزق اللهم یا سبب من لا سبب
 له ویا سبب کل ذی سبب ویا سبب
 الأسناب من غیر سبب سبب لنا سببا
 لا نستطیع له طلبا و اغننا بحمدک
 عن حرامک و بفضلک عن سوالک یا
 حی یا قیوم محمد و آل صلواتک علیهم اجمعین

دعای عنایت امام ۴

اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي
 نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ
 فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ
 جَنَّاتِكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي جَنَّاتِكَ فَإِنَّكَ إِن
 لَمْ تَعْرِفْنِي جَنَّاتِكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْإِلَهِ أَنْ تَرَحَّمَنِي
 يَا إِلَهَ الْإِلَهِ الْأَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ
 الْإِلَهِ الْأَنْتَ أَنْ تَرْضَى عَنِّي يَا إِلَهَ الْإِلَهِ
 أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْإِلَهِ الْأَنْتَ
 أَنْ تَغْفِرَ لِي يَا إِلَهَ الْإِلَهِ الْأَنْتَ

در کلام الاصلاح مطروبت و از حسین بن خالد منقول است که گفت
 مراد بغداد و صد هزار در بهم وین شد و در چهار صد هزار در بهم
 دیگر دین بود و قرصن قاهان مجال نمیدادند و قاعد نمودم که نزد
 امیر المؤمنین علیه السلام روم و احوال خود را عرض نمایم گشای نشستم
 و در آن وصف حال خود را ذکر کردم که مرا قرصنی خدمت و کما
 نیت حراب نوشت که بگو عقب هر نماز سه مرتبه
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ بِحَقِّكَ يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ
 أَنْ تُوَحِّحَنِي يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ بِحَقِّكَ يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ أَنْ تُوَحِّحَنِي يَا
 إِلَهَ الْآلِهَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ بِحَقِّكَ
 يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ أَنْ تُوَحِّحَنِي يَا إِلَهَ الْآلِهَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 كَوَيْدِ كَبَدِينِ مَا أَمْتُ كَرَمٍ وَالرَّجَاهُ مَكْرَهٌ كَرِيمٌ مِنْ أَدَاءِ
 وَصَدْرُ رُورِ بِمٍ دِكْرٍ فَاضِلٌ أَمَّ

بدانکه این اشعار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هر مطلب عمده
 خواندن تا هفتاد و دو هزار و ده هفت مرتبه تا اثر غریبی
 داد و بعضی علماء در تصانیف خود از برای سرعت اثر
 این اشعار مبارکه نقلهای عجیبه و غریبه ابرار کرده
 اند که ذکر همه موجب تطویل این رساله مختصر میشود از
 اینجمله شخصی گوهری از پادشاه در پیش او برده و مشکسته
 بوده

بوده و از خرف و اضطراب داشته در ویشی با و میگوید که این
 شش بیت را بخوان بصدق و اخلاص چون بدین اشعار
 ملال و وقت غم و مقارن عزیزی از پادشاه و اعراضه
 بهم رسد که بواسطه قداوی آن ادب رنگ تن این گوهر می شود
 و آن مضطرب حال از آن بلیه خلاصه میابد و آن اشعار
 این است

و كَمْ لَكَ مِنَ لُطْفِ حَفِيٍّ بِدُخْفَاهِ عَنِ فِهِمِ الرَّكِيٍّ
 و كَمْ لَكَ مِنْ سَاءِ بَدِ صَبَاحَا وَ تَانِيكَ الْمَسْرُفِ بِالْعَشِيِّ
 و كَمْ لَكَ مِنْ بَعْدِ عَسَا فَفَرَّجْ لِي كُرْبَةَ الْقَلْبِ الشَّجِيِّ
 اِذَا ضَافَتْ بِكَ الْأَحْوَالُ مَا فَتَقِ بِالْوَاهِلِ الْفَرْجَ الْعَلِيِّ
 تَوَسَّلْ بِالنَّبِيِّ فَكُلَّ خُطْبٍ يَهْوَنُ إِذَا تَوَسَّلَ بِالنَّبِيِّ
 وَلَا تَجْزَعْ إِذَا مَا نَابَ خُطْبٍ فَكَمْ لَكَ مِنَ لُطْفِ حَفِيٍّ
 خَاتَمَهُ دَعَاءُ دَعَاءٍ وَ شَرَايِطُ أَنْهَتْ بِدَانِكَ إِذْ بَوَى دَعَاءٍ

اداب و شرایط بسیار است از آن جمله طهارت و جهت و خود
 را خوشبو کردن و رفتن بسوی مسجد و صدقه دادن و
 استقبال قبله و اعتقاد داشتن باینکه خداوند قادر است
 بر اجابت کردن او حسن ظن بخداوند در تحمل اجابت او
 و توجه کردن بقلب و اینکه سؤال نکند حراقی را و نه قطع

رحمی را و نه چیزی که باعث قله حیات و سوء ادب بوده
باشد و سزاوارست از برای داعی پاک کردن شکم خود
را از حرام بسبب روزه و کسری و تجدید توبه و درنگ
کردن و الحاح نمیکند عبده مؤمن بر خداوند در حاجت
مگر اینکه برمی آورد حاجت او را و بداند که کسایکه دعای
ایشان مستجاب نمیشود کسایکه هستند که در خانه می نشینند
و دهن باز میکنند و میگویند یا رب از زقنا و کسایکه
خداوند خود را بقلب قساوت ~~میکند~~ میخوانند
و کسایکه تبعه ظالمین و اکل حرام و ظلمه بوده باشند
همچنانکه همایشان از اخبار ائمه اطهار در نهید میشود
روزی یکی از ائمه گذشت بر بازار که پس جمع شدند
مردم بر او و عرض کردند یا بن رسول الله چه باعث
که ما میخوانیم خداوند را و دعای ما مستجاب نمیشود و حال
آنکه خداوند یفرماید ادعوی استجب لکم بر آن
بزرگوار جواب دادند و فرمودند بدرستی که قلوب شما
مردم بیجهت ده چیز اول اینکه می شناسید خدا را و اطاعت
نمیکند او را دوم اینکه میخوانید قرآن را و عمل نمیکند
بآن

بآن ستم اینکه ادعای میکنید محبت رسول خدا را و حال آنکه
دشمن سیدارید و اولاد او را چه امام ادعای میکنید عدالت
شیطان را و متابعت میکنید او را آنچه ادعای میکنید
محبت بجهت را پس عمل نمیکند از برای آن ستم ادعای
نمیکند بر سیدان از جهت او و حال آنکه بدنها در آن میآید
هفتم مشغول میشوند بعبودیت و نظر نمیکند بعبودیت
خود هشتم ادعای میکنید بخش دنیا را و جمع میکنند هوا
دنیا را نهم اقرار میکنند بموت و حال آنکه همیآیند
از برای آن دهم دفن میکنند مردها خود را پس عبرت
نمیکند بپس فرمودند از این جهت است که مستجاب نمیشود
دعای شما و از حضرت امیر مرویت که هر کس پیراهنی
از حال حرام بپوشد قبول نمیشود دعا و اما آنکه از پیراهن
و از خود دور بکنند بدستیکه خداوند گویم تو بنور کواثر است
از آنیکه قبول کند عمل مردی با مانع از او و حال آنکه بر او باشد
پیراهنی از حال حرام و قال الصادق علیه السلام رد دائق
حرام بجدل عند الله سبعین حجة مبرورة و الماحل

المطالم العباد وتبعات المخلوقين مردود الدعاء
وبدائمه خداوند عالم میفرماید أَتَمَّا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ
حصصه وموده قبول کردن عبادت و دعا را در تقوی و تقوی
عبادت است از اجتناب الکحرام و شریکه و اجتناب از کبایر
پس اگر کسی از دعای که مستجاب نمیشود بجهت آنست که بی ادب
و شروط است

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله
جمعين

اقابعد آنکه بر هر مکلف واجب و لازم است نهتن اصول دین را
با دلیل و برهان باجماع کل مجتهدین امامیه و اثنا عشریه و هر که آنها را در
اصول دین کند کافرت و دیگر دهنده اصول دین بیخ است اول تو حید
دوم عدل سیم نبوت چهارم امامت پنجم معاد و توحید بعضی
صدا یک است و هر نسبت با این دلیل که اگر کسی که خدا را تاست جواب
کریم که در جانبیک در یک مملکت و سلطان کنجد و در یک شهر و دو حاکم و دیگر
ده هر رئیس کنجد چگونه میشود که در یک آسمان و زمین هر خدا باشد اگر گوید
هر هست یک نور را خلق نموده است و یک ظلمت را جواب گوئیم که آن
صدا یک نور را خلق کرده است آیا میتواند که ظلمت هم خلق کند اگر میتوان
خلق کند همان صدا یک است که هم نور را خلق کند و هم ظلمت را و اگر
نور را خلق کرده و ظلمت را نمیتواند خلق کند پس آن عاجز است و خدا
نمیباشد و خدا باید عاجز نباشد و اگر خدا را تا میبود می بایست که هر عرش
و هر کرسی و هر لوح و هر قلم باشد پس عرش و کرسی و لوح و قلم که یکی شده چگونه
که هر خدا باشد بعقل است نمی آید و دوم دلیل نقلی است که صد و سیست
چهار هزار پیغمبر هم در دنیا آمده اند و یکی بسلیک خدا دارند و
هر یک از این پیغمبران دوازده وصی داشته اند سیم دلیل قرآنی

چند بره قی بر آن احد یعنی بگویم که خدا یک است و عالم هم یک است
 پس فرق میان خدا و عالم و بنده چیست پس یک بودن چهار معنی دارد
 و تا از آن محل صدق و ایمان است و هر تائی دیگر محل کفر دان و توائی که محل
 صدق است او یکی است که دو عقربش نمی آید و یکی دیگر است که خدا یکی است
 که بدون قسمت می شود و هر که گوید که دو عقربش نباید کار نیست و هر که
 خدا یکی بداند که بدون قسمت می شود آن هم کار نیست پس در همه جهت
 خدا یک است و دیگر آنکه خدا را بنده است باید که هم کس خدا را
 بصفات سلبی و ثبوتی بشناسد و صفات ثبوتی ده جز است که با خداست
 اول خدا عالم است یعنی داناست بر همه چیز حقیم اگر خدا عالم است
 یعنی تواناست بر همه چیز عظیم خدا حق است یعنی زنده است که هرگز از
 بر آ او مرده نیست چهارم خدا مرید و کار است مرید یعنی خواهنده
 کارهای نیک که او عبادت است و کاره یعنی نخواهنده کارهای بد
 آن معصیت است پنجم خدا مددگر است یعنی دریا بنده بر همه چیز است ششم
 آنکه خدا قدیم است یعنی از آن چیزی نبود است هفتم آنکه خدا ازلی
 و ابد و سرمد است یعنی همیشه بوده و هست و خواهد بود هشتم آنکه خدا
 سمیع و بصیر است یعنی شنوای بیگوش و بینای چشم تمام آنکه خدا متکلم است
 یعنی سخن آفرین است مثل قرآن دهم خدا صادق است یعنی راست
 گو است بد آنچه وعده و وعید داده است و ده چیز که با خدا

نیت

نیت و آنرا اوصاف سلبی گویند اول آنکه خدا یک است و هر نیت قدیم
 آنکه خدا جسم نیت مستقیم آنکه خدا مرکب نیت چهارم یعنی چه چیز نیت
 که داخل هم شده باشد و خدا اگر دیده باشد پنجم آنکه خدا جرم نیت یعنی وجود آن
 بسبب غیر نیت ششم آنکه عرض نیت یعنی رنگ نیت هفتم آنکه خدا متحد
 نیت یعنی داخل بخیزی نشده هفتم آنکه حلول بر خدا روایت یعنی داخل
 بخیزی نمی شود و نهم آنکه خدا در یک جهت نیت یعنی سمیت و طراف نیت دهم
 آنکه خدا در مکان نیت دهم آنکه خدا مرده نیت یعنی دیدن نیت نه
 در دنیا و نه در عقبا و هفت چیز است که او اوصاف ثبوتی میگویند اول
 در قدیم بودن خدا شریک ندارد و دوم اسماء حسنیه چند است که خدا
 و فهم است که ما با این اسماء بخوانید و هر که این اسماء را عبادت کند کار است
 و هر که این اسماء را با خدا شریک بداند کار نیست و مشرک است پس ما
 ذات را عبادت میکنیم که اینها اسمیت از برای آن ذات معصوم
 ستم حسن و قبح اشیا عقولیت نه شرعی ما شیعه اشاعری میباشیم
 عقول میدانیم و اهل تسنن شرعی میدانند چهارم لطف بر خدا و اول
 یعنی آنکه هر گاه مسترحم هستیم بر خدا و حجت است که ما رحمت بفرستد و هر گاه
 مستوجب عذابیم عذاب بفرستد پنجم آنکه خدا ایجاب بنده خودش را میکند
 و نه فهم است ششم امر قبیح از خدا سر نیزند هفتم آنکه خدا حکیم است و هر
 کاریکر میکند همه از روی حکمت است دوم از اصول دین ما عدل است و عدل
 یعنی خدا عادل است و ظالم نیست و ظلم کردن از چهار خلصت بیرون نیت

اولا کسیکه احتیاج داشته باشد ظلم میکند که رفع جنبشش بود حقوقم کی ظلم میکند
 که محل انتقام از دست او بیرون برود که بدانند که فرد محل انتقام کشیدن او قبلیت
 یا نه شتیه و هر کی ظلم میکند که قادر باشد چه کسی را ظلم میکند که مادامی باشد
 پس هذا این چه صحبت با او باشد چگونه ظلم میکند از روی عهد التتیت و تعوم
 از اصول دین نبوت است و نبوت است که اقرار داشته باشیم که صد و بیست
 چهار هزار پیغمبر همگی بر حقند و هر که کسی یکی از اینها پیغمبران را انکار داشته باشد
 انکار نبوت کرده است و میان این پیغمبران سیصد و شصت نفر انذاران
 در سل بیستند و باقی ناسر و پنج پیغمبر از نصد و شصت نفر اولوالعزم اند
 یکی نوح و دیگر حضرت ابراهیم و دیگر حضرت موسی و دیگر حضرت عیسی و دیگر
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله و باید دانست اولوالعزم کیست و ناسر کیست
 چیست اولوالعزم آنست که پیغمبر باشد از شرق تا مغرب بر همه جن و انس
 بنده و آزاد و وحوش و طیر و سیاه و سفید حق بر همه طاغی پیغمبر باشد و ناسر
 آنست که پیغمبر باشد بر شهر یا ولایت یا ایلی و یا طایفه و ناسر آنست
 که پیغمبر باشد بر حرف یا بر اهل خانه خود یا اهل محل خود و شریعت پیغمبر اولوالعزم
 باید باشد تا شریعت پیغمبر اولوالعزم دیگر مثل شریعت حضرت نوح کشیده تا
 شریعت حضرت ابراهیم و حضرت ابراهیم که معجوش شد شریعت حضرت نوح
 منسوخ شد و هر که از امت نوح بود میباید اقرار کند بدین حضرت ابراهیم
 حق پس نوح اگر اقرار کرد بدین حضرت ابراهیم دین او صحیح و درست بوده است
 و اگر نکرده است و شریعت حضرت ابراهیم کشیده تا شریعت حضرت موسی

و هر پیغمبری

و هر پیغمبری که در زمان حضرت ابراهیم می آمدند اقرار میکردند بدین حضرت ابراهیم و میباید
 که حضرت موسی معجوش گردید بدین حضرت ابراهیم منسوخ گردید و هر که بدین حضرت
 ابراهیم نوح می بایست که داخل شود بدین حضرت موسی اگر دین موسی را قبول میکرد
 و نوح او درت بود و اگر دین حضرت موسی قبول میکرد که فرمود و بگویم معرفت و شریعت
 حضرت موسی کشید تا زمان حضرت عیسی و حضرت عیسی که معجوش شد بدین حضرت
 منسوخ گردید و هر که از امت حضرت موسی بود میباید اقرار کند بدین حضرت
 عیسی اگر دین حضرت عیسی را قبول میکرد و نوح او درت بود و اگر قبول میکرد که فرمود
 و بگویم معرفت و شریعت حضرت عیسی کشید تا زمانیکه حضرت خاتم پیغمبران جناب محمد صلی
 صلی الله علیه و آله که معجوش گردید و هر که امت حضرت عیسی بود میباید بدین حضرت
 محمد صلی الله علیه و آله اقرار کند و بدین صحیح بود و اگر نمیاید که فرمود و بگویم معرفت و شریعت
 پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر رسانده و نخواهد آمد تا روز قیامت و پیغمبر را باید پنج علم است
 باشد اول باید دو عالم داشته باشد یک جسم و یکی روحی است که ملک را بشناسد
 و با او گفتگو کند و جسم آنکه بیخاک خلق برساند و دوم پیغمبر باید معصوم باشد
 گناه کبیره و صغیره از او سرزنند از روز که از مادر متولد شده تا روزی که از دنیا برود
 و سوم باید علم لدنی داشته باشد که در پیش کسی درس نخوانده باشد چه علم حساب
 معجزه باشد پنجم افضل از ناسر باشد از همه پیغمبر از امت خود بود باشد
 ششم آنچه خوبیت در عالم همه با او جمع باشد و هر چه از بدی است از او بری باشد
 هفتم از اصول دین فری ما امامت است و امامت آنست که بعد از پیغمبر اخرا از زمان
 وحی و جانشین او جناب علی بن ابی طالب است علیهم السلام چشم و بعد از او پس از او

امام حسن و ولید و برادر او امام حسین و ولید و برادر او امام زین العابدین علی
 و ولید و برادر او امام محمد باقر و ولید و برادر او امام جعفر صادق و ولید و برادر او
 برادر او امام موسی کاظم و ولید و برادر او امام رضا و ولید و برادر او امام محمد
 و ولید و برادر او امام علی نقی و ولید و برادر او امام حسن عسکری و ولید و برادر او
 برادر او امام محمد تقی صاحب الزمان و الحال زنده است و امام میباید
 کرده علامت دهم باشد اول باید امام نصب از جانب خدا و رسول باشد
 دوم امام باید معصوم باشد کاه کپره و صغیره از او سترند ستوم باید علم
 لدنی داشته باشد چهارم افضل از ناس باشد پنجم جمیع خوبیها در امام
 جمع باشد و از جمیع بدیها بری باشد و از نسل نبیها هم باشد ششم همیشگی
 پیغمبران و پیش امام جمع باشد حتی ذوالفقار و زره پیغمبر و مهر او در
 پیش امام باشد هفتم صاحب معجزه که از آن بخواهند عاجز باشد هشتم امتش
 عام باشد از مشرق تا مغرب از جنوب و شمال امام یکی باشد نهم امام را
 عقل نمیدهد و کفن نمیکند و نماز نمیکند مگر امام اگر یک امام و غیر یک پیرو
 و یک امام در مشرق باشد باید بطی الارض حاضر شود و آن امام را دفن کند
 و در چیز اختصاص امام است که باید امام باشد و هم امام که از یاد رفتند
 میزد پاک و پاکیزه باشد و خنده کرده و ناف بریده باشد و ستر شده باشد و آن
 حوزن لغنی که با طفلها می دیکرت با امام باشد و از آن حمزی که طفلها می دیکر
 بدنی می آیند امام از آن مری میباید ببارد هم امام که ستر شد میباید
 در ساعت رو بقبله سجده رود و از روی بیکانکه خدا و رسول و ولایت
 امامهای

امام پیش و خود و ولید و برادر او امام زین العابدین علی
 سترده هم بول و غایب شدیم و در هر جا که بول و غایب کند زمین بول و غایب
 او را بعد از آن که کشته زمین بوی مشک ساطع شود چهاردهم خراب پیدایش
 امام باید یکسان باشد آنچه در سدر می پیوند و میشتود و خراب می پیوند باید
 چنین باشد پانزدهم هم طبعی و طبی و پیش امام یکسان بود نظر زمین کند
 تا هفت طبقه زمین را مشاهده کند و نظر هفت گمان کند تا سدره المنتهن
 بر پیوند ششده هم امام باید طی الارض داشته باشد که یک طرفه العین مشرف
 و مشرق را طی کند هجدهم آنچه پیش روی می پیوند باید از پشت سر هم
 بر پیوند آنچه هم باید امام زناهار را بداند از جن و انس و وحش بطور
 و سنگ و کلبه که با او تکلم کند زبان همه را بداند و از همه بهتر حرف بزند
 نوزدهم باید زمین مطیع امام باشد و در حسن و قبح که در شب و روز برسد
 زمین میثود بخدمت امام عرض کنند و هر آنکس که این ده علامت دهنده
 با او باشد ما در امام میدانیم بستم از اصول دین معادست معادست
 عود و گردن بپیمین که این روح از غالب بدن جدا می شود و باز برگردد و در
 این غالب شود و معاد یعنی خود عود و یا سلطان یا زمان عود و ما باید از
 داشته باشیم که در روز قیامت که ما سر از قبر و از خاک بیرون می آوریم خدای
 ما را بهین جسم و روح که میقیم از ما سؤال خواهد کرد اگر بر داشت میرویم بهین
 گشت و غالب در روح خواهیم بود و اگر بگیم میرویم نیز همین روح و جسم خواهد
 اتا در معاد است و بیخ چیز است که ما باید اعتقاد داشته باشیم که اگر کسی انکار

یکی از اینها کند انکار همه اصول دین است و هر که انکار اصول دین کرده کار او
 مجذوم اول آنکه قائلین ارواح هر جان داری عزرائیل است حتی یک پیش
 راهم عزرائیل جان میگرد دوم در وقت حضور تا حضرت پیغمبر و
 حضرت امیر المؤمنین حاضر نشوند عزرائیل جان هیچ یک از مؤمنین را و از کافر
 نمیکرد سیوم تلخی جان کندن و تلخی جان کندن بر چهار قسم است هر تاز برای
 مؤمن و شیعه است و هر تاز برای کافر و کافران آن هر تاز که از برای مؤمن
 و شیعه است مثل است که از راه هر می آمده باشد و در جهنم رفته و خود را پاک و
 پاکیزه کرده باشد و لباس فاخر پوشیده و در خراب بر فرقی بخوابد انقدر که از
 آن خراب نیست میرد از برای مؤمن تلخی جان کندن از آن بهتر میباشد
 چهارم کسیکه تشنگان بسیار جویده باشد و گوزنه پر از آبیخ در دست او باشد
 که بیاشد از آن چلانت میرو تلخی جان کندن از برای مؤمن و شیعه از آن
 قدر بهتر میباشد و آن دو که از برای کافر و کفار است مثل کسی که او را آب
 از مغز سر او تا ناحی پاک کند و ارتق او طاس و فانی زد آن از برای کافر
 و کفار است از تلخی جان کندن کافر و کافران ششم فشار قبر و فشار
 آب و فشار تابوت و فشار جهنم هر یک از اینها همچین فشار میدهد که
 دنده رست از دنده حب و دنده از دنده رست و مغز سر از ناحی پا
 و ناحی پا از سر مگردد و فشار قبر هم نمید مگر سبب چیزی اعتقاد از قبول
 و کج خلقی با عیال هفتم سؤال نیک و منکر دو ملکند از جانب خدا می قالی
 که از چشم و گوش و دماغ ایشان هر دو سیاه و آتش زبان میکند تا بعرض
 و فرود

و هر خود در هر شایان پیش از آتش که اگر خلق همه عالم خواهند جز این و این
 که دسته آن نمود در حرکت دهند عقوبتند سؤال میکنند از هر بنده خدا از خدا
 و پیغمبر و امام و دین و مذہب و ملت و از اصول دین سؤال میکنند در آن حالت
 اگر اعتقاد او درست باشد و چیز بخواهد او پرسد و جواب بگیرین را میگوید یکی حجت
 خدا و یکی جناب عیسی ابن ابیطالب ششم آمدن ملکیت می آید و میگوید که بنویس در
 دار دنیا آنچه کرده آید میگوید سو او نذر ام میگوید که خدا ترا سو او میدهد میگوید
 که کاغذ نذر ام کفر او را پاره میکنند که این کاغذ تو میگوید قلم نذر ام میگوید
 انکشت تو قلم است بنویس میگوید که مرکب نذر ام میگوید آب و زمین تو مرکب است
 و بعد از روزیکه بخد کلف رسیده تا روزی که از دنیا رفته است از اینک بک
 که کرده است همه را عقوبت پس آن فحشه میکند و نگاه میکند و برگردن او
 میندازند بنده میگوید چه کردی ای ملک که مرا شکست جواب میگوید که بمن
 چه می بایست انقدر بنده می که بتوانی بر دشت و آن حکم می رود و مهم
 ملک دیگر می آید آن منبست می آید و میگوید همه اعضای او جواره
 زبان را بر میکنند که لا اله الا الله بر او جاری شده یانه و
 زبان را از غیبت و سخن بد باز داشته یانه و جسم را بر میکنند که نظر
 بکلام خدا و چیزهایی که دین کرده یانه یا اینکه نظر بنا محرم کرده یانه
 و گوش را بر میکنند که حرف خیر شنیده یانه یا اینکه از بی غما خواندن

و غیبت شنیدن رفته یانه و حکم را بگویند که از لقمه حرام منع کرده یانه
و در لایه میکند که هستی خدا و غیره امام و آنکه طایر منور دارد
یانه و همه ماران و عقربان در سخت اویند و هر کدام از آنها
هر قضا در نکت زهر دارند که اگر یک قطره از آن زهر در زمین ریخته
عالم بریزند همه خلق اهلک میکند و هر یک از این غوغا را که آن
بو میکند اگر بد بوی نامشروع میشود جا او از این مار و عقربا
چو میکند و میرود و هوشم هر ملک دیگری آیند که نام ایشان بشیر
و مبرست اگر کارهای خسته از با کس بر میدارند و بهشت دنیا
را بنمایند و میگویند اگر ثواب کار بودی جا تو در اینجا بودی
که گناه کارهای خستی از پائین پا بر میدارند و بر بهشت ما بنمایند
آن بنده میگوید که خست را بر سر جایش بگذارید که از حرارت
آتش هلاک شدم جواب گویند که ای بنده خدا اگر گناه کار بودی
جا تو در اینجا بودی لکن ثواب کارهای نظر کن و خسته از با کس
سرا بر میدارند و بهشت دنیا را بنمایند که ای بنده خدا در
اینجا بخور و بیاشام و بخور بجز آن تا روز قیامت و این نوع
از این بدن پرور می آید و بغالبی می رود و غالب
مسائل مثل همان غالب است که در دنیا بود و دیگر عالم
بر نفع است یعنی مؤمنان در و کذا السلام جمعیت دارند
و کافر

و کافر و گناه کار در بهشت وادی است در عین که اگر زیارت
تخم را بگذرانند از خرات میزند بیخ چیست که علامت است
اقتاب از مغرب بیرون می آید و دم و خان با دست میوزد که
بصورت مؤمنان میخورد و هم چه زکام تند بصورت کافر
کنه کار که میخورد مثل کل که در آتش از هم پست است و آمدن
دایته الارض انکشته حضرت سلمان را در آنکشت و عصای
در دست و لته عصا را به پیشانی هر کس که میزند اگر فرزند است نوشته
می شود هذا مؤمن و اگر کافر و گناه کار است نوشته می شود هذا
مشرک و دایته الارض علی بن ابیطالب است حرام آمدن یا جوش
و ما جوش است جماعتی میشنیدند ایشان صد عروج و دندان مثل
دندان خوک و هر چه که خدا آید نصیب کرده میخوردند صد آمدن
ایشان یکفر سنگ میروند و چشم صورتها افضل ملکیت و آن صورت دم
دارد یکی باستان هشتم و یکی بر زمین هشتم و خدا امر میکند دم
که میدارند و انس و وحوش و طیور هم میبینند حتی ملک آسمانها
و مردم اولین و آخرین و خدا میماند پس و پیش از این بیخ
علامت هر کس توبه قبول است و اگر از این بیخ علامت است
ظاهر شد دیگر توبه قبول نیست و دیگر صدایک میفرماید که ای

عزرا نیز لید از صور که پنج مانده است میگوید کسی پنج مانده است یعنی چهل
 و یک کابل و هر اقل و غیر منکر عزرا شمل و خدا تقی میفرماید بخود
 عزرا نیز دستهار از ساق عرش میآویزد و جان از ناخن پانها
 بکشیدن و میگوید ای داد اگر میدانستم که نخعی جان کندهم خفتن است
 هرگز این امر را قبول نمیگفتم هشتاد سالها از هم میپاشد مثل بلندی که
 علاج بزند و کوشش را هوا برود بوش ستاره تمام تمام باوی
 بوزد و کوهها را از جا میکشد و بر غنیمت میزنند و تمام دریاها بزم
 میکند از رود تمام میشود و از مغرب تا مشرق مثل کف دست تان
 میشود که اگر شخم را بمغرب بگذرانند از مشرق پدید است و خدا قالی
 میفرماید که کوه که دعوی سلطنت و پادشاهی میکردند و
 همچین میماند تا قدرت خدا قالی قرار گیرد تا روز قیامت پیا
 شود و بندگان را جمع کند و هر افرید و صور هر فریاد با فریاد
 و حساب کشند و خداوند میفرماید که ای ملک صور را بدم بر پیش
 صور و دیم را بد که خلق اولی و آخرین سر از قبر و ن می آوردند
 و هر که مؤمن و شیعت ملایکها ایستاده اند بیالین قرآن و کلام
 بهشت در بغل دارند و با آنها میپوشانند و روز قیامت میکنند و هر
 دهنه جلوسید و ن تاسی حساب و کنگه کار و کافر می اندازند
 بعضی به پهل

بعضی به پهل و بعضی بهشت و بعضی دستهار به پشت می بندند و بعضی نماند
 بدست چپ و از شعاع آفتاب بر زمین آنچه کوره حدادی سرف می شود پا
 بر زمین میکند از زمین سوزد و میریزد حلقه آتاسی حساب و جان آتاسی
 الهی میفرماید که ای چهل براف را بر دار و بر و بر و بر و بر و بر و بر و بر
 بیا و تا حساب بیا نزد جبرئیل میآید و میکرد و زمین که صاف است
 میکوید الهی زمین صاف است خدا قالی میفرماید که برود در خاک که نور از
 آن زمین تا عرش فریاد جبرئیل میآید در آنجا و میکوید السلام
 علیک یا رسول الله خوب میشود تا مدت مرتبه جبرئیل عرض میکند
 الهی از جبرئیل جواب می شنوم و خدا تقی میفرماید که ای جبرئیل اگر صبر
 بار باین رسم خوانده بتو جواب بخورد داد خدا تقی میفرماید برو و بگو
 السلام علیک یا مشفیح المؤمنین در جواب میگوید علیک السلام
 یا اخبر جبرئیل خبر داری از امتنان کسیر در جنتم افتاده اند یا نه جبرئیل
 میگوید یا رسول الله حال صحیح قیامت است و در ساعت حله بهشت را آنحضرت
 پیغمبر میپوشانند و تا صبح از نور بر سر کفرت میکند از نیک تمام محشر را
 روشن میکند و حضرت پیغمبر میفرماید که ای پیغمبر حضرت امیر المؤمنین را
 از قبر برای فتح بخوان حضرت علی را از قبر پیغمبر میخواند و سر از قبر برود
 می آورد و حضرت علی هم حله بهشت میپوشاند و حضرت پیغمبر سوار

براق و حضرت علی بر اناقه می شود و همشما در هزار ملک در جلا ایشان
 سر و نرنا بیا که حشر و خدا که مغزنی خلق کرده هزار پاید در حضرت پیغمبر
 می نشیند و مغزنی هزار یک یک کم حضرت امیر المؤمنین می نشیند و مغزنی
 خلق کرده در طرف چپ پیش حضرت و ابراهیم در طرف راست و پیغمبر
 و همچنین پیغمبر و شیعه و مؤمن بقیض خود و خدا بقیض الهی می فرماید
 که ای بنده میکا مثل منبران را پاک کن و ملکی می آید و سلام میکند
 پیغمبر علیک میگوید و میفرماید ای ملک صیحت عرض میکند علمیت
 خدا و مؤمنه بشما بدیم پیغمبر میفرماید بدو بعلی و آن علم هزار
 دارد و ملکی می آید خوش رود و خوش میا بخدمت پیغمبر سلام میکند
 پیغمبر علیک میگوید و میفرماید ای ملک صیحت آن ملک عرض میکند که
 رضوان بهشتم خدا است و فهمت که کلید بهشت را بشما بدیم پیغمبر
 میفرماید بدو بعلی ۲۱ ملکی می آید بصورت مهیب برود و بصوت
 و بدیعت سلام میکند حضرت علیک میگوید میفرماید ای ملک صیحت
 میگوید مالک جهنم خدا است و فهمت که کلید جهنم را بشما بدیم پیغمبر
 بدو بعلی و هر که را اجزا بد جهنم بفرستد خدا می فرماید مالک
 که بیاور جهنم را بصبح حشر و چنگل جهنم را میخوابند بنیاد و بند جهنم بنا
 میکند بغیر دن و میگوید الهی اهل مرا بجزایان از جهنم تا حشر هزار
 سال راه است صد آغزین جهنم را اهل حشر بشنوند و چشمشان
 میسافت

میسافت و هم پیغمبران آخر الزمان هزار انومی مبارک بر زمین میگذارد و میفرماید
 و ائمه در آن کرایه است به اذن خدا بقیض الهی که شفاعت کند ۲۳
 منادی میگذارد و پیغمبر را بیا که حضرت پیغمبر را بیا که بنیادان علی را بیا که
 ائمه طاهری را و بعد و دست چهار پیغمبر و مؤمنان و مؤمنات و مسلمین
 و مسلمات را ۲۴ پیغمبر آخر الزمان می آید شفاعت میکند جمیع گناه کاران را
 آنقدر شفاعت کند که پیغمبران میگویند حبیبی حبیبی یعنی مرا است مرا
 بس است خدا میفرماید که صراط را بر سر جهنم بکشید و صراط پلست
 سه هزار سال ماه میشد هزار سال سرا بالا و هزار سال همواری و هزار سال سر زاری
 از موباری که تر و از آتش سوزنده تر و از شتر تر سوزنده تر و از زبرک بعضی نهصد
 سال راه است و هر کس بعلی خدا میفرماید که زمین را از زمین را خلق کرده میان
 بهشت و جهنم و آن را اعراف میگویند هم پیغمبران و مؤمنان و شیعه بهشت
 چهارم اند و بهشت چهارم بهتر از همه بهشتهاست و اهل جهنم در جهنم و اهل
 بهشت در بهشت و آن کس نیکتر اهل بهشت و نه اهل جهنم اند در آن
 زمین اعرافند با هر دو بسوزد و این معنی معا دست و هر که انگار
 یک از اینها بکند انگار همه اصول دین کرده است و هر که انگار اصول دین کند
 کا زنت و الله علم شش چیز است که ششها باید بدانند اول خدا را شناسد
 و اطاعت کند و دوم شیطان را شناسد و اطاعت او نکند و سوم آخرت را شناسد
 چهارم دنیا را بشناسد پنجم راه برت را بکند ششم راه باطل را بلد باشد
 حدیث است که لقمان فرمود بر سر خود که من بهشت چیز را انتخاب کردم از

پست و چهار پیغمبر از خدمت کردم از هر یک هزار پند آموختم و اینده پیشتر را
 انتخاب کردم اول توبه کردن بخداوند در نماز ختوم در وقت معصیت
 توبه بر خداوند ششم شب و روز خود را کردن چهارم ستر عید مردم
 پنجم هر که را در پیش نظر دشمن هشتم احسان خود را اظهار نکردن
 نهم هفتم شکرانه جان نمودن هشتم عضو در ظلم مردم نمودن
 هر گاه که جمیع علوم داشته باشد حضرت در او نباشد علم او ثمری جوال
 او ندارد اول همت نداشته دنیا همیم اذیت نرساندن مردم سیم رفاقت
 نکردن ظلم و هفت شقاوت چهارم جز است اول فراموش کردن گناهان همیم
 فراموش نکردن حسنا سیم آنکه در امر دنیا کامل فراموش کردن چهارم
 آنکه در امر آخرت کامل فراموش نکردن چنانکه رسول خدا صلی علیه و آله
 و سلم فرمودند که هر که معصیت کند شیطان خوشحال میشود و هر کس شیطان
 خوشحال کند گویا جمیع پیغمبران را کشته از حضرت آدم تا منجس پدید پایسم
 چهارم جز است اول عمل نیک همیم است گفتن سیم اذیت بخلق نرساندن
 چهارم حرص نرودن و خداوند لعنت کرده منافقان و کافران و ظالمان
 و دروغ گویان را و کسی که بداده خدا را صنی باشد در دام شیطان نیست
 و اما همت مند دایم در دام شیطان است و شیطان گفته است که این
 فصلها داشته باشد فریفتند در او اندازم اول کسیکه همه اعمالش بخدا
 باشد و همیم کسیکه شب و روز در ذکر خدا باشد و سیم کسیکه پنجه برای خودش
 هست دارد در برابر دینی خود هست داشته باشد و چهارم کسیکه معصیت

باورو بعد بر داشته باشد چنانچه پیغمبر فرمودند که هر کس بخدا را نمازی است
 ذکر است از پنج خواند ثواب او بپسندد از هر طرف تا مغرب و از زمین
 تا آسمان و کسی که سه حضرت در او نباشد همیم در کافرموده است اول
 کسی که بقدر مکان امر معروف کند همیم کسی که یک شبانه روز بر او بگذرد
 لا اله الا الله رسول الله علی ولی الله تکوید و سیم کسی که در معاصی است آنکه بگوید

در عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وارد شده است که گفتند فرمودند
 رسول خدا صلی علیه و آله رسیده است که هر کس در اقل و ضویش بگوید
 بسم الله الرحمن الرحیم پاک میشود جمیع اعضاء او از گناهان و هر کس در آخر
 وضویش یا بعد از غسل جنابت این دعا بخواند میرزاد از جمیع گناهانش
 چنانچه میرزاد برک در جنت از در جنت و خلق میکند خداوند رب العزة
 بعد هر قطره از قطرات وضو او یا غسل او یکی را که تسبیح و تقدیس و تسبیح
 دیگر عدد را میکند و صدت میفرستد بر هر وال طالبی این اول و اول ابله در از
 بر آفت وضو نکرده یا غسل کننده در میهد بعد از آن میکند خداوند عالم
 بوضو و غسل او پس هر که میزد بر او از هر جای خداوند رب العزة پس
 میزند او را ملائکه در زیر عرش و نگاه میدارند از برای روز که حتماً
 آن ننده بسوی او از هم و قتها بیشتر است که آن روز قیامت باشد

و در آن روز رو میکند ملائکه اورا بوی آن بنده و امانت تسلیم
 او میکند پس عطا میکند خداوند بوی او در پشت بان بنده از
 نغمتهای که خداوند نذر و بیا مژد از برکات او جمیع کنایه نش را
 دعا اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ
 وَ مُحَمَّدٍ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ
 وَ اَتُوْبُ اِلَيْكَ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ
 رَسُوْلُكَ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَّلِيَّكَ وَ خَلِيْفَتُكَ
 بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلٰى خَلِيْفَتِكَ وَ اَنَّ اَوْلِيَاءَهُ
 خُلَفَاؤُكَ وَ اَوْصِيَاءَهُ اَوْصِيَاءُكَ

الهی دعا دارم از خواننده دعا خدا فرودا
 توفیق عطا و امانت فرماید

بسم نه الرحمن الرحیم روا

از حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اله منقول است که هر که در خلوت
 شود و این دعا را بخواند حق تعالی از برای او بعد و هم صفاتی از زمان
 حضرت آدم تا قیامت حسنت بنوید اللهم رب هذا
 الارواح الفانیة و الاجساد البالیة و العظام
 الخیرة التي خرجت من الدنيا و هی بک مؤمنة
 ادخل علیهم روحا منک و سدا ما منی اللهم
 صلی علی محمد و آل محمد و العن اعداء محمد و آل
 محمد كلما صلیت علی انبیاءک و رسلک

بسم نه الرحمن الرحیم

روایت است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود است که
 من از تو درات دوازده کلمه را حسیب کرده ام و مضامین این
 کلمه است اول آنست که ای فرزندان آدم از هیچ صاحب سلطنت و حکمت
 نترس تا ما دامیکه سلطنت و پادشاهی من همیشه باقیست و کلمه دوم
 آنست که ای فرزندان آدم غم روزی محو تا ما دامیکه خزانة من پرست
 با آنکه خزانة من همیشه پرست کلمه سیم آنست که ای فرزندان آدم من
 سوگند یار میکنم بحق بزرگوار خودم که ترا هرست دارم و غیر خواره

تو ام پس بحکم من بوداده ام و تو هر سغ بشی یعنی برای خبیاح
 که بجز درازی با من هستی کن کلمه چهارم آنست که ای فرزند آدم
 با جدی انسی میکرد ما را میاید و هر وقت که مرا بخوابی من
 با تو نزد یکم کلمه پنجم آنست که ای فرزند آدم همه چیز را برای من
 تو خلق کرده ام و تو را از برای عبادت خود آفریده ام که ضایع کنی
 آنچه را که رحمت از برای تو خلق شده و در باب آنچه گفته که از
 برای تو خلق کرده ام کلمه ششم آنست که ای فرزند آدم فرتر از
 خاک خلق کرده ام و در آن تر از لطف ایجاد کرده ام و فرزند
 خلق تو عاجز نمودم آیا من عاجزم کرده مانده بسوی تو قوت
 برسانم کلمه هفتم آنست که ای فرزند آدم چشم مرا آید و غضب
 میکنی بر فرزندی برای نفس خود و غضب میکنی بر نفس خود از برای
 خاطر کلمه هشتم آنست که ای فرزند آدم هر که ترا میخواهد
 از برای خاطر حق ترا میخواهد و من ترا میخواهم از برای آنکه
 بتوفیق برسانم و از ستمت از من میکویز و اضا ف ام
 یعنی نمائی کلمه نهم آنست که ای فرزند آدم از من بر تو فایده
 هست بخاری و از تو که با من هست روزی تو بهم و ترا پس که
 مخالفت نمائی مرا و من مخالفت میکنم که از تو آنچه از برای
 تو هست

تو هست بروم کلمه دهم آنست که ای فرزند آدم چنانچه مرا تو طلب کنی
 عمر فرمای ترا و تو هم طلب روزی فردا را کنی با من که چه انانفس
 باقیست از من بتو روزی میرسد کلمه یازدهم آنست که ای
 فرزند آدم اگر راضی شدی با آنچه قسمت کرده ام از برای تو که راحت
 بیند اخفی دل خود را در شویش و بدن خود را در تعب تو در زمین
 محمودی و با جور العینین پیشک و اگر راضی نشدی بتقسیم فرود من
 ذلت میکردم بر تو دنیا را که بدوی پس مانند دیدن حشیا
 در برتیب و بر سر آن مگر آنقدر را که مقدر کرده ام از برایت که
 تو در نزد من ندوی کلمه دوازدهم آنست که ای فرزند آدم
 پیش روی من بایست مانند ایستادن بنده ذلیل در پیش
 روی حضور پادشاه جلیل ایستاده باشد مانند کسی که بایست
 می بینی مرا و اگر مرانه یعنی بدستیک من ترا می بینم
 و اله اعلم بالصواب

فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام است
 فرمودند که اگر حق تالی استکفلی روزی مردم شده است

پس بخ خوردن از برای چیت و اگر روزی از جانب خدا
قیمت شد و است پس حرص از برای چیت و اگر هر چه در راه
خدا میدهدی عوض میدهد پس بخل و رزیدن تو از برای چیت
و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای
چیت و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس نافرمانی خدا
از برای چیت و اگر مرگ حق است پس غافل آن از برای
چیت و اگر همه چیز خدا عوض میزند پس مکر از برای
چیت و اگر شیطان دشمن تو است پس غافل شدن
از برای چیت و اگر همه کس را برصراط کذب است سنج و خود
ستان از برای چیت و اگر همه چیز تقضا و قدر الهی است
پس اندوه از برای چیت و اگر دنیا فانی است
پس دل بدنیاستن از برای چیت

عرض از تحریر آنکه از آنجا که مقتضای آیه و افیه کریمه

کل نفس ذائقة الموت برامها احدی از دنیاات از شربت
مرگ ناکولار گیرز نیست و عفا قریب است که اجل معهود درسد
امدا اینی اقرار کاتب الخوف موفق گردید بر آنکه چون روزه
دائمه اینی عاصی غریب و بیگس است و بجز خدا و احد واحد

امیر عظام هر بجای ندادد لید از آنکه اینی عاصی دعوت
حق را اجابت نمود احدی حق و گفتگوئی بران ندادد و آنچه
که مخلف از فرودش در حقو اب و ظروف و مسینم و لباسی درید است

حق طلق است و بکسان دیگر مدخلیتی ندادد و اینی چند کلمه
بر سپرد وصیت نامه قلمی گردید ولی از اینی روزه دائمه خود
مسماة بر بجان تمنا و خواهش دارم که هر ظلم و ستم که با او شده است
که از مصیبت یا بنی عاصی دارد از زمین قلب مرا احلال نماید
و کان کثیر دانک ز غیثه جلالی

۱۳۲۶

سید ابن طاووس از عبید بن زراره
روایت کرده است که مروی کند من حضرت ملائق علیه السلام
آمد و از تنگدستی شکایت کرد و گفت ای حضرت و منو که چون روزی در شهر
می کردم تنگ معیشت فرزند میگرد و حضرت فرمود که چون روزی از نماز خفتش فارغ شوی
این دعا بخوانی راوی گفت که بعد از آنکه مدتی صامت نیکو شد و مال بسیار برسانیدم
و دعا اینست اللهم انا فی طلبه البلدان و انا فیما انا طالب کالحیوان
تخطی علی قلبی فاجعل فی جیبی ام فی ارضی ام فی سماء ام فی
لا ادری ا فی سهل هو ام فی جبل ام فی ارضی ام فی سماء ام فی
بی ام فی بحر و علی بطنی من و من قبل من و قد علمت ان علیه
عندک و انسابه سیدک و انت الذی تقسمه بلطفک و تسببه
بوحنک اللهم فصلی علی محمد و اله و اجعل یاری ذرک و
و مطلبه سهلا و ماخذ قوما و لا تعیننی بطلب مالک تقدر
فیرزقا فانک غنی من غدا و انا فقیر برحمتک فصل علی
واله و جعل علی عبدک بفضلیک انک ذو فضل عظیم

تاریخ تصانیف
۱۳۲۶

تاریخ تصانیف
۱۳۲۶